تاریخ احوال بتذکرهٔ حال

مولانای

شیخ محمّد علي حزین

که خود نوشته است

رباعي

عزلتي در دام بال و پر شکن میخواستم
نیست عالم جاي پروازي که من میخواستم
بعد مرگم نیست تاب بار منّت از کسي
آتش تن را ز خاکستر کفن میخواستم

ایضًا

تا کي براي گریه جگر خون کند کسي
خرج پر و مداخل کم چون کند کسي
در زیر آسمان بود آسودگي محال
خودرا مگر ز دایره بیرون کند کسي

طُبع في دار السلطنة الانکلیسیّة

لندن

والسّنة ١٨٣١ المسیحیّة

تاریخ احوال شیخ حزین

که خود نوشته است

A

PREFACE.

بسم الله الرّحمن الرّحيم

١ وبه نستعين

نحمده ونساله التقي ونعتصم بعروة الوثقي ونصلّي علي سيدنا المصطفي وآله اعلام الهدي

لراقمه

ياراي زبان كو كه ثناي تو ٢كنيم

توصيف كمال كبرياي تو كنيم

چيزي به بساط ما تهي دستان نيست

جاني كه تو دادهٔ فداي تو كنيم

---

1 For the second line of the Persian Sir William Ouseley's Ms. has

ربّ يسّر وتمّم بالخير

2 In the 6th, 7th and 9th lines Sir W. O.'s Ms. has كنم

چون انسان را ١بهين ثمره و كزين سرمايه در كاركاه آفرينش تحصيل عبرتست و از اينست كه كروهي از دانشندان و قدر وقت شناسان بتدوين كتب تواريخ و تحرير احوال هر بد و نيك پرداخته برخي از روزكار خود را در آن كار بپايان برده اند و بالجمله ٢تصفح سِيرَ و اخبار را نسبت بطبقات انام علي اختلاف مراتبهم فوايد بيشمار است و چون اين سركشته عمر بآشفتكي تلف كرده بچشم ٣حقيقت ملاحظه احوال خود نمود سركذشت ايام كذشته را براي نكرندكان خالي از فايده عبرتي نديد و در نقل احوال ديكران بسا باشد كه ناقل را بنابر سببها تخليط و اشتباه افتد امّا در شرح احوال خويش مجال آن نيست خواست كه بذكر شمهٔ از حالات و واقعات خود كه درين عجاله بخاطر مانده پردازد و در آن رعايت ايجاز و اختصار نمايد تا طول مقال و آرايش ٤عبارت مورث ملال خرد پژوهان نكردد و دوستانرا يادكاري

---

١ Keene's Ms. has بهين

٢ Sir W. O.'s Ms. has تصفيح

٣ Sir W. O.'s Ms. has عبرت

٤ Keene's Ms. has عبارات

و ¹آيندكان را تذكاري باشد مامول از ناظران كرام
آنكه بنظر شفقت و ترحم نكرند و بطلب مغفرت اين
محروم كوي ²سعادت را معاونت فرمايند

رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّ لَنَا مِنْ
أَمْرِنَا رَشَدًا

---

¹ Sir W. O.'s Ms. has دانندكان ² Keene's Ms. has سعادات

CHAP. I.

اجداد راقم

وانا المستمد بواهب الواهب محمّد المدعو بعلي
بن ابي طالب بن عبد الله بن علي بن عطاء الله بن
اسعيل بن اسحاق بن نور الدّين ١محمّد بن شهاب
الدّين ٢علي بن علي بن يعقوب بن عبد الواحد
بن شمس الدّين محمد بن احمد بن محمد بن ٣جمال
الدّين علي بن ٤شيخ الاجل قدوة العارفين تاج
الدّين ابراهيم المعروف بزاهد الجيلاني قدس الله ارواحهم
و ختم ٥لي بالحسني

از اجداد اين فقير شيخ شهاب الدّين علي بلدهٔ
استارا كه موطن و مدفن شيخ است كذاشته بدار
السلطنت لاهجان كه احسن بلاد كيلانست سكني ٦نمود

---

١ In Keene's Ms. بن محمّد ٢ In Keene's بن علي

٣ Sir W. O.'s has جهاد ٤ Keene's Ms. has الشيخ

٥ Sir W. O.'s has not لي ٦ Keene's Ms. omits نمود

و از آن زمان باز لاهجان موطن اجداد گرديد و جد فقير
شيخ [1] علي بن عطاء الله از معارف علماء زمان خود
بود خان احمد خان پادشاه گيلان نظر باستعدادي
كه [2] داشته در تعظيم او مبالغه نمودي و بعض
مراتب علميه را از ايشان [3] استفاده نموده در دار
السلطنت قزوين بصحبت شيخ جليل بهاء الدين
محمد عاملي عليه الرحمه رسيده موانست تمام با هم
داشتند چنانكه در شرح حديث معراج كه از
تحقيقات [4] عاليه ايشان است بتقريبي در فواتح آن
ذكر صحبت خود با شيخ عليه الرحمه نموده و از
مصنفات ايشانست شرح فارسي بر كليات قانون كه
بالتماس خان احمد خان نوشته و رساله اثبات واجب
كه مقدار دانش او از آن معلوم [5] تواند شد و رساله
حل شبهة جذر اصم و اين هر دو نسخه بخط ايشان

---

1 Keene's Ms. has جمال الدين علي

2 Sir W. O. after داشته has اند understood in Keene's.

3 In Keene's استفاده

4 Sir W. has عليه

5 Keene's Ms. has توان

در کتابخانه والد علامه طاب ثراه بنظر فقیر رسیده و حاشیه مبسوطه بر فصوص فارابي وغیرها تکمیل علوم در خدمت سید المحققین امیر فخر الدین ۱ سماکي استرابادي نموده و بگفتن شعر ۲ رغبت داشته وحدت تخلّص ایشانست والحق سخنان عاشقانه اش در کیفیت و حسن بلاغت بي نظیر افتاده دیوان قریب بدو هزار بیت بنظر رسیده از آنجمله ۳ است

غزل

خوبست محبت اثري داشته باشد
معشوق ز عاشق خبري داشته باشد
دل رفت بآتشکدهٔ عشق و نیامد
مي ۴ آمد اگر بال و پري داشته باشد
مردیم ز بس ثابت و سیاره شمردیم
آیا شب هجران سحري داشته باشد

و له

دلرا بطاق ابروي جانانه سوختیم

---

۱ Sir W. O. has سمّاکي
۲ Sir W. O. has رعیت
۳ Sir W. O. omits است
۴ Keene's Ms. has آید

قندیل کعبه‌را بصنم خانه سوختیم
وحدت چه حالتست که خوابت نمیبرد
ما خود نفس ز گفتن افسانه سوختیم

ولد ایشان منحصر بشیخ عبد الله بود کسب فنون ۱ علم از والد خود نموده بتقوي و انقطاع از دنیا اتصاف داشته آنچه از وجه معاش و املاك موروثي حاصل آمدي بقلیلي قناعت نمودي و باقي‌را صرف دوستان و محتاجان کردي سه پسر از ایشان مخلّف شد شیخ عطاء الله و شیخ ابو طالب و شیخ ابراهیم شیخ عطاء الله که ولد اکبر بود در فقه و حدیث اعلم علماء آن دیار و در زهد و کثرت عبادت درجهٔ عالي داشت در سن کهولت در گذشت و اولاد از و نماند شیخ ابراهیم که ۲ کهترین برادران بود از مستعدان روزگار و بعلو فطرت و ذکا اتصاف داشته مراتب متداوله علمیه‌را اکتساب نموده سر آمد ۳ اقران گردید

---

۱ Sir W. O. has علوم ۲ Sir W. O. has کهتزین
۳ Sir W. O. has افزون

و بهفت قلم بغايت نيكو نوشتي و خط استادان را چنان تتبع كردي كه تميز در ميانه دشوار شدي مصحف مجيد و صحيفه كامله مترجم باتمام رسانيده جهة والد مرحوم باصفهان فرستاده بود هر دو را بفقير شفقت نموده بودند خوش نويسان مشهور اصفهان از ديدن آن بهرها مي بردند و در ترسل و انشا مهارت تمام داشت منشات ايشان در سفاين مستعدان مسطور و مشهور است در شعر و معما سليقه درست و احياناً ¹ بگفتن ميل نمودي اينچند بيت از ايشان است

ربـاعـي

بـاده خـون جگر ماست ز مـيـنـا مطلب
گوهر از چشم تـر مـاسـت ز دريـا مطلب
پي ليلي نتوان گشت چو مجنون در دشت
آنچـه در سينه تـوان يـافت بصحرا مطلب

---

¹ Sir W. O.'s adds شعر understood in Keene's.

² Sir W. O. has تنها which may be thought preferable.

ولـه رباعي

در گلشن دهر محرم راز نبود
در بزم زمانه نغمه پرداز نبود
۲ پنهان نتوان زمزمه پردازي كرد
بستيم زبان كسي هم آواز نبود

فقير در ۱صغر سن كه در خدمت والد بلاهجان رسيدم سعادت ملاقات آن عم عالي مقدار در يافتم حقاً كه در محاسن صفات و حسن اخلاق و شكفتكي و مجلس آرائي تا امروز مثل او كمتر ديده ام ده سال پيش از والد علامه در لاهجان برحمت ايزدي پيوست يك پسر مسمي بشيخ مفيد و دو صبيه از ايشان مانده بود پسر هم پس از چندي در اول شباب در كذشت

1 Sir W. O.'s has صغير and بخدمت and والا

CHAP. II.

مجمل احوال والد مرحوم من غرايب الاقتدار علي الكتابة من غرايب الصلاح والعبادة

امّا والد مرحوم در سن بيست سالكي بعد از تحصيل بسياري از مطالب عليه نزد مولاناي فاضل ملا حسن شيخ الاسلام كيلاني بشوق ادراك صحبت فضلائي عراق باصفهان آمده در مدرس استاد العلما آقا حسين خوانساري عليه الرحمه كه ماثر فضايل و مناقبش از غايت اشتهار بي نياز از اظهار است باستفاده مشغول شدند و فنون رياضيه را در خدمت بطلميوس زمان علّامي مولانا محمد رفيع كه برفيعاي يزدي مشهور است تكميل نموده چنان ١استغراقي در مطالعه و مباحثه ٢يافتند كه محصلين را ٣كمتر ميسر آمده باشد و تا اواخر عمر بر همان منهاج بود جماعتي كثيره از اصحاب تحصيل ببركت تربيت ايشان بمراتب عاليه رسيدند

١ Sir W. O.'s has استفراقي

٢ Sir W. O.'s has بافتد

٣ Sir W. O.'s has كمترين

و در کتابخانه ایشان ۱که زیادهٔ از پنج هزار مجلد بود
هیچ کتاب علمي بنظر در ۲نیامد که از اوّل تا بآخر
بتصحیح ایشان در نیامدهٔ باشد و اکثر محشي بخط ایشان
بود و قریب بهفتاد مجلّد را که از آنجمله تفسیر بیضاوي
و قاموس اللغة و شرح لمعه و تمام تهذیب حدیث و
امثال ذلك بود بقلم خود کتابت نمودهٔ بود میفرمود که
من مکرّر در شباروزي بکهزار بیت و زیادهٔ نوشته ام
خطي بغایت زیبا و واضح داشتند از ایشان شنیدهٔ ام
که میفرمودند والدم در حیات بود که باصفهان آمدم
و باین سبب که مبادا توطن اختیار کنم زیادهٔ بر قدر
مصارف ضروریه بجهة من نمي ۳فرستادند و آنرا هم
در عرض سال بچند دفعه میرسانیدند لهذا آنقدر که
میخواستم براي ابتیاع کتاب زر مقدور نبود بسیاریرا
خود مي نوشتم بعد از چندیکه والد رحلت کرد اندیشه
۴معاودت بلاهجان از خاطر محو شد

بالجمله در اصفهان مکاني خریدهٔ بر عمارتش افزودند و
عازم سفر حجاز شدهٔ از راه شام بطواف بیت الله

---

۱ In Keene's omitted. ۲ In Keene's نیاید

۳ Sir W. O.'s has فرستاد ۴ Keene's has معاورت

الحرام مشرف شده ببغداد باز کشتند و چندي در مشاهد متبرکه عراق بسر برده باز باصفهان مراجعت نمودند و از اهالي آنجا حاجي عنايت الله اصفهاني را که از اتقيا و اخيار بود ١با ايشان موانست پديد آمد و صبيه خود را بايشان تزويج نمود اولاد منحصر در چهار ٢پسر بود مولود نخستين اين بيمقدار است و سه برادر ديکر يکي در کودکي و ٣دو در عنفوان شباب در کذشتند

مجملاً اکر در محاسن صفات و اخلاق کامله و علو همت و فطرت و قوت ٤ايمان و کمال فضل و دانش آن علامه تحرير خوض رود سخن بدرازي کشد و بسا باشد که حمل بر مبالغه و حسن اخلاص اين خاکسار کنند در هيچ فن از فنون علوم نبود که مهارتش بکمال نباشد و با اين حال هرکز مباهات بعلم چنانکه رسم علماست نداشتي و با ادني کسي از اهل تحصيل و فرومايه‌کان مصاحبانه سلوك کردي و با اينکه طول عمر بمباحثه و افاده کذراندي از جدل بغايت محترز بودي و اين شيوه را مکروه داشتي هيچ

---

١ Sir W. O. has بايشان
٢ Omitted in Sir W. O.'s.
٣ Sir W. O. has دوم
٤ Keene's has انبا شد

یك از افاضل را بحسن تقریر و شکفته ۱ طبعي ایشان ندیده ام علو نفسش چنانکه در نظر همتش دنیارا قدر کف خاکي نبود هرکز همت بـر تحصیل مـال و جاه دنـیوي کـه ادنـي تلـیذ اورا بـانـدك مسامحه بوجه اکمل میسّر بـود نـکماشت و در طبع انـدیشه فزوني و تـن آسـاني نداشت بارها شـنـیـده ام کـه ۲میفرمود لقمه نـان حـلالـي کـه رازق عـبـاد قـسـمت ساخته مارا ۳کافي اسـت و داعـي بر تحصیل دنیا اکـر ۴پـرورش دیکران و ایثار بر خواهندکانست بي ذلت نفس مومنه میسر نیست و نزد مــن سر سخاوتها قطع نظر کردن و واکذاشتن ۵آنچیزیست که در دستهاي مردم است ۶با ایشان هـرکز مبادرت بآشنائي ارباب دول نکردي و با جمعي از امرا و اکابر و اعیان که ۷اخلاص داشتند و نهایت آداب مرعي مـیـداشتند بزرکانه سلوك نمودي عـبــادت و ورعــش بمثابه بود کــه در عرض بیست

۱ Sir W. O.'s has طبیعي

۲ In Sir W. O.'s میفرمودند

۳ In Sir W. O.'s کافیست

۴ Sir W. O. before پرورش has بر

۵ Sir W. O. آنچیز است

۶ Sir W. O. بایشان

۷ Sir W. O. اخلاصي

و پنج سال که با ایشان بسر برده ام هرگز فعلي که در شرع مکروه باشد از ایشان ندیده ام و بعد از نیم شب در هیچ ١حال چه در صحت و چه در مرض اورا بر بستر استراحت نیافته ام شش هفت سال پیش از فوت عزلت و خلوت بر مزاجش غالب آمده ترك مباحثه و معاشرت نمود و اصلاً پیرامون انتظام امور معاش اهل خانه نمیکردید و این فقیررا در آن باب مختار ٢ساخته کاهي بمطالعه مشغول ٣میشد و بیشتر اوقات کریان بود و اکثر ٤لیالي را بعبادت احیا مي نمود سخن با کسي زیاده بر ضرورت نکفتي و سخن کفتن کسي را هم خوش نداشتي تا آنکه

در سال هزار و یکصد و بیست و هفت هجري در سن ٥شصت و نه سالکي امراض شدت کرد و ضعف مستولي شد صباحي که چاشتکاه آن رحلت کرد مرا طلبید و سفارش باز ماندکان و نیکوکاري ٦با ایشان نمود پس فرمود چنانکه مرا خوشنود داشتي خداي از

---

١ Keene's has حالي

٢ Keene's has ساخته بود

٣ Sir W. O. شدي

٤ Keene's has لبابي

٥ Sir W. O. ششت

٦ Sir W. O. بایشان

تـو خوشنود باد وصيت مـن بتو اينست کـه هرچند اوضاع دنيارا بر وفـق مرام نـه بيني و زمانه ناسازکار افتد بايد کـه بذلّت رضـا ندهي و تبعيت دونبالـه روي اختيار نکني چـه عمر قليل قابل آن نيست و در اصفهان اکـر تواني زيادە توقف مکن [1] کـه شايد از مـا کسي بـاقي ماند و ايـن سخن را فقير در نيافتم تا بعد از چند سال کـه فتنه و خرابي اصفهان پديد آمد پس فرمود در ليالي و ايام متبرکه بهرچه دست دهـد و ميسر آيد مارا فـرامـوش مکن بعد از ساعتي چند بعالم بقا ارتحال [2]فرمودند مدفن ايشان در مقابر مشهورە بمزار بابا رکن الدين در جنب تربت عـارف ربّـاني مـولانا حسن دانشمند کـيلانيست افـاض الله تعالي عليه [3]شاأبيب الرحـمه والغفران واسکـنه فـي فراديس الجنان چند بيت از مرثيهٔ که در فوت آن عاليمقام بقلم آمدە بود ثبت افتاد

غـزل

سپهر از مرکت اي صاف حقيقت بي صفا کشته

---

[1] Sir W. O. شايد که

[2] Sir W. O. فرمود

[3] In Sir W. O.'s شاءبيب in Keene's شاييب

نمي ماند بسر کيفيتي ميناي خالي را
کشيدي تا ز من دست نوازش اي چمن پيرا
مثل چون بيد مجنون کشته ام آشفته حالي را
تو در پيرانه سر رفتي و من هم در غمت پيرم
بحسرت ميکنم هر لحظه ياد ۱خرد سالي را
نهان اي عرش رفعت تا ۲نديدم در دل خاکت
ندانستم که پوشد خاك سافل کوه عالي را
گسستي تا ز هم شيرازهٔ تاليف جسماني
مثالي نيست در عالم هويدا بيمثالي را
بدل آه رسائي دارم از مجموعهٔ ۳آتش
ز خاطر برده ام يکباره مصرعهاي خالي را

---

۱ Sir W. O. has خورد

۲ Sir W. O. بديدم

۳ Sir W. O. has دانش

CHAP. III.

ولادت راقم من غرايب الحفظ رغبت بانشا و
شعر حادثهٔ جسماني ذكر برخي از اسانيد اعلام

امّا مجمل احوال اين بيمقدار ولادت در روز دو
شنبه بيست و هفتم شهر ۱ربيع الآخر بسال هزار و
يكصد و سه هجريه در دار السلطنت اصفهان اتفاق
افتاده و هنوز چيزي از احوال ايام رضاع بياد مانده
چون چهار سال از عمر بر آمد والد مرحوم اشارت
بتعليم نمود در آن اوان مولاناي اعظم ملا شاه محمد
شيرازي عليه الرحمه كه ۲از اعلام روزكار بود وارد
اصفهان ۳و روزيكه در منزل والد علامه مهمان بود فقيررا
بخدمت ايشان براي شروع ۴تعليم از روي تيمن حاضر

---

۱ Sir W. O. has حميدي الاخرة intended I suppose for جمادي &c.

۲ Keene's has آنرا علام

۳ Instead of و Sir W. O. has بود understood in Keene's.

۴ Keene آرزوي تعلم Sir W. O. تعليم از روزي

نمودند مولاناي مزبور بعد از بسمله این ایات را سه نوبت تلقین فرمود

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِن لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي

و فاتحه خوانده نوازش فرمود در دو سال سواد خواني و خطي میسر ۱آمده و شوقي مفرط بتحصیل حاصل شده هیچ شغلي نزد من مرغوب تر از خواندن و نوشتن نبود کتب فارسي بسیار از نظم و نثر خواندم برسایل صرف و نحو و فقه مشغول ساختند و بزودي فرا گرفتم رساله چند از منطق تعلیم کردند مرا بآن فن زیاده شوق و شغف پدید آمد و درست اخذ کردم استادي که داشتم از ذکا و شوق من تعجب مینمود و تحسین میفرمود و شوق افزوني میکرفت ۲چون طبیعت موزون بود از شعر لذتي عظیم مي یافتم و بگفتن میل ۳مي شد و مدتي مخفي بود چون استاد

---

۱ Keene's has شد—آمد

۲ Sir W. O. has چون رغبت بانشا و شعر ۳ Omitted in Keene's.

مطلع شد مرا از آن منع نمودي و والد مرحوم نيز
مبالغه در ترك آن داشتي و مرا صرف طبيعت
يكبارة از آن ممكن نبود چيزي كه وارد خاطر مي
شد مينوشتم و پنهان ميداشتم

در سن هشت سالكي والد مرحوم اشارت بتجويد
قرات قرآن نمود در خدمت مولانا ملك حسين قاري
اصفهاني كه از صلحاي زمان [١] و در آن فن [٢] ممتاز اقران
بود [٣] دو سال قرات نمودة چند رسالة در آن علم
خواندم و از آن فراغ حاصل آمدة حسن قرات من
مرغوب اسماع شد پس والد علامه از فرط اشفاقي كه
داشت خود بتعليم من پرداخت شرح جامي بر كافيه
و شرح نظام بر شافيه و تهذيب و شرح ايساغوجي
و شرح شمسيه و شرح مطالع در منطق و شرح هدايه
و حكمة العين با حواشي و مختصر تلخيص و تمام مطول
و [٤] مغني اللبيب و جعفريه و مختصر نافع و ارشاد
و شرايع الاحكام در فقه و من لا يحضرة الفقيه در

---

١ Keene's omits the و   ٢ Sir W. O.'s has ممتاز از
٣ Sir W. O.'s has تا دو سال and استماع   ٤ Keene's has معني

حدیث و ۱معالم اصول و چند نسخه دیکر در خدمت
ایشان خوانده ام و هم در صغر سن والد مرحوم
مرا بخدمت عارف حقایق و معارف قدوه مشایخ
کرام شیخ خلیل الله طالقاني قدس الله روحه که در
آن وقت از عزلت کزیدکان آندیار بود برده
خواهش تربیت و ارشاد نمود قریب بسه سال
بخدمت ایشان میرسیدم اکرچه کتابي بخصوص در
خدمت او نخوانده ام لیکن هر روزه مطلبي و مسأله
بر کاغذي بخط خود نوشته میدادند و آنرا تعلیم
میفرمودند و مرا معلوم نبود که آن عبارت از چه
کتابست و در اصلاح و تزکیه نفس ۲ناقص چندان
التفات و مبالغه مینمودند که زبان از بیان آن قاصر و
دل از اداي شکر ایادي و حقوق آن عارف کامل عاجز
است الحق اکر تصور استعداد من نبودي هرآینه
برکات تربیت و انفاس آن بزرکوار بمقامي که بایست
رسانیدي وي از اکابر مشایخ عارفین و جامع علوم
ظاهر و باطن بود اکر خواهم که شمهٔ از حالات

---

۱ Sir W. O. has معامله

۲ For this Sir W. O. has شوم

ا ظاهر و كرامات و مقامات و مجاهدات و ضبط اوقات و
طور معاش آن عالي مقام را شرح دهم كتابي شود بالجمله
چون طبع ايشان موزون و احياناً بگفتن شعر رغبت مي
نمود و مطلع بميل من بسخن بود از آن چندان منع
و زجر نميفرمود بلكه گاهي امر بخواندن چيزيكه گفته
بودم ميكردند و تخلص بلفظ حزين از زبان گهر بار
ايشانست اين رباعي از اشعار آن قدوهٔ كرام ثبت افتاد

رباعي

ايشوخ بيا در دل درويش نشين
كان نمكي بر جگر ريش نشين
در هجر تو دامنم گلستان شده است
يكدم بكنار كشتهٔ خويش نشين

و در همان اوان ايشان برحمت حق پيوستند پس
از آن والد علامه سفارش تعليم و تربيت فقير بفاضل
عارف شيخ بهاء الدين گيلاني كه از تلامذه سيّد الحكماء
مير قوام عليه الرحمه و از گوشه نشينان و جامع

---

۱ Omitted in Keene's.

فضایل صوري و معنوي بود نمود چندي در خدمت
او تحصیل نمودە قدري از کتاب احیاء العلوم و رسایل
۱اسطرلاب و شرح چغمیني خواندم و والد مرحوم مرا
اشارت بمطالعه کتب اخلاق میفرمود و جمعي از
مبتدیان اهل تحصیل هر روز حاضر شدە قدري اوقات
صرف مباحثه ایشان نمودە آنچه را اخذ نمودە بودم
۲با ایشان تکرار میرفت و حق تعالي برکت و وسعتي
در اوقات من کرامت فرمودە ۳بود و با وجود
اشغال کثیرە فرصت تنکي نمي نمود و شوق مباحثه
و مطالعه چنان مرا بیقرار داشت که التفات بلذّات
نداشتم ۴مکرّر در شبها از کثرت بیداري من والدین
را ترحم آمدە مرا نصیحت و التماس باستراحت
میکردند و سود نداشت و آنچه را بدرس نمیخواندم
بمطالعه اخذ نمودە مواضع مشکله را از والد سوال
میکردم و آنقدار از کتب مختلفه و فنون متشتّته که
در اندك مدتي بمطالعهٔ من در آمد مکر قلیلي از

---

۱ In Sir W. O.'s اصطرلاب ۲ In Sir W. O.'s بایسان میکفتم

۳ Keene's has بودە ۴ Sir W. O. مکر

علماي ١متتبع را ميسر آمده باشد و با اينحال رغبتي موفوره بطاعات و عبادات بود و لذتي عجيب از آن ميبافتم و ليالي و ايام ٢جمعة و اوقات متبركه را مصروف باحيا و مواظبت بـاذكار و دعوات ماثوره مينمودم و بسياري از نوافل و سنن عمليه ضايع نميشد و دلرا طرفه رقت و صفائي و سينه را انشراحي بود و ذكر آن احوال چنانكه بود نتوانم كرد و آنچه كفتم از ٣مقوله ذِكْرُ ٤اَلنَّعِيمِ مِنْ بَضَايِعِ اَلْمَسَاكِينَ است افسوس افسوس چه دانستم كه كار بايـن درماندكي و دل مردكي و افسردكي كه اكنون كشيده خواهد كشيد و كام بلذت خود كرفته را بايد ٥با اينهمه تلخي و زهـر جانكداز ناكامي ٦ ساخت

وَبِتُّ بِلَيْلٍ سَاوَرَتْنِي غُسَيْلَةٌ
مِنَ اَلرَّقْشِ فِي أَنْيَابِهَا اَلسُّمُّ نَاقِعُ

---

١ Sir W. O. متبع and باينحال ٢ Omitted in Keene's.

٣ In Keene's معقوله ٤ Keene's has اَلنَّعم ٥ Sir W. O. باينهمه

٦ In Sir W. O.'s the verb بايد is placed immediately before ساخت

حسرت بي پايان و غم ١جانكراي اينست كه درين يكدو نفسي كه باقي ماندة باشد ديكر اميد بهبود و اهتزاز ٢نفحه مقصود نيست

كو فصل بهاري كه ز مي كام بر آرم
چون شاخ كل از خرقهٔ خود جام بر آرم

صدق امير المومنين عليه السّلام حيث قال

إِحْذَروا ٣فِرَارَ ٱلنَّعِيمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ

آسايش است آنچه بخاطر نميرسد
آن روزكار نيست كه اين آرزو ٤كنم

و هم در آن اوان از بركت ٥تقوي و ورعي كه مرزوق شدة بود مرا در مسايل ٦فروعيه عمليه كه مواضع

---

١ Sir W. O. جان كذا ٢ Sir W. O. نفچه

٣ Keene's has قرار النعم ٤ Keene's has كنيم

٥ Sir W. O. تقواي ٦ Keene has فرعيه Sir W. O. توعيه و عمليه

خلاف فقها بـود اضطرابي و حيرتي رويداد و خاطر مطمين بفتاوي فقها و معمول بين الناس نميشد و در آن بـاب خـوض عظيم كردم و احاديث را اصل و ماخذ دانسته بسياري از كتاب تهذيب الاحكام شيخ طوسي را در مدرس ۱مجهد الزمان آقا هادي خلف مـولانا محمد صالح مازندراني علـيه الرحمه استفاده نمودم و نظر در رجال حديث و ۲استادان كردم و رجوع بكتب ۳استدلاليه فقها و تشخيص طرق استنباط ايشان نمودم و بر كـتـب فروعيهٔ حديث كذشتم و در آن باب ۴جهد موفور كردم تا آنكه در مسايلي كه مرا محتاج اليه و معمول به بود بقدر وسع اطميناني حاصل آمد و از تقليد محض خاصه با تخالف آراء و عدم عصمت احدي از مـفـتـيـان كه مدحض اقدام است و موقف حيرت في الجمله رهائي حاصل آمد و در آن اوان بعد از نيم شـب كـه والـد مرحوم بر ۵ميخاستند پيش از آنكه بنوافل مشغول شود تفسير

---

۱ Keene has مجهند ۲ Keene has اسناد ۳ Keene has استدلاله

۴ Keene has جد ۵ Sir W. O. and Keene ميخواستند

صافي را که از مصنفات فاضل مبرور مولانا محمد محسن کاشانیست نزد ایشان قرات کرده باتمام رسانیدم و با کثرت مشاغل تحصیل و وظایف مرا شوقي ۱ موفور بصحبت مستعدان و موزونان بود و با جماعتي از ۲آن طایفه مختلط بودم روزي در منزل والد علامه مجمعي از مستعدان ۳متعقد بود مرا هم در آن مجلس طلبیدند و از هر جا سخنان در میان بود یکي از حاضران این بیت ملا محتشم کاشي را بر خواند

اي قامت بلند قدان در کمند تو
رعنائي آفریدهٔ قد بلند تو

و بعضي از حضار تحسین بلیغ ۴نموده والد مرحوم فرمود که دیوان ۵ملا محتشم بنظر من در آمده ۶شاعري

---

۱ Sir W. O. موفوره ۲ Keene's has ین ۳ Sir W. O. منعقد

۴ Keene has فرموده ۵ Omitted in Keene's.

۶ Sir W. O. شاعراي Keene شاعري آیان

بـآن و استاد است امّا کلامش بي نمك است و آنمقدار از حلاوت که تدارك بي نمکي کند ندارد با آنکه نمك در سخن شايد که کلوسوزتر باشد از حلاوت چنانکه از همين مطلع بلند او اينمعني مستنبط تواند شد ديکر تنها مصرع اخير درست افتاده مصرع اوّل بطبع مانـوس نميشود چـه قـامت را در کمند افـتاده کفتن با سليقه راست نيست اکر لفظ قامت نبودي و کفتي ۱اي که بلند قدان در کمند تو اند اين کلام پسنديده بودي حاضران تصديق نمودند پس متوجه من شده فرمود ميدانم که از ۲شاعري هنوز باز ۳نيامده اکر تواني در ين غزل بيتي کفت بکو همان لحظه مرا مطلعي بخاطر رسيد و چون نظر ايشان باز بمن افتاد در يافتند که چيزي ۴بخاطرم رسيده فرمود که اکر کفتي بخوان و حجاب مکن اين مطلع بر خواندم

---

۱ Keene has اي که

۲ Sir W. O. شاعرئ

۳ Sir W. O. نمانده

۴ Sir W. O. بخاطر

صید از حرم کشد خم جعد بلند تو
فریاد از تطاول مشکین کمند تو

حاضران از جا در آمدند و آفرینها گفتند تا ایشان در تحسین بودند مرا بیت دیگر بخاطر [۱]رسیده بر خواندم

شد رشك طور از آمدنت کوي عاشقان
بنشین که باد [۲]خردهٔ جانها سپند تو

درین مرتبه والد علامه نیز [۳]از جا در آمد و تحسین کرده فرمود که آنچه میگفتم در شعر ملا محتشم نیست درین هست بیت دیگر بر خواندم

مشکل شده است کار دل از عشق و خوشدلم
شاید رسد بخاطر مشکل پسند تو

---

۱ Sir W. O. رسید و   ۲ Sir W. O. خوردهٔ جانان

۳ Keene omits از جا در امد و

و همچنين باندك تأملي بيت ديكر ١ميكفتم تا غزل تمام خواندم حضّار كفتند كه اين طرز شعر بديهه كفتن امروز ٢مقدور نيست و والد فرمود كه الحال ترا اجازت شعر كفتن دادم امّا نه آن مقدار كه وقت ضايع كني و قلمدانيكه در سركار خود داشت براي نوشتن اين غزل مرا انعام ٣فرمود

در همان اوان مرا حادثهٔ سخت ٤رسيده فترتي در احوال پديد آمد جوش بهار و ٥خرمي روزكار بود با جمعي ياران خود بصحرا رفتم و اسپ تاختم اسپ در دويدن بيفتاد و استخوان دست راست من ٦كوفته شد و تا يكسال باصلاح نيامد استادان ماهر معالجها ميكردند و رنجي صعب كشيدم و پس از چندي كه وجع تسكين يافته بود همچنان بيكار و بار كردن بود چون خوي بنوشتن داشتم قلم بدست چپ كرفته

---

١ Keene has كفتم

٢ Sir W. O. مقدور كسي

٣ Sir W. O. كرد

٤ Sir W. O. رسيد و

٥ Sir W. O. حرفي

٦ Keene's has كرفته

[۱]مسوده میکردم و در آن مصیبت و اندوه شعر [۲]بسیاری
کفته ام از جمله مثنوي ساقي نامه است که افتتاح
آن اینست

خدایا توئی آکه از راز و بس
بهشت از تو دارند پاکان هوس
من و مستي و کنج میخانهٔ
بآزادیم خط پیمانهٔ

تخمیناً یکهزار بیت است بغایت سنجیده و مستانه
کفته [۳]شده تا آنکه حق تعالي از آن [۴]درد و الم صحت
بخشید و پراکندکي بجمعیت [۵]کرائید

---

[۱] سوده Sir W. O. [۲] بسیار Sir W. O.
[۳] شد Sir W. O. [۴] فراد Sir W. O. [۵] کرانید Keene

CHAP. IV.

ذکر معدودي از افاضل ۱ معاصرین

اکنون برخي از افاضل و معارف که در ۲صغر سن باصفهان ملاقات ایشان نمودە ام و هم در آن اوان رحلت کردە اند بقلم آمد از آنجمله فاضل مرحوم مولانا محمد باقر مجلسي اصفهانیست که شیخ الاسلام و از مشاهیر محدثین و فقهاي امامیه بود مولفات مشهورە دارد سه چهار نوبت ایشانرا ۳دیدە ام در هفتاد و دو سالکي در هزار و صد و دە هجري در کذشت دیکر عمدة السّادات میرزا علاء الدین محمّد معروف بکلستانه است از افاضل و اتقیا بود و با والد مرحوم اختصاص تمام داشت بعبادت و افادە بسر میبرد و بر کتب متداوله شرعیه تعلیقات دارد و روزکاري بآسودکي و عزّت داشت در همان اوان او نیز در کذشت و

---

۱ Keene معاصر باشد ۲ Sir W. O. صغیر ۳ Sir W. O. دیدم

اولادش ¹بمناصب دیواني آلوده شدند و ایشان را آن
عزت و احترام نماند دیکر فاضل مبرور شیخ جعفر قاضي
است وي از مشایخ بلدهٔ کمره و از اعاظم تلامذهٔ
استاد العلما آقا حسین خوانساري و جامع فنون علوم بود
در مدرس او جمعي کثیر از افاضل استفاده میکردند و
روزکاري بعزّت و احتشام داشت بمنصب شیخ ²الاسلامي
رسید و آن شغل خطیر را بر نهج ستوده تقدیم کرد و
از وفور مهارت که در امور ملکي و قوانین معاشرت
داشت بوزارت اعظم نوید یافت بعض امراي سلطاني
که در پایه آن منصب بزرك بودند در شکست کار
او کوشیدند و پادشاه را از آن اراده در کذرانیدند در
سن کهولت در کذشت و در ³جایر حسین علیه السّلام
مدفون شد چون با والد مرحوم مودت و الفت تمام
داشت مکرّر فقیر بخدمت ایشان رسیده دیکر برادر
کهتر ایشان شیخ ⁴علیست او نیز در سلك فضلا بود و
بعد از برادر خود بچند سال در کذشت دیکر مسیح

¹ Sir W. O. مناسب   ² In Keene's الاي
³ Sir W. O. حایر   ⁴ Sir W. O. علي است

الزمان اخوند مسيحائي كاشانيست بزيور فضل و كمال آراسته تلميذ و دامـاد مرحوم آقا حسين خوانساري و بغايت ستوده خصال و خوش صحبت بود شعر بسياري كفته و منشات نفيسه دارد صاحب تخلص داشت اين چند بيت از ايشان است

پيوند الفت تو چو تار نظاره است
تا چشم ميزني بهم اين رشته پاره است

بلبل بكل نشان دهد از رنك و بوي تو
پروانه با چراغ كند جستجوي تو
تا باشدم بهانهٔ از بهر بازكشت
دل را بجا كذاشته رفتم ز كوي تو

در اصفهان بافاده مشغول بود ۱تا در كذشت ديكر مولاناي مغفور حاجي ابو ترابست وي از صلحاي دهر و از مصاحبان مولانا محمد باقر مجلسي بود

---

1 The three lines hence to اقوانش are omitted in Sir W. O.'s Ms.

بافادهٔ فقه و حديث مشغول و اقوالش در شرعيات معتمد عليه و روزكاري بآسايش داشت در سال فوت مولانا محمد باقر در كذشت فقير چند نوبت ايشانرا ديده ام پسرش حاجي ابو طالب نيز از محدثين بود بعد از پدر بچند سال در كذشت ديكر فاضل عاليشان آقا رضي الدّين محمد است خلف علّامهٔ نحرير آقا حسين خوانساري و از اذكياي علما بود ۱طبعي بغايت دقيق و فكرتي عالي داشت در خدمت او بسياري از فضلا مستفيد شدند در جواني در كذشت فقير در منزل والد بخدمت ايشان رسيده ديكر فاضل عارف ميرزا باقر قاضي زاده است از دانشمندان روزكار و صاحب طبعان بود چون سكني در محلّه عبّاس آباد اصفهان داشت بقاضي زادهٔ عباس آباد معروف بود در اكثر علوم ماهر و بافاده مشغول و اوقاتي منتظم داشت با والد مرحوم مربوط بود تا رحلت نمود طبعش بكفتن شعر رغبت نمودي از ايشانست

---

۱ Sir W. O. طبيعي

فصل کل و موسم بهارست
کلزار برنك و بوي يارست
بيتو شب ماه تيره روزان
چون چشم سفيد کشته تارست

ديكر مرحوم مولانا شمس الدّين محمد است خلف فاضل مجتهد مولانا محمد سعيد كيلاني وي از اجمله مستعدّان و جامع كمالات صوري و معنوي بود بعد از تحصيل بسياري از فنون عليه ذوق سلوك و رياضات بر او غالب شد و طرفه شوري و استغراقي ويرا فرو كرفت ترك علوم ظاهريه نموده بحاجي عبد القادر عاشق آبادي اصفهاني كه خودرا از مشايخ زمان ميدانست و مريدان داشت نسبت ارادت درست كرد و در حيات والد خود در عنفوان شباب در كذشت و پس از مدتي والدش كه از اعاظم علما بود رحلت نمود با والد فقير ايشانرا مودتي قديم بود پسر ديكر مولانا محمد سعيد مذكور

جلّه Sir W. O. ¹

آقا مهدیست که از ۱دانشمندان و در ریاضیات مهارتي بکمال دارد شنیده میشود که تا حال در حیات و بلاهجان سکني نموده دیگر جامع الکمالات مولانا حاجي محمد کیلاني است وي از مشاهیر طلبه و بغایت حمیده خصال بود در اصفهان توطن اختیار ۲کرد و در خدمت مجتهد مرحوم مولانا محمد باقر خراساني که از اعاظم علما ۳بوده تحصیل نموده بود و در شعر سلیقه مستقیمه داشت اشعارش مشهور است در هر ماه یکدو نوبت بمنزل والد ۴آمده چند روز توقف مینمود الحق بغایت هموار و پرهیزکار بود در اصفهان رحلت کرد اینچند بیت از اشعار اوست

مثنوي

از کداز شمع باشد شعله‌را ۵پایندکي
میکند از پهلوي مظلوم ظالم زندکي

---

۱ Sir W. O. دانشمندانست

۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. بود تحصیل نمود

۴ Omitted in Sir W. O.'s.

۵ Sir W. O. تابندکي

نـه ۱بـكار خـويـش ايـم نـه بكار ديـكـري
چون چراغ روز مي سوزد مرا اين زندكي

ايضًا

دل روشن بتقريب هوس عشق آشنا كردد
اكر خواهد كه آب آتش شود اوّل هوا كردد
چنين كر خواهش پيكان تير اوست جانم را
پس از مردن ۲غبارم سنك سنك آهن ربا كردد

ولـه

صبحدم در پـاي خم آمد مرا مينا بسنك
در چنين وقتي نيايد هيچكس را پا بنسك

۱ Sir W. O. بكاري twice. ۲ Keene و غبار سنك

CHAP. V.

توصیف اصفهان یا ذکر شمه از محاسن دار السلطنت اصفهان

و در اصفهان آنقدار از افاضل و مستعدّان بودند که اگر استیفاي ۱اسامي ایشان شود بطول انجامد والحقّ بآن جامعیت مصر اعظمي در معموره عالم نتوان یافت

دِیَارٌ بِهَا حَلَّ ٱلشَّبَابُ تَمِیمَتِي
وَأَوَّلُ أَرْضٍ مَسَّ جِلْدِي تُرَابُهَا

هوائي ۲بآن اعتدال و قوّت و لطافت و آبي

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ Keene با آن

بآن ۱کوارائي و شهري بآن شکوه و رونق و ۲نطافت و نزاهت و کثرت عمارات عالیه و آثار قدیمه و جدیده و انبوهي ناز و نعمت در ربع مسکون نشان نداده اند همانا ۳تربیت و تکمیل نفوس و ایدان انسانیه از تاثیرات آن سرزمین است همیشه منشائي افاضل و اکابر و مستعدان و هنرمندان بوده و هر قدر در ۴توصیف خصایص جمیله آن کوشیده شود ۵هنوز ناکفته بماند اکر هوشمند جهاندیده آفاق کردیده بآن بلده رسیدي و اقامت نموده عمر و فرصت یافتي هر آینه بخصوصیات و جهات امتیاز آن بر کل جهان آکاه کشتي حسن معیشت در آن براي فقیر و غني و مسافر و مجاور یکسان و تحصیل هر کمالي و هر کونه نعمتي میسر و آسان اهالي آن از هر طبقه بفراست و ذکا و مردي و مردمي و مروت آشنا جمهور خلقش بحلیه حیا و عفاف و رغبت بطاعات و

---

۱ Keene کوارانی ۲ Sir W. O. لطافت ۳ Sir W. O. ترتیب

۴ Keene توصیف و خصایص Sir W. O. توصیف اختصاص حمیده

۵ Omitted in Keene's.

مرضیات آراسته مدارس و معابد بیشمارش طول لیالي و ایام بریاضت و عبادت سعادت مندان ۱و حق طلبان ۲معمورة و ببرکت معدلت سلاطین هوشمند دین پرور و مآثر علماء و اکابر فیض کستر در طبایع قاطبه عوامش مراسم و قوانین ستوده و روشهاي پسندیده ۲منطبع و معمول و امور مکروهه و اعمال مذمومه بغایت نادر و مستور بود حکیم شفائي شاعر مشهور در یکي از مثنویات خود بقدر وسع توصیف آن نموده و کفته

مثنوي

کردون پدر است و مادر ارکان
فرزند به از پدر ۲صفاهان
محکم چو بناي دوستداري
در کنکره اش فلک حصاري
پر پیچ و خمست از آن حصارش
کاندر شکست روزکارش

اصفهان—منطبع—معمور ۲ Keene دین طلبان Sir W. O. ۱

۱ چه شرق و چه غرب را در او جاي
یك كوچه كرفته هر دو ماواي
از غایت بسط آن معظم
صد وقت در او شود بیكدم
یك خانه طلوع بامداد است
یك كوچه شب سیاه زاد است
صد بار ۲بر اوج سر كشد مهر
كش جاي دكر نهان بود چهر
زآن آب و هوا تبارك الله
كافشاندهٔ اوست جان ۳آكاه
فطرت كل كس ۴مبوي خارش
ادراك كیاه كشت زارش
بر دركه این جهان حكمت
یونان باشد كداي فطرت
هر كوچه معلمي ستاده
هر كام فلاطني فتاده

---

۱ This couplet is wanting in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. باوج

۳ Sir W. O. آكه ۴ Sir W. O. ببوي

بازاریکان او خردمند
هم عقدہ کشاي و هم رصد بند
اوباش مجسطي آفرینند
اطفال شفا در آستینند
انهار بهشت اکر چهار است
خلدیست که نهر او هزار است

تا آنکه از آسیب عین الکمال و حادثه روزکار بآن مصر اعظم از خرابي و ویراني و پراکندکي ساکنان و دودمانهاي قدیم رسید آنچه رسید

شعر

وَلَا بُدَّ أَنْ تَلْقَاكَ يَوْمًا مَنِيَّةٌ
سَوَاءٌ عَلَيْهَا أَنْ تَجُورَ وَتَعْدِلَ

از روي یار خرکهي ایوان همي بینم تهي
وز قدّ آن سرو سهي خالي همي بینم چمن
بر جاي رطل و جام مي ۱کوران نهادستند پي

---

۱ Sir W. O. کواران

بر جاي چنك و ناي و ني آواز زاغست و زغن
بَنُوا قُصُورًا وَفِي تَحْتِ ٱلثَّرَي سَكَنُوا
مَا بَالُ مُلْكِهِمْ يَحْوِيهِمُ ٱلْكَفَنْ

و هنوز هم كه خرابي آن مصر جامع بنصاب كمال رسيده بهترين معمورهاي عالمست كسي كه اوضاع سابقه آنرا مشاهده نكرده باشد چون بآن ديار در آيد چنان پندارد كه چيزي ۱كاسته نشده و اكر طغيان تعدي و نيران ظلم عاملان اندك پستي كيرد بكمتر مدتي برونق و ۲حالت نخستين باز آيد و از اطراف جهان محطّ رحال رجال شود عمرها الله تعالي بالعدل والانصاف

---

۱ Sir W. O. كاشته نشد ۲ Sir W. O. حال

CHAP. VI.

نهضت راقم در خدمت والد مرحوم از اصفهان بكيلان و ذكر معدودي از افاضل معاصرين رحمهم الله ورود بلاهجان

مجملاً والد مرحوم را بشوق ملاقات برادر و ذوي الارحام ارادهٔ رفتن بلاهجان از خاطر سر بر زد و مرا همراه كرفته بآنصوب نهضت ¹نمودند و در هر منزل بعد از نزول الهيّات شرح تجريد و زبدة الاصول را در خدمت ايشان ميخواندم
و از افاضل و اعلام كه در آن سفر ملاقات شده فاضل محقق ميرزا حسن خلف مرحوم مولانا عبد الرزّاق لاهجيست در دار المومنين قم كه موطنش بود در سن كهولت و اواخر حيات سعادت خدمت ايشان يافته ام در علم و تقوي آيتي بود مصنفات

---

¹ Sir W. O. نمود

شریفه دارد چون شمع ۱یقین در عقاید دینیه و جمال الصالحین در اعمال و رساله ۲تقیه و غیر آن

دیگر از افاضل حاجي محمّد شریف بود هم در آن بلده بخدمت ایشان رسیده ام حاوي فنون و مشربي بغایت صافي و ذوقي کامل داشت دیگر از افاضل سیّد العلماء میر محمد ابراهیم قزوینیست جامع معقول و منقول و از اتقیا بود در دار السّلطنت قزوین ایشانرا دیده ام دیگر سید الافاضل ۳میرزا قوام الدّین محمد سیفي قزوینیست فاضلي نحریر خاصه در فنون منقوله امام بود شعر عربي و فارسي نیکو کفتي و بغایت ستوده خصال بود همدرآن بلده ادراك صحبت ایشان نموده ام و این هر دو سید عالیشان تا چند سال قبل از این در حیات بودند و در کذشتند

۴بالجمله چون وصول بلاهجان روي داد در منازل قدیمه نزول و بخدمت عم عالیقدار و سایر افاضل و اعیان و مستعدان آن دیار رسیدم قریب بیکسال در

---

۱ Sir W. O. الیقین ۲ Sir W. O. بقیه

۳ Sir W. O. مـیـر ۴ Sir W. O. بآنجمله

آنجا بسر رفت و جمعیتي تمام داشتم و والد مرحوم
بمذاکره و مباحثه مشغول بودند و در آن مجلس از
مستفیدان بودم و باشارت والد رساله خلاصة الحساب[۱] را
در خدمت عم مرحوم استفاده نمودم و گاهي بمواضع
دلکشا و منزهات آن ولایت بسیر و تفرج رفته مکانهاي
دلکش بنظر میرسید و صحبتهاي خوش روي میداد

---

۱ This Accusative postposition is wanting in Keene's Ms.

CHAP. VII.

ذکر شمه از احوال مملکت کیلان

مجموع ولایات کیلان خاصه بلده لاهجان در سبزي و خرمي و معموري و وفور کل و لاله و کثرت میاه و انهار و تشابك اشجار و اثمار کرم سیري و سرد سیري در ربع مسکون بي عدیل و نظیر است عالمیست جدا که مشابه آن [1]یافت نشود شهرهاي معتبره معموره و عمارات عالیه مزیّنه و قلاع متینه دارد و از قدیم الایّام باز همیشه معمور و مسکن سلاطین ذي شوکت بوده اغلب در میانه سه پادشاه صاحب دستکاه انقسام داشته هوائي در غایت رطوبت و اعتدال دارد و حسن معیشت و تنعم خلقش بدرجه کمال و از اکثر ممالك عالم ممتاز است در جمیع ماکولات و اقسام ملبوسات و اصناف ضروریات آن ملك را هیچ

1 Sir W. O. یافته

کونه حاجت بخارج نیست و آنچه در اکثر ممالك
حاصل و مهیّا نتواند شد آنجا میسر و سهل الحصول و
بیقدر و بهاست در اکثر بیشهاي آن از ۱تراحم اشجار
۲محال عبور طیور و وحوش نیست و قوت نامیه
بحدّیست که بقطعه سنك در کوهسار و ۳کف خاك
در صحراي آن که ساده از کل و کیاه و اشجار باشد
نتوان یافت و از کثرت درختان بي خزان چون
شمشاد و آزاد و نارنج و ترنج و امثال ذلك همیشه
کوه و صحرا زمردي ۴فانیست و شوارع بلاد و ۵قصباتش
با وجود ۶ازدحام پیاده و سوار همیشه پر کل و کیاه
کثرت مکانهاي خوش و شکارکاهش از تعداد بیرون و
اقسام صید برّي و بحري آن از حوصله شمار افزونست
مردمش بوفور ذکا و هنر مشهور و به پرهیزکاري و
غریب پروري معروف اند همیشه آندیار مشحون
بدانشمندان و اعلام روزکار بوده امّا چون قریب بساحل

---

۱ Sir W. O. تراجم
۲ Sir W. O. مجال
۳ Sir W. O. کفي
۴ Sir W. O. قامت
۵ Sir W. O. نضایش
۶ Sir W. O. اژدحام

بحر خزر واقع ۱شده اغلب اینست که پس از قرني
بسبب عفونت هـواي دريا علـت وبا كم يا بيش
در آن بلاد سرايت نموده جـمعي تـلـف ميـشـونـد و
رطوبت هوايش نيز چون ۲زياده است بنوعيكه شب از
كثرت شبنم خوابيدن زير آسمان دشوار است بسا باشد
كه بطبع مردم بيگانه زياده ملايمت نكند

۱ Sir W. O. شـد ۲ Sir W. O. زيـاد

CHAP. VIII.

مراجعت باصفهان ذكر بعضي از افاضل اسانيد اعلام

بالجمله والد مرحوم بعد از ديدن ياران و تنسيق ١اراضي املاك موروثي ٢كه وجه معاش بدان بود عازم معاودت باصفهان شدند و در خدمت فيض ٣مآب بودم و در عرض راه رساله تشريح الافلاك و چند ٤ذخيره در هيأت تعليم فرمودند تا باصفهان رسيده در آن بلده باز بشوقي تمام و جدّي موفور بمذاكره و مباحثه مشغول شدم و روزگاري بجمعيت و آرام داشتم و در مدرس فاضل نحرير ميرزا كمال الدين ٥حسين فَسَوي باستفاده تفسير بيضاوي و جامع الجوامع طبرسي و امور عامه شرح تجريد پرداختم و نزد مولاناي فاضل حاجي محمد

---

١ Sir W. O. قليل ٢ كه—بود omitted in Keene's.

٣ Keene has ياب ٤ Keene و چيزه ٥ Sir W. O. محمد

طاهر اصفهاني كه محدث و فقيه زمان بود كتاب استبصار شيخ طوسي و شرح لمعه دمشقيه قرايت كردم

در آن زمان صيت دانش قدوة الحكماء شيخ عنايت الله كيلاني ۱رحمه الله كه در اصفهان بافاده مشغول بود و با والد مرحوم دوستي داشت مرا خواهان استفاده ساخت در خدمت ايشان منطق تجريد كه از نفايس كتب منطق است با كتاب نجات شيخ الرئيس شروع نموده بانجام رسانيدم و تا آن حكيم دانشمند در اصفهان بود نسبت استفاده در ميان بود پس عازم كيلان شده در قزوين رحلت كرد وي از تلامذه مير قوام الدين حكيم مشهور و در حكميات و ساير فنون استاد و حادي ماثر حكما بود در تحصيل مراتب عاليه رياضات عظيمه كشيده ۲ذوقي عجيب و ملكهٔ قوي داشت فقهاي ظاهر چون مورد التفاتش نبودند چنانچه رسم ۳ايشان است نسبتش بعقايد حكما و انحراف از شريعت مقدسه ميدادند وحاشاه عن الانحراف

---

۱ Sir W. O. رحمة الله عليه ۲ Sir W. O. ذوقي عظيم

۳ Sir W. O. انسانست

پس بخدمت سید المتبحرین امیر سید حسن طالقاني رحمه الله که از اعاظم علما و اکابر عارفان بود رسیدم کتاب ۱فصوص الحکم شیخ عربي مباحثه میفرمود باستفادهٔ مشغول شدم و شرح هیاکل النور نیز در خدمت ایشان خواندم شفقتي عظیم بمن داشت در هیچ فني از علوم نبود که استحضارش بکمال نباشد مسایل حکمت را با مشاهدات صوفیه انطباق دادهٔ علوي عظیم در اظهار مراتب ۲ثلاثه توحید داشت قوت تقریر و مباحثه اش بمثابه بود که احدي از اصحاب جدل را نزد او یاراي سخن گفتن نبود و اخلاص و استفادهٔ فقیر و شفقت ایشان استوار بود تا در اصفهان رحلت نمود بعض طلبه ظاهر وي را نیز غایبانه بعقاید غیر مستفادهٔ از شرع اقدس ۳نسبت میدادند

وَالنَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا

و از افاضل روزگار در آن بلدهٔ مرحوم مغفور آقا

---

۱ Sir W. O. فضوض ۲ Sir W. O. توحید ثلثه ۳ In Keene's omitted.

جـمـال الـدّين محمّد خـوانـساري ولد اكبر علامي آقا
حسين طاب ثراه بود و از غـايـت اشتهار بي نياز از
توصيف است فقير اگرچه بسعادت استفاده از ايشان
نـرسيده ام ليكن مكرر شرف حضور مجلس ايشان در
١يافته در سن كهولت باصفهان رحلت نمود و در جوار
والد خود مدفون كرديد روزكاري بافاده و عزّت و
احتشام كذرانيده بغايت مقدّس و حميده خصال بود

ديكر از علماي عاليشان آخوند ٢مولانا محمّد كيلاني
مشهور بسراب بود وي از مجتهدين عصر و صاحب
ورع و زهد تمام و مدّتها بود كه در اصفهان متوطّن
شده بافاده مشغول و روزكاري مهيّا داشت با والد
مرحوم ايشانرا الفت و صداقتي خاصّ بود مكرر فقير
بخدمت ايشان رسيده و تحقيق مسايل نموده در كبر
سنّ رحلت نمود و در آن بلده مدفون شد

و در آن اوان فقيررا بتحصيل علم طبّ ميل افتاد
قدري از كلّيات قانون و بعض مقاصد آن فن‌را نزد
جالينوس الزمان حكيم مسيحاي مشهور كه طبيبي

---

١ Sir W. O. يـافـت ٢ Sir W. O. مولانائي

دانشمند معمر بود و بمعالجه مرضي و تعليم اكثر اطبّاي آن شهر مي پرداخت استفاده نمودم شبي بمطالعه مشغول بودم وقت سحر والد علّامه رحمه الله نزد من ١آمده بنشست در اطراف من كتابهاي طبّ بود و بآنها مشغول بودم چون سوال نموده معلوم شد كه بآن فن ٢فرو رفته ام مرا از آن همه اهتمام و غور در آن منع فرموده كفت اكر كسي را اعتماد بفرصت باشد آنچه طلبد رواست امّا ترا آن يقين و اعتماد بطول مدّت عمر از كجا حاصل آمده من مي بينم كه نفس تو بدن ترا ميخورد و ميكدازد چنانكه شمشير تيز نيام خودرا ميخورد و ٣شخص چنين طويل العمر نتواند بود پس در آنچه اهمّ است بكوش اين بكفت ٤و بكريست و مرا نوازش و دعا نموده بر خاست

پس از چندي بخدمت فاضل محقّق ميرزا محمّد طاهر خلف ميرزا ابو الحسن ٥قايني كه در رياضيات و

---

١ Sir W. O. آمد و ٢ Keene مشغولم

٣ Keene چنين شخص ٤ These two words are omitted in Keene's.

٥ Sir W. O. قاني

اواسط حکمت نادرهٔ زمان بود رفته مدّتي بتحصيل و تنقيح رسايل هيأات و شرح تذکره و تحرير اقليدس و تحرير ١مجستي و قوانين حسابيه پرداختم و فاضل مذکور تا ده سال قبل از اين در حيات بود و رحلت نمود

١ Keene مجسطي

CHAP. IX.

استعلام و توغل راقم در حقایق ادیان مختلفه و آرای [1]متخالفه تایید غریب

پس شوق باطلاع بر مسایل و حقایق ادیان مختلفه و اصحاب ملل پدید آمد و با علمای طبقهٔ نصاری و پادریان ایشان که در اصفهان جمعی کثیر بودند آشنا [2]و مختلط شدم و مقدار دانش هریك آزمودم یکي [3]از میان ایشان امتیاز داشت و اورا خلیفه [4]آوانوس کفتندي عربي و فارسي نیکو دانستي و بمنطق و هیأات و هندسه مربوط بود و بعض کتب اسلامي نیز بمطالعه اش رسیده بود و شوقي بتحقیق بعض مطالب داشت و از خوف و عدم التفات علمای اسلام بآن طبقه از مقصود خود باز مانده بود

[1] Keene مخالفه

[2] These two words Keene's Ms. omits.

[3] Keene has در

[4] Sir W. O. ادنوس

صحبت مرا مغتنم شمرد و پس از چندي كه از صفات و انصاف من آگاه شد اخلاص و محبّتي استوار پيدا كرد و من انجيل از او آموختم و بشروح آن پي بردم و تحقيق عقايد و فروعات ايشان بواقعي نمودم و بسياري از كتب ايشان‌را مطالعه كردم و او نيز گاهي از من تحقيقات مينمود و مكرّر بتقريرات مختلفه حقيقت اسلام را بر او تمام كردم و اورا [۱]سخني نماند و ملزم شد ليكن توفيق هدايت بظاهر در نيافت تا وفات كرد

و در ميان يهود سكنه اصفهان كه از عهد موسي عليه السلام بزعم خود ساكن آن شهر اند [۲]برشعيب نام اعلم ايشان بود اورا مطمئن ساختم و [۳]مكرّر پوشيده بمنزل او رفتم و اورا بمنزل خود آوردم و از او توريت بياموختم و ترجمهٔ آن را نويسانيدم و از حقيقت آنچه در دست ايشان است آگاه شدم ليكن آن طبقه‌را بغايت عديم الشعور و از تميز و فكر بيگانه

---

۱ Keene سخن نماند ۲ Keene شعيب

۳ These words as far as خود are wanting in Keene's Ms.

یافتم غباوت و تصلب ایشان را در جهل پایانی
نیست

و همچنین باختلافات مذهب اسلام پرداختم و
کتب هر فرقه و سخنان هر یك را بي بردم و منصفانه و
مشتاقانه ملاحظه کردم و از هر فرقه هر جا کسي مییافتم
که ربطي بمذهب خود داشت با او صحبت میداشتم
و استعلام مقاصد و سخنان او مینمودم و در این وادي
مرا با ارباب آرآي مختلفه آن مقدار کفت و ۱شنود
رویداده که ۲خدا داند و در ضمن این مشاغل
کتب متداوله را درس میگفتم و حواشي و تعلیقات
مینوشتم و بتقریبات رسایل ۳منفرده در تحقیقات مختلفه
تحریر مینمودم و اکثر را اوّل بنظر فضلائي آن فن
رسانیده اطمینان حاصل میکردم و همه مورد تحسین
۴ایشان میشد و از برکت تائید الهي تا این زمان
هرگز نشد که در موضعي از مصنفات من سقمي و
خطائي ظاهر شود ومن الله التائید وبه الاعتصام

---

۱ Sir W. O. شنودي ۲ Sir W. O. خداي

۳ Sir W. O. متفرده Keene منفروده ۴ Omitted in Keene's Ms.

CHAP. X.

سانحه انجذاب نفساني سانحه احساني

و در آن ايّام از حوادث و [1]واردات غريبه جذبهٔ حسني و شيوهٔ زيبا شمايلي بود كه دل را شيفته ساخت

بنمودمي نشاني ز جمال دوست ليكن
دو جهان بهم بر آيد سر شور و شر ندارم

زاويه نشينان كاخ دماغ را طرفه شوري در افتاد و از دل بيقرار فتنه و آشوبي بر خاست

ما درس سحر در سر ميخانه نهاديم
اوقات دعا در رهٔ جانانه نهاديم

---

[1] Sir W. O. ارادات

در خرمن صد زاهد عاقل زند آتش
این داغ که ما بر دل دیوانه نهادیم

عندلیب دل شوریده ١حال بکلبانك بلند این پردهٔ سرائیدن کرفت

فاش میکویم و از کفتهٔ خود دلشادم
بندهٔ عشقم و از هر دو جهان آزادم
نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار
چکنم حرف ٢دکر یاد نداد استادم

طرفه تر آنکه دل افتادکان و خاك نشینان آن سر کوي از چند و چون بیرون بود و این بیت ورد زبان من

اي کل نه همین معرکهٔ من بتو کرم است
هنکامهٔ صد سوخته خرمن بتو کرم است
شبي با جمعي از یاران موافق و دوستان صادق

---

١ Wanting in Keene's.

٢ Keene دیکر

بباغي رفتم مولانا علي كوساري اصفهاني خطاط مشهور
كه جامع كمالات صوري و معنوي و نادرهٔ روزكار
بود و در حسن ١صوت و سرائيدن نغمه اش ٢ثاني
معجزهٔ داودي حاضر بود نيم شب پردهٔ ساز كرده
نخست اين بيت خواندن كرفت

امشب بيا تا در چمن سازيم پر پيمانه را
تو شمع و كل را داغ كن من بلبل و پروانه را

اين سوخته را حالي پيش آمد كه تقريري نيست
هزار بار كالبد عنصري را سلطان روح تهي ساخته باشد
و تا صبح ترانهٔ او همين بيت بود ميكفت و خاموش
ميشد و پس از لحظه ٣همان سرائيدن ميكرفت
پس از چندي مرا عارضهٔ صعب پيش آمد شبي
وجعي در مفاصل پديد آمد و صبح شدّت نمودهٔ تمام
مفاصل ٤بدن را فرو كرفت و از حركت باز ماندم
جمعي از اطبّا بمعالجه آمدند و تجويز تعريق و آشاميدن

---

١ Keene صورت   ٢ Keene تالي
٣ Keene همين   ٤ Keene بدن مرا

چوب چینی کردند و بر من بسبب هجوم هموم و احزان دشوار بود از جمله اطبّا میرزا شریف خلف حکیم جلال الدّین مشهور که از حذّاق اطبّا و بحلیه ۱ حلم و صلاح آراستکی داشت تعهد معالجه بتدبیرات دیکر نمود و مشغول شد دو سه روز چون بر این بکذشت طبیب مزبور خود بهمان آزار مبتلا شده بر بستر افتاد و من در آن حال غزلی کفتم که مطلع آن این است

مطلع غزل

بجرم عشق اکر کشتی مرا ممنون احسانم
کناهٔ زاهد بیدرد یا ربّ چیست حیرانم

و از این غزل است

کتاب عشق لوح دل بود در مکتب هستی
نکو کردی بسطر تن کشیدی خط بطلانم

پس از دو ماه حقّ تعالی از آن وجع مزمن شفا بخشید و باز بتعلیم پرداختم

---

۱ Keene علم و سلاح

CHAP. XI.

تدوين ديوان اشعار ذكر خلاصهٔ ادوار مير عبد الغني مرحوم

در اثناي آن آزار چون معطل مانده بودم شعر بسياري كفتم و قدرت بر نوشتن نداشتم ديكران مينوشتند و آن اشعاررا الحق ۱وردي و اثري ديكر است پس اشعاري كه از بدايت تا آن اوان جمع آمده بود فراهم آورده ديواني مرتب شد مشتمل بر قصايد و مثنوي و غزليات و رباعيات و تخمينًا هفت هشت هزار بيت و آن اوّل ديوان اين خاكسار است و در ميانهٔ مستعدّان متداول شد و رغبت بكفتن و صحبت ۲شعر افزوني كرفت و شعر درست مستحسن را در مذاق من طرفه تاثيري بود

و از آن همه موزونان و سخنوران كه صحبت ايشان در يافته ام يك كس را ديده ام كه بجميع اطوار و

۱ Keene دردي ۲ Or شعرا فزوني

عوالم شعر فارسي ١چنانچه باید میرسید و حق سخن ٢اورا ادآ میتوانستي کرد و دیکري را تا این زمان در پایهٔ او ندیده ام وي میر عبد الغني تفرشي است از احفاد فاضل مرحوم میر عبد الغني تفرشي تلمیذ میرزا ابراهیم همداني مشهور که در عهد شاه عباس ماضي از مستعدّان بوده و در کذشته بالجمله این میر عبد الغني که از دوستان و معاشران فقیر بود بمضمون اَلْوَلَدُ اَلْحُرُّ یَقْتَدِي بِآبَاءِ الْغُرِّ باوصاف کمالات آراسته سلیقهٔ در نهایت استقامت و ٣فطرتي بغایت عالي داشت اکثر متداولات علمیه‌را طي نموده در شعور و ذکا و ذوق و وجدان آیتي بود ٤اکرچه شعر بسیار کم کفتي ٥چنانچه مجموع افکار ابکارش بیکصد بیت نرسد امّا چنانکه باید کفتي متانت و حلاوت و ٦کیفیت سخنش را نسبتي ٧باشعار همکنان نبود و در نکته پروري و ٨درد سخن رسي نظیر اورا ندیده ام تا وي

---

١ Keene چنانکه ٢ Keene سنجي ٣ Sir W. O. نفرتي

٤ Sir W. O. اکر ٥ Keene چنانکه ٦ Keene کیفیتي

٧ Keene با همکنان ٨ Sir W. O. در سخن

در حيات بود فقير بذوق سخن سنجي او شعر بسياري
ميكفتم و اورا بـا من عظيم الفتي بـود و اين رباعي
از ايشان است

رباعي

عمري بـرهٔ وفا نشستيم عـبـث
دل جز تو بديكري ١نبستيم عـبـث
در كوي تو قرب هر سكي بيش از ماست
٢ما اينهمه استخوان شكستيم عـبـث

تـا آنـكـه در شباب باصفهان در كذشت و داغ
فراق بر دل احباب كذاشت أَللَّهُمَّ آغْفِرْ لَهُ
وَاجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَي عِلِّيِّينَ

---

١ Sir W. O. به بستيم ٢ Sir W. O. بـا

CHAP. XII.

حرکت راقم حروف از اصفهان بدار الفضل شیراز ذکر بعض دیکر از ۱اساتید اعلام و افاضل کرام

پس بتقریب نهضت چند کس از دوستان و یاران ۲آزاده بصوب دار الافاضل شیراز مرا هم شوق دیدن آن بلده کریبان کیر شده بعد از التماس اجازت از والدین ۳روانه آنصوب شدم و بآن بلده رسیده صحبت افاضل و اعیان و مستعدان آنجا در یافتم و بآن سرزمین مرا انسي و الفتي پدید آمد و تا بوده ام وقت من خوش بوده

دار الملك شیراز از بلاد معتبرهٔ فارس و تا بوده چه در اسلام و چه پیش از اسلام مجمع و مسکن افاضل و مؤیدان بوده اکرچه در آب و هوای آن

---

۱ Keene اسانید ۲ Sir W. O. ارادة ۳ Keene راویه

قوّت و لطافت چندان نیست امّا باعتدال است و بغایت معمور و موفور النعم معابد و مدارس و بقاع الخیر در آن بسیار و کوشهاي بکیفیت دل نشین دارد و شیخ سعدي شیرازي ۱ فرموده

اکر مصر و شام است اکر بر و بحر
همه ۲روستاق است شیراز شهر

بالجمله مولاناي اعظم استاد العلماء مولانا شاه محمّد شیرازي رحمه اللّه در آن شهر بود بسماع کتاب اصول کافي در مدرس ایشان مشغول شدم و اکثر اوقات ۳شبانه روزي در خدمت ۴او استفاده میکردم و نسبت بمن اشفاقي عظیم داشت فاضل مذکور از نوادر روزکار بود ۵تتبعي عظیم و حفظي قوّي و عمري طویل داشت ادراك صحبت بسیاري از علما و

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ Sir W. O. روستائیست و

۳ Sir W. O. شبانروزي از ۴ Sir W. O. ایشان

۵ Sir W. O. تـهـتـعـي

اکابر عرفا نموده اکثر ممالك عالمرا دیده بود و در
تحصیل مراتب عالیه و تکمیل ۱نفس ریاضتها کشیده
بمشایخ و اولیا اخلاصي عظیم داشت و بغایت ستوده
اخلاق و کریم الذات بود قریب بیکصد و سي سال
عمر یافت و همهرا صرف نشر علم و حقّ طلبي و
خیر خواهي عباد نمود و چند رساله در حدیث و
حکم و تصوّف از مصنّفات اوست تا آنکه بعد از
چندي از ورود فقیر بآن بلده رحلت کرد

دیگر از افاضل آن شهر مولاناي محقّق جامع المعقول
و المنقول آخوند مسیحاي فسوي علیه الرحمه بود و
بتدریس اشتغال داشت وي اعظم تلامذه آقا حسین
خوانساري و قدوة فضلاي عهد و بحدّت ذهن و حسن
سلیقه و بتجرّد در جمیع علوم اشتهار داشت و منصب
شیخ الاسلامي فارس بخدمتش مرجوع و مدرسش مجمع
طلبهٔ آفاق بود مدّتي در خدمت ایشان بمذاکره و
مباحثه پرداختم و ۲طبیعیات شفا و الهیات شرح
اشارات و حواشي قدیمه و جدیده و غیر آن استفاده

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. طبیعات

نمودم تا آنکه ببلدهٔ فسا رفته برحمت ایزدي پيوست
والحق از نحارير فضلاي عاليشان بود فكري رسا و
۱ سليقهٔ مستقيم و طبعي شكفته داشت در شعر ۲ عربي
و فارسي و معمّا و منشات عربي و فارسي نهايت
قدرت يافته بود قصايد عربي در مدح امير المومنين
عليه السلام دارد و بغايت بليغ كفته و در فارسي اشعار
۳ شايسته شوخ دارد معني تخلّص ايشان است

شد كرم ۴ به جكر سوزيم آن رند شرابي
مستيش بر آن داشت كه كرديد كبابي
از تربيت آب ۵ حيات كل رويش
فرداست كه آن سيب ذقن كشته كلابي

ديكر از مشاهير فضلاي آن ۶ بلدهٔ مولانا لطف الله

---

۱ Sir W. O. طبعي مستقيم و شكفته

۲ Keene فارسي و عربي نهايت بلاغت و ابيات غرّا

۳ Omitted in Sir W. O.'s. در مدح &c.

۴ Wanting in both Mss. ۵ Both Mss. حياي ۶ Sir W. O. شهر

شیرازي علیه الرحمه بود وي از فحول علما و تلمیذ فاضل عارف مولانا محمّد محسن کاشاني رحمه الله بود بخدمت ایشان رفته مدتي باستفاده حدیث و معارف دیکر کذشت و بعد از کذرانیدن کتاب وافي که از مصنفات ملا محسن مرحوم است اجازتي مفصّله بجهة فقیر مرقوم فرموده بود تا آنکه در سن کهولت در کذشت

دیکر از افاضل آن دیار عارف معارف مولانا محمّد باقر مشهور بصوفي بود بغایت دانشمند و عرفاني بکمال داشت در خدمت ایشان کتاب تلویحات شیخ اشراق و قدري از قانون خوانده ام هم در آن بلده بعالم بقا پیوست

دیکر از اعلام آن مقام شیخ محمّد ۱امین شیرازي بود بحلیه علم و سداد آراسته مکرّر با ایشان صحبت داشته ام بعد از افاضل مذکوره در حیات بود و در کذشت

دیکر از افاضل و معارف آن شهر جامع ۲الفضایل

---

۱ Sir W. O. آمین ۲ Sir W. O. الفواضل

مولانا محمّد علي مشهور بسكاكي بود موحدي دانشمند و مدرّس مدارس شيراز و در فنون ۱ علوم مهارت داشت و از تلامذهٔ مولانا شاه محمّد و آخوند مسيحاي ۲فسائي و ديگران بود نسبت ارادت بسلسلهٔ مشايع درست نمودهٔ در لباس ايشان ميزيست بغايت عالي فطرت و صافي طويّت و خجسته اخلاق بود و قبولي عظيم در دلها داشت پيوسته دوستي و مصاحبت با فقير مي نمود تا آنکه در استيلاي افاغنه بشيراز درجه شهادت يافت شعر بغايت نيکو کفتي اين چند بيت ثبت شد

دو عالم را جزاي قاتل من دهٔ خداي من
که بس باشد همين ذوق شهادت خونبهاي من
بد ن مصر و هوا فرعون و هامان نفس و من موسي
خيال و وهمها سحر و دليل من عصاي من
چو نفي نفي اثباتست از مردن نمي ترسم
بقاي من چو شمع کشته باشد در فناي من

---

۱ Sir W. O. علم ۲ Keene فساني

گذشتن از سراب دهر دامن چیدني دارد
ز آب هفت دریا تر نکردد پشت پاي من

در نظم اشعار شکیب تخلّص اوست

دیگر سیّد السّادات والافاضل میرزا مهدي انسابه[1] بود منصب شیخ الاسلامي بایشان مرجوع شد و بغایت جلیل القدر و سلسلهٔ ایشان در آن بلده بجلالت حسب و نسب مشهور اند با فقیر محبّت و الفتي تمام داشت و اولاد و احفاد ان سلسله همه از مستعدان و معاشران من بودند و آن سیّد عالیشان نیز در فتنه [2]شیراز بدرجه شهادت فایز کردید

دیگر از مستعدان سکنه شیراز که با من [3]انس تمام داشت میرزا ابو طالب [4]شولستاني بود سلیقه درست و اخلاق ستوده داشت بصحبت مستعدان و مذاکره علوم و عبادات میکذرانید و بعد از حرکت فقیر از آن ولایت باصفهان تا در حیات بود همیشه ابواب

---

۱ Sir W. O. نسّابهٔ
۲ Sir W. O. شیرازي
۳ Sir W. O. انسي
۴ Sir W. O. and Keene شوبستاني

مصادقت و مکاتبات مفتوح داشت و بسیاري از اشعار فقیررا جمع نموده بود

وقتي در اصفهان مکتوبي از وي رسید و در ضمن آن سوال از جمال الدّین عبد الرزاق اصفهاني و پسرش کمال الدّین اسمعیل نموده و خواهش محاکمه در شعر ایشان که آیا سخن کدام یك رجحان دارد فرموده و در آن مکتوب مسطور بود که در میان جمعي بر سر این ترجیح مکابره است و طرفین رضا بمحاکمهٔ تو داده فقیر جواب او نوشته این قطعه منظوم و در مراسله مندرج ساخته باو فرستادم

مثنوي

دوش از بر یاري که دلم شیفتهٔ اوست
وز شرح کمال خردش ناطقه لالست
آمد ۱ ببرم قاصد فرخنده سروشي
با نامهٔ عذبي که مگر آب زلالست
نثرش نتوان گفت که سلکیست ز گوهر
هر سطري از آن در ۲نظم ۳عقدهٔ لالست

---

۱ Keene سیرم ۲ Sir W. O. نظر عقد ۳ Keene عقد

بگشودم و بر خواندم و ١سنجیدة و دیدم
کز بندة ٢رهي حاصل آن نامه سوألست
کامروز درین ناحیه عاشق سخنانرا
غوغا بسر شعر جمالست و کمالست
القصّه درین مسئله یاران دو گروهند
در حجّت ترجیح یکي زین دو جدالست
این شعر پدر آورد آن شعر پسررا
یکسو نشد این مشغله امروز دو سالست
راضي شدة اند آنهمه یاران مجادل
کز کلک تو حکمي که رسد وحي مثالست
بگشاد پي پاسخ سنجیدة پر خویش
سیمرغ خیالم که سپهرش تهٔ بالست
٣مجموعهٔ آن هر دو بدقّت نگرستم
کر ٤معجزة گفتن نتوان سحر حلالست
دیدم که دوات و قلم آن دو شهنشاه
در مملکت شوکتشان کوس و دوالست

---

١ Sir W. O. سنجیدم
٢ Sir W. O. رة
٣ Sir W. O. مجموع
٤ Sir W. O. معجز

آن هر دو بفضل آيت و ١برهان و بلاغت
در حجلهٔ آن هر دو ٢پريزادهٔ خيالست
غرائي هر مطلعشان مهر سپهريست
سيرابي هر مصرعشان تيغ مثالست
شعر شعرائي كه ٣قريبند بايشان
نسبت بكهر سنجي آن هر دو سفالست
در چنك دبيران قوي ٤پنجه قلمها
پر پيچ و خم از خجلت آن هر دو چو نالست
جمع آنهمه اتقان بلطافت كه نمودهٔ
پيش دمشان غاشيه بر دوش شمالست
هر ٥صفحه ز مشكين رقم آن دو كهرسنج
چون عارض خوبان همه خط و همه خالست
امّا چو كسي ديدهٔ انصاف كشايد
اين مطلع من آينهٔ شاهد حالست
در شعر جمال ارچه جمالي بكمالست

---

١ Sir W. O. برهان بلاغت

٢ In both Mss. پريزاد

٣ Sir W. O. قرين آيد

٤ Sir W. O. بيخته

٥ Sir W. O. صفحهٔ مشكين

امّا نه بزیبائي ابکار کمالست
لفظش بصفا آینهٔ شاهد معنیست
معني ۱بشکوهیست که طغراي جلالست
هر نکتهٔ سر بستهٔ او نافهٔ مشکست
هر نقطهٔ او شوختر از چشم غزالست
فیض رقمش از تتق غیب سروشست
مدّ قلمش در افق فضل هلالست
صد بار ز سر تا سر دیوانش کذشتم
لیلئست که سر تا بقدم غنج و دلالست
دریوزه‌کر رشحهٔ اویند حریفان
الحق رك ۲او بر قلمش بحر نوالست
استاد سخن کرچه جمالست ولیکن
تکمیل همان طرز و روش کار کمالست
تحقیق در اقوال دو استاد حزین را
این است که کفتیم و جز این محض جدالست
راي همه این ۳بوده که خلاق معاني

---

۱ Sir W. O. بشکوه است ۲ Keene ابر

۳ Sir W. O. بود

آخر نه خطاب وي از اصحاب کمالست
معیار کمالم من و با من دکران را
در پلّهٔ میزان خود اندیشه وبالست
این نامه نوشتم بشب هفتم شوّال
ماه این و هزار و صد و سي و دو بسالست

و در دار العلم شیراز بسیاري از مستعدان و اهل عرفان با من معاشر بودند که ذکر ایشان موجب اطناب عظیم است و هواي آن بلده با دماغ موافقت تمام دارد چنانکه هرچند کسي ۱ بمطالعه و فکر دقیق پردازد ملال حادث نمیشود و در ایّام اقامت آنجا مطالعه و مباحثه بسیار کردم و آن مقدار از کتب مختلفه و فنون متنوّعه بنظر تدقیق در آمد که احصاي آن عسیر است و کاهي بکوشهاي دلنشین و مکانهاي خوش بتفرّج رفته با احباب صحبتهاي بفیض میداشتم

---

۱ Keene بمذاکره

CHAP. XIII.

سانحه غريبه

روزي در يكي از بقاع شريفه آن شهر نشسته بودم
كه حالتي غريب مشاهده افتاد مردي را ديدم
ميرفت سراپا عريان و بهر دو دست خود كارد
داشت و بقوت تمام بر اندام خود ميزد و خون از
وي جاري بود زخمهاي كاري بيشمار بر تن و سر و
روي خود داشت و همچنان در آن كار بود و هر
زخم كه بر خود ميزد ظاهر ۱ميشد كه راحت و
۲لذّت مي يابد و اصلاً سخني نميكفت از حال او
پرسيدم كفتند اسمعيل نام دارد بكسي عاشق بود او
وفات يافت چون اين آكاه شد بيهوش شد چون
بخود آمد مجنون شده بود جامه بر دريد و كاردها
بكرفت و چند روز است كه در اين كار است كفتم

---

۱ Keene باشد ۲ Sir W. O. لذّتي

چرا کاردها از دست ١او نمي ستانند کفتند قوتش بحدیست که کارد از دستش بیرون کردن بغایت مشکل است و چندین کس اورا افکندند و خواستند که کارد بکیرند عجز کرد و حالتي مشاهده شد که کفتند اکر کارد بکیریم همین لحظه خواهد مرد پس اورا وا کذاشتند و ٢عجیب تر این است که زخمي که صبح بر خود زند اکر دیکر باره بر همان موضع نزند بوقت عصر التیام میبابد پس متفحص حال او شدم بعد از سه روز در بیرون شهر کاردي بر پهلوي او رسیده احشاي او قطع شد و ٣بیفتاده جان تسلیم کرد

آنانکه غم عشق کزیدند همه
در کوي شهادت آرمیدند همه
در معرکهٔ دو کون فتح از عشقست
با آنکه سپاهٔ او شهیدند همه

---

١ Sir W O. وي ٢ Sir W. O. عجب ٣ Keene بیفتاد

CHAP. XIV.

حرکت از شیراز ببیضا   ذکر سید الافاضل سید
علي خان   رفتن از بیضا باردکان شیراز

پس از شیراز ۱بمحال بیضاي فارس حرکت کردم و در آن ۲محال در این زمان شهري نمانده امّا مشتمل است بر قراي معموره بسیار و در خوشي آب و هوا ممتاز است مکانهاي بکیفیت و شکارگاههاي خوش دارد مدتي در آن حدود ماندم و در آنجا بود سید فاضل ادیب حسیب جلیل نحریر صدر الدین سید علي خان بن سید نظام الدین احمد حسیني رحمه اللّه وي از احفاد استاد البشر امیر غیاث الدین منصور شیرازي علیه الرحمه ۳و فاضلي جامع و در علوم ادبیه یکانه روزکار بود شعر عربي را ببلاغت و متانتي که باید کفتي و صاحب دیوان

۱ Sir W. O. بمحفل   ۲ Sir W. O. محل   ۳ Keene است

است و در سنجیدن دقایق شعر عربي مثل او ندیده ام و از مصنفات اوست شرح مبسوط بر صحیفه کامله و کتاب بدیعیه وغیر آن بغایت عالي همت و ستوده صفات والحق نادره روزکار بود از مکه معظمه باصفهان آمد و از سلطان مغفور احترام یافت منصب صدارت را اراده تفویض باو داشتند خواهندکان آن منصب کوششها کردند و وسیلهها برانکیختند علو همت آن سید عالیشان از معامله دنیا طلبان پهلو تهي نموده بشیراز و بیضا رفته عزلت کزید تا برحمت ایزدي پیوست القصه چند روز بصحبت ایشان فیض یاب شدم و مودّت و عاطفتي تمام بمن داشت

و حاجي نظام الدّین علي انصاري اصفهاني نیز در آن ۱محال متوطن بود نزد من آمد و بمباحثه شرح تجرید و استبصار حدیث پرداخت و در میانه الفت ۲عظیمه پدید آمد و او بغایت حمیده خصال و عالي فطرت و از دنیا کذشته و جهان دیده بود و من حاشیه بر امور عامه شرح تجرید و رساله تحقیق غنا و رساله منطق‌را در آنجا نوشته ام

۱ Sir W. O محل ۲ Keene غظیمه

و در آن محال دانشمندي از مجوس بود که ویرا دستور [1]کفتندي و عادت مجوس است که علماء خودرا دستور خوانند با من آشنا شد و تحقیق اصول و فروع و اخبار آن مذهب آنچه میدانست از وي کردم بمذهب خود آکاه بود و طبعي مستقیم و زهدي بکمال داشت

و از آنجا باردکان فارس رفتم مولانا عبد الکریم اردکاني را که از عباد و علماي دعوت و [2]اعداد و حروف بود و در نجوم دستکاهي عالي داشت بدیدم و مدّتي معاشر و همصحبت بود و از وي استفاده بعض غوامض کرده ام و در همان اوان در سنّ نود سالکي برحمت حقّ پیوست

و در آن قصبه میر عبد [3]النبي اصفهاني‌را که ساکن کام فیروز فارس بود بدیدم و مدّتي معاشر بود وي [4]سید صالح ادیب محدّث فقیه بود و تتبّع بسیار داشت در آن اوان رساله در مواریث نوشته بود بنظر فقیر رسانید بغایت منقح نوشته بود

---

[1] Sir W. O. خوانندي [2] These two words are omitted in Keene's Ms.

[3] Sir W. O. الغني [4] Sir W. O. سیدي

CHAP. XV.

مراجعت بشيراز حرکت از شيراز بفسا ذکر
شيخ عارف شيخ سلام اللّه ورود ببلدهٔ [1] کازرون

و از آنجا باز بشيراز معاودت کردم چون در [2] بين مطـالعه کتب مختلفه بعض کلمات نادره و تحقيقات شريفه و فوايد جليله [3] نفيسه در يافته مي شد که همه وقـت ظـفـر بر آنـهـا ميسر نيست و کمتر کسي را از متتبعين روزکار حاصل ميـتـواند شد و بخاطر قاصر نيز بسـيـاري از فوايـد و نـکات شريفه و تحقيقات عاليه متفرقه ميـرسيد خواستم که مجموعه مرتب سازم که مشتمل بـر نفايس و نوادر باشد و بر جوامع مشهوره افاضل سلف راجح آيد پس شروع در تحرير [4] آن کردم و بمدّة العمر موسوم ساختم و بتدريج آنچه لايق سياق آن بود در آن مندرج ميشد در سفر فارس [5] مقداري

---

1 Sir W. O. کازرون 2 Sir W. O. عين 3 Sir W. O. نفسيه
4 Keene has اين 5 Keene مقداران for مقداري از آن

از آن نوشته شد و همچنین تا ابتداي سال خمس و ثلثین و مایه بعد الالف تخمیناً بهفت هزار بیت رسیده بود که در آن سال سانحه اصفهان روي داد و با کتابخانه فقیر و آنچه بود بغارت رفت و مرا بر تلف شدن آن نسخه تاسّف است چه اگر انجام مي یافت و بنظر افاضل جهان میرسید آنرا لایق ذخیرهٔ خزاین سلاطین قدر شناس میبافتند

۱بالجمله از شیراز ببلدهٔ فسا که از کرمسیرات فارس است رفتم و از آنجا عزم بلدهٔ کازرون کردم در آن حدود حقیقت حال عارف ربّاني قدوة الکاملین شیخ سلام الله ۲شولستاني شیرازي که در آن حدود انزوا از خلق کزیدهٔ در کوهي مقام کرفته بود در یافتم و بخدمتش شتافتم و از آنچه تصوّر حال کبراي اولیا نمودهٔ بودم و در جهان نشان ایشان کمتر یافت شود اورا زیادهٔ یافتم سلسله مشایخ وي تا بمعروف کرخي قدس الله ارواحهم متسق النظام بود بالجمله چندي در قریهٔ که قریب بآن مقام بود توقّف داشتم و

۱ Sir W. O. بآنجمله ۲ Sir W. O. شوبشتاني

۱روزها ادراك سعادت خدمتش میکردم ۲تا آخر ۳با عدم قابلیت ارادت و اخلاص مرا که از صفاي طویت بود قبول نمود و شفقت و عاطفت کریمانه فرمود چند شبانروز در همان مکان بسر بردم و تمنّاي آن بود که در همان مقام ایّام حیات بگذرانم رضا نداد و از آنجا بنوازش بسیار رخصت فرمود و تا این زمان توفیق حصول سعادتي اگر میسّر شده باشد از برکات همّت و نظر اشفاق آن یگانه آفاق میدانم و زبان باین مضمون ناطق است

هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم
هر گه که یاد روي تو کردم جوان شدم
آن روز بر دلم در معني کشوده شد
کز ساکنان درکهٔ پیر مغان شدم

پس ۴بکازرون رفتم از اعیان آن شهر خواجه حسام

---

۱ Sir W. O. روز ۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ These three words are omitted in Keene's. ۴ Sir W. O. بکارژون

الدّین ¹کازرونی بود وی‌را از جوانمردان روزکار دیده ام و با من دوستی تمام داشت و از طلبهٔ آن شهر مولانا محمّد یوسف عارف ²کازرونی بود بمراتب متداوله مربوط و خطی بغایت نیکو داشت و طبعش قادر بر نظم و بغایت درویش منش و پاکیزه اختلاط بود در ایّام استیلای افاغنه بشیراز رحلت کرد

---

¹ Sir W. O. کارزونی   ² Sir W. O. کارژونی

CHAP. XVI.

وصول ۱بشولستان و جهرم رسيدن ببلدهٔ داراب
ورود ببلدهٔ لار در آمدن به بندر عبّاسي و عزم
سفر حجاز و روانهٔ شدن از راهٔ دريا افتادن
بساحل عمّان و ورود بمسقط ورود به
بحرين ۲ورود به بندر كنك

پس از آنجا ۳بشولستان و بلدهٔ جهرم رفتم و از صلحا و علماي آنجا مير عبد الحسين و مولانا محمّد صالح بود بصحبت ايشان رسيدم هر دو ۴از محدثين ۵ثقه بغايت پرهيزكار بودند

پس بداراب كه از منزهات آن كرم سير است رفتم والحق بغايت خرّم و معمور است رساله لوامع ۶مشرقه

---

۱ Sir W. O. بشوبستان ۲ Sir W. O. وصول ۳ Sir W. O. بشوستان

۴ Omitted in Sir W. O.'s. ۵ Keene has شفه The true reading may be فقه

۶ Keene مشرفه Sir W. O. منشرقه

در تحقيق معني واحد و وحدت و چند رساله ديگر در غوامض مسايل الهيه در آنجا نوشته ام

پس بخطه لار رفتم از اعيان آنجا ميرزا اشرف جهان لاري بود مروت و مكنت بسيار داشت و خالي از فطانت و استعدادي نبود

و هم از اعيان آن بلده بود مير محمد تقي لاري مشهور كه صاحب دستگاهي عظيم و از دنياداران روزگار بود ادني [۱] از چاكران و گماشتگان او صاحبان مال و جاهي موفور بودند و هر دو با من مودت و الفت بسيار داشتند ميرزا اشرف جهانرا در آخر [۲] سال كه بنجف اشرف رسيدم آنجا ديدم كه ترك دنيا كرده بلباس فقرا در آن آستانه مقدسه مجاور بود و همانجا مدفون شد و هم در اواخر كه نوبت ديگر بلار وارد شدم مير محمد تقي مذكور فوت شده پسرش مير محمد نام كه بغايت اهل و ستوده صفات بود از حوادث روزگار محتاج بقوت شبانروزي شده در زمرهٔ مستحقين آن شهر بود

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Keene has حال

و از افاضل آن بلده مولانا ۱نصر الله لاري بود تلمذ در خدمت بسیاري از مشاهیر فضلا نموده در فنون ۲علم مهارت داشت و در آن بلده تا بودم اغلب با من صحبت میداشت

پس از آنجا به بندر عبّاسي رفتم چند کشتي روانه مکّه معظّمه بود مرا هم همت مصروف آن شد که با قلیل زادي که میسّر بود اختیار آن سفر کنم بکشتي در آمدم هواي دریا و اوضاع کشتي مزاج مرا مختلّ ساخت و رنجي سخت کشیدم و پس از چند روز باران و طوفاني عظیم شد مردم کشتي طمع از حیات بریدند حقّ تعالي نجات داد و بعد از مشقت و صعوبت بسیار بیکي از سواحل عمّان رسیدیم عمّانیان که اکثر خوارج و قطاع الطریق بحرند کشتي بگرفتند و اموال بغارت بردند و مردمرا در آن صحرا گذاشتند و برفتند پس از چند روز بمشقت تمام بمسکت که بمسقط مشهور و از شهرهاي ایشان است رسیدم و مدّت یك ماه توقّف کردم که

---

۱ Keene نظر ۲ Sir W. O. علوم

اندك آسودكي حاصل آمد و در آن سال موسم سفر
حجاز و ماونت آن نماند عزم مراجعت كردم و ناچار
بكشتي سوار شده بجزيره بحرين آمدم سكنه آنجا اهل
ايمان و صلحا مي باشند و علوم عربيت و فقه
و حديث في الجمله رواجي دارد و از علما و
اعيان آنجا بود شيخ محمّد شيخ الاسلام با من الفتي
تمام بهم رسانيد و بالتماس او قريب يكماه توقّف
كردم طول آن جزيره بتخمين ده فرسنك و عرضش چهار
فرسنك است و همه نخلستان و معمور است و
۱كثرت مردم بسيار و انهار خوش كوار دارد امّا
هوايش بغايت كرم و بسبب احاطه دريا ناموافق
است

پس بكشتي در آمده به بندر معموره كنك كه
بهترين سواحل فارس است رسيدم و از آنجا عازم
سردسيرات فارس شدم و در آن سفر كمتر ناحيه از
مملكت ۲فارس مانده باشد كه نديده باشم

---

۱ Sir W. O. اكثر ۲ Omitted in Sir W. O.'s.

CHAP. XVII.

معاودت بشیراز ورود بدار العبادة یزد
مراجعت باصفهان

پس بشیراز [1] آمدم و خاطر بدان متعلق شده بود که ترك معاشرت خلق و سکني در معمورها کرده در یـکـي از جبال که پناهي و آبي داشته باشد انزوا کـزیـنـم و بـا آنچه رزاق حقیقي مـقـدر ساخته باشد قناعت کـنـم و بیکباره دل از الفت خلق و اوضـاع روزکار متنفر و منزجر شده بود احوال دنیارا با طبع خود ملایم نمي یافتم و هـر جا مي شنیدم که در کوهي [2] غاري و چشمه و چند درختي هست بدیدن آن رغبت میکردم و عـزم مقام در آن مـکـان مي نمودم آشـنـایـان و پـیـوسته‌کان مـانـع مي آمدند و

---

[1] Keene آمده [2] Sir W. O. و غاري

الفت والدين و افراط محبّت ایشان نیز مانعي قوي بود

و در شیراز بودم که یکي از مراسلات والد مرحوم رسید در عنوان ¹آن این رباعي نوشته بود

رباعي

در دل ز فراق خستگیها دارم
در کار ز چرخ بستگیها دارم
با این همه غم تو نیز پیمان وفا
مشکن که جز این شکستگیها دارم

و در آن سخنان درج بود که دل الفت سرشت‌را بي آرام کرد پس عزم اصفهان کردم و براه دار العبادت یزد روانه شدم

در آن شهر جمعي از افاضل و مستعدّان بودند و مردمي نیکو خصال ستوده اطوار داشت و از بلاد نفیسه عراق است و در آنجا بود رستم مجوسي

---

¹ Omitted in Keene's.

منجم مشهور کتب مجوس و حکمي و اسلامي بسیار داشت و بهئات و نجوم و رمل و حساب و ضوابط رصدیه ماهر بود با او صحبت بسیار داشتم و رصدي که اشهرت مجوسي در سي و چهار هزار سال پیش از این نوشته نزد وي بدیدم و بنظر اجمالي در آورده قصور و نقص بسیار داشت بنای ضبط حرکات را بر تاریخ خلقت کیومرث که نزد ایشان ابو البشر و آدم عبارت از اوست نهاده بود و بزعم وي چهار هزار سال و کسري از آن کذشته ۱و این خالي از غرابتي نیست چه جمهور متاخرین مجوس ابتداء خلقت بشررا این مقدار نمیدانند

---

1 The words hence to the end of the Chapter are omitted in Sir W. O.'s. Ms.

CHAP. XVIII.

مراجعت باصفهان   ذكر استاد اجل مولانا محمد صادق رحمه الله   ترتيب ديوان ثاني

پس از آنجا عازم اصفهان شدم و بخدمت والدين و ملاقات اخوان و احباب رسيدم و اين از نعمتهاي گرانمايه بود و همچنان در مباحثه و مطالعه و تحرير مقاصد و مسايل علميه مستغرق بودم و با مستعدان آن شهر معظم صحبت ميداشتم در آن وقت والدين خواستند كه تاهل اختيار كنم و در آن مبالغه داشتند و جمعي از اكفا و اعيان خواهش به نسبت نمودند و مرا بسبب [1] اشتغال و شوق مفرط بعلم رغبا بآن نبود و آنرا عايق فرصت [2] و مانع مي پنداشتم و تجردرا بفراغ و آزادگي انسب يافته چندانكه جهد نمودند راضي نشدم

---

[1] Sir W. O. اشغال   [2] These three words are omitted in Keene's.

پس بخدمت سلطان المحققين افضل الحكماء الراسخين المولـي الاعظم والحبر الاعلم مظهر المعارف والحقايق مكمّل علوم السّوالف واللواحق محي الحكمت ابـو الفضايل مولانا محمّد صادق اردستاني عليه الرحمه كـه از متوطّنين اصفهان و بتدريس زمـرهٔ از اذكياي افاضل مـي پرداخت رسيدهٔ باستفادهٔ مشغول شـدم وي از اساطين حكما بـود و قرنها بايد كـه مثل او كسي از ۱ ميان دانشندان بر خيزد بمن عاطفتي بي پايـان داشـت و در خدمتش كتـب مشهورهٔ و غير مشهورهٔ حكميه نظريه و عمليه بسيار خواندهٔ ام و حق آن فيلسوف كامل بر من زيادهٔ از استـادان ديـكر است و تا هنكام رحلت استفادهٔ ۲ مـن از خدمت ايشان منقطع نشد در سال اربع و ثلثين و ماية بعد الالف هنكام محاصرهٔ اصفهان برحمت ايزدي پيوست

و در آن اوان رساله موسومه بتوفيق كه در توافق حـكـمـت و شريعة است و رساله توجيه كلم قدماي حـكـمـاء مجوس در مـبـداء عالم و حـواشي بـر شرح

---

۱ Omitted in Keene's Ms. ۲ Omitted in Keene's Ms.

حکمت اشراق و روایح الجنان و رساله ابطال تناسخ
برای طبیعیین و شرح رسالهٔ کلمه التصوف شیخ
اشراق و حاشیه بر الهیات شفا و فراید الفواید و
حاشیه بر شرح هیاکل النور و رساله در مدارج حروف
و فرسنامه تحریر نموده ام و غیر اینها از مصنفات
بسیار و جواب مسایل متفرقه دیکر که از کثرت در
این زمان متذکر جملکی آنها نیستم و اشعاری که در
آن مدت وارد خاطر شده بود باز فراهم آورده
دیوانی شد تخمیناً ده هزار بیت و این دوم دیوان
این بیمقدار است و مثنوی ۱ ترتیب دیوان ثانی
مسمی بتذکره العاشقین نیز در اصفهان شروع افتاد و
افتتاح آن این است

مثنوی

ساقی ز می موحدانه
ظلمت بر شرک از میانه
۲ با تیره دلان چو لمعهٔ نور

---

۱ These three words are omitted in Keene's. ۲ Sir W. O. ما

در نيم شبان تجلّي طور
در ده كه ز خود كرانه كيريم
بيخود رهٔ آن يكانه كيريم
مطرب دم دلكشي به ني كن
اين تيره شب فراق طي كن
از صبح وصال پرده بر كير
شام غم هجر در سحر كير
تا باز رهم ازين جدائي
كيرم سر كوي آشنائي
ساقي ۱قدحي مي مغانه
سر جوش خم شرابخانه
در كام حزين تشنه لب كن
نذر دل آتشين نسب كن
تا رخت كشم بعالم آب
آسرده شوم ازين تب و تاب
مطرب نفست جلاي جانهاست
با مرده دلان ۲دم مسيحاست

---

۱ Sir W. O. قدح   ۲ Both Mss. دمت

تنکیم چو خون مردهٔ در پوست
نشتر برك فسردهٔ نیکوست
دل مردهٔ تن فسردهٔ کور است
آواز نی تو بانك صور است

این مثنوی بتخمین ایکهزار بیت است و متضمن حکایتی است که منقول است از ۲ اصمعی که در طریق طایف سنکی دیدم بر آن این بیت نوشته بود

شعر

أَلَا يَا مَعْشَرَ ٱلْعُشَّاقِ بِاللّٰهِ خَبِّرُوا
إِذَا ٱشْتَدَّ عِشْقٌ بِٱلْفَتَي كَيْفَ يَصْنَعُ

و تمام قصّه مشهور است

---

۱ Keene چهار ۲ Sir W. O. اصغی

CHAP. XIX.

رحلت والد علامه طاب ثراه   نهضت راقم از
اصفهان بشیراز   تدوین دیوان ثالث

بالجمله در اصفهان ایّام بآرام کذران بود تا آنکه بتاریخ سبع و عشرین و مایة بعد الالف والد علامه طاب ثراه چنانکه کذارش یافت بجوار رحمت حقّ پیوست و از آن حادثه اختلالي در احوال پدید آمد و بعد ١از دو سال والده مرحومه نیز رحلت نمود جدّهٔ مادري ٢که ضعیفه پیر بود با جمعي وابستکان در آن خانه ٣ماندند و هر دو برادر نیز بتحصیل مشغول و بغایت اهل و ستوده اطوار و نسبت بمن نیکو کار بودند از این حوادث مرا دماغ شوریده شد و بسر بردن در آن منزل دشوار کشت باز عزیمت

---

١ Omitted in Sir W. O.'s.   ٢ These four words are omitted in Keene's Ms.

٣ Sir W. O. مانند

شیراز کردم و ۱چندی در آن بلده اقامت نمودم اوضاع آن شهر نیز تغیری یافته اکثر دوستان سابق من در کذشته بودند القصّه خودرا بهر صورت تسلّي مینمودم و برسم عادت کاهي بصحبت علمي و تحریر بعض مسایل مي پرداختم و بي اختیار شعر بسیاري وارد خاطر میشد باز در شیراز آنهارا فراهم آوردم و دیوان ۲سیوم مرتّب شد تخمیناً سه چهار هزار بیت لیکن خاطر بنوعي از دنیا رمیده بود که انس بهیچ چیز حاصل نمیشد و با وجود جواني بحدّي دنیا و مستلذات آن در نظر ۳خوار و مکروه بود که پیرامون خاطر نمي کشت و از استیلاي هموم آن شوق و ۴شغفي که بعلم و تحریر و تقریر معارف بود افسردکي یافت و همواره خواهان آن بودم که دلقي در پوشیده بکوشه انقطاع کزینم و بنابر علاقه باز ماندکان و بیکسي ایشان میسر نیامد

---

۱ Keene has چندین

۲ Keene سیم

۳ Sir W. O. خمار

۴ Sir W. O. شعفي

CHAP. XX.

معاودت باصـفهـان [1]حادثه اصفهان و استيلاي افاغنه

بالجمله بـاز باصفهان مراجعت كـردم و بـرادران و باز ماندكان و دوستان‌را بديدم و بعد از فوت عم عالي مقدار در لاهجان و بتدريج سنوح حوادث و اختلال باسباب مختلفه در اكثر محالات كيلان وجه معاشي كه از املاك مـوروثـي ميرسيد و مـدار كذار [2]مـا در اصفـهـان منحصر بـهـمـان بود هر سـالـه كاسـتـن كـرفـت و بعـد از رحلـت والـد مرحوم بـسـبـب خـرابـي آن محال و نبودن شخص كاردان غمخواري در آن مـلـك خـود نقص بسياري [3]بآن راه يافته

[1] This head is entirely omitted in Keene's Ms.

[2] These five words are omitted in Keene's. [3] Omitted in Sir W. O.

آنچه در سالي ميرسيد وفا بچند ماهه مصارف لابديه نمي نمود و آخر بسبب استيلاي جماعت اروس بر آن مملكت و هرج و مرج زيادة چنان شد كه بالمرة منقطع كرديد و اكثر املاك و مستقلات از خير انتفاع و ۱آباداني افتاد و اندكي كه ماندة بود آن نيز در تصرف ديكران در آمد و قليلي كه بانصاف خود بصبايا و باز ماندكان عم مرحوم ميدادند وفا بمصارف ايشان نمي نمود بهر حال قطع نظر از آن نيز كردة بهر نوع با آنچه در دست ۲بودة اوقات ميكذشت و مرا خود طبيعت و فطرت قادر بر تحصيل دنيا نبودة و نيست و توسّل و اظهار حاجت و قبول احسان و مروّت از احدي هرچند سلاطين عاليشان و كرام خلق از دوستان صديق باشند بموجب حميّت و غيرت فطري ممكن و مقدور نه و همّت مجبول است باحسان و ايثار بر كافه خلق و با اين حال زندكاني به تهيدستي و قصور مقدرت از قدر همّت اشق و اصعب اشيا و سخت ترين بلياتست

---

۱ Keene آبادي

۲ Omitted in Sir W. O.'s.

از حکیمي پرسیدند که بد حال ترین مردمان در جهان کیست کفت مَنْ بَعُدَتْ هِمَّتُهُ وَاتَّسَعَتْ أُمْنِيَّتُهُ وَقَصُرَتْ مَقْدُرَتُهُ و بر فرض محالي که نفس عالي همّتان ناچار به پستي تن در دهد و بتحصیل قدر ضرورت کردن ١نهد طریق تحصیل از وجوه ستوده در اکثر ازمنه نایابست و اختیار ذلت و زبوني مقدور ٢کرام نیست

بمرد از تهي دستي آزاد مرد
ز پهلوي غیري شکم پر نکرد

و چه نیکو کفته در این مقام شیخ فرید الدّین عطّار

یکي پرسید از آن فرخنده ایّام
که تو چه دوست داري کفت دشنام
که هر چیزي دکر که میدهندم
بجز دشنام منّت مي نهندم

---

١ Omitted in Keene's Ms. ٢ Keene has کردم

مجملاً چندي بر نیامد که حادثه اصفهان و محاصره آن رخ ۱نمودة مجمل آن قضیه که از غرایب احوال روزکار شعبدة باز است اینکه

طایفه افغانان قلزهٔ که کمینهٔ رعیت قندهار و برخي از ایشان داخل در سلك سپاه آن سرحد و به چاکري حاکم آنجا قیام داشتند میر ویس نامي رئیس آن معدود بود در شکارکاه قریهٔ دة شیخ بخدعه و تمهید شاه نواز خان امیر الامراي آن سرحدرا بکشت و بر آن قلعه استیلا یافته خزاین موفورة بدست آورد و افاغنه با او موافقت کردند و از پیشکاه سلطان مالك رقاب شاه سلطان حسین صفوي تغمّدة الله بغفرانه تدارکي که در اطفاي نایرهٔ آن فتنه مي شد ۲منتج حصول مقصود نکشت و افغان مذکور بر آن قلعه استیالا داشت تا در کذشت بعد از او پسر او محمود نام قایم مقام پدر شد و بنواحي خود دست تطاول دراز کرد کاهي بساط سلطنت در آن مملکت میکسترد و کاهي عرایض نیاز

---

۱ Keene نمود ۲ Sir W. O. منتج و

بــدرگاه سلطاني ميفرستاد و چون قرنها بود كه معموري و آسودگي و اتمام جميع نعمتهاي دنيويه در ممالك بهشت نشان ١ايران نصاب كمال يافته مستعد آسيب عين الكمال بود ٢پادشاه و امراي غافل و سپاه آسايش طلب را كه قريب بيكصد سال شمشير ايشان از نيام بر نيامده ٣بود دغدغه علاج آن فتنه بخاطر نميگذشت تا آنكه محمود مذكور با لشكر موفور بممالك كرمان و يزد رسيد و غارت و خرابي بسيار كرده عازم اصفهان شد و اين در اوايل سال اربع و ثلثين و مايه بعد الالف بود

چون قريب بدار السلطنت مذكوره رسيد اعتماد الدوله با ٤جميع امرا و سپاه كه حاضر ركاب بودند مامور بدفع او شدند و اينهم از اسباب اجراي تقدير بود كه بر يك لشكر چندين كس كه از رهگذر غفلت و نفاق راي دو تن از ايشان‌را با هم اتفاق نباشد امير و سردار شوند القصه در نواحي شهر تلاقي

---

١ Sir W. O. بران

٢ These two words are omitted in Sir W. O.'s.

٣ Both Mss. بود و

٤ Sir W. O. جمع

و افغان غالب و ۱امرا مغلوب شدند و اکثر رعایای
قرای قریبه مکانهای خودرا انداخته با عیال بشهر در
آمده خلقی که هرکز خیال اینکونه حادثه نکرده بودند
بهم بر آمدند و چون چشم هکی ۲بر امرای بی تدبیر
بود عامه‌را مجال چاره ۳نکایت خصم از خود نماند محمود
با لشکر خود بر در شهر آمده بعمارات فرح آباد که
آنهم شهری و قلعه محکم آساس بود مقام کرفت و
آنچه از ضروریات میخواست از دهات معموره قریبه
بحود که بیصاحب افتاده بود بلشکرکاه خویش کشیده
صاحب ذخیره چندین ساله شد و آنچه نمیخواست
تمامی را سوخته نابود ساخت

من چون بدیده بصیرت در مآل آن حال نکرستم
وصیت پدر بیاد آمد و اراده بر آمدن از آنشهر کردم
و در آنوقت حرکت با منسوبان و سرانجام مقدور
بود که راهها هنوز مسدود نشده بود و تا دو سه ماه
بیرون رفتن بسهولت میسر می شد دوستان و نزدیکان

---

۱ Sir W. O. مغلوب امرا ۲ Sir W. O. به
۳ Sir W. O. نکابت

نیکذاشتند و بسخنان دور از کار خاطر رنجه مي ساختند و در آن هنکام صلاح در حرکت پادشاه بود چه مجال مقاومت با خصم نمانده و مقدور بود که خود با منسوبان و امرا و خزاین آنچه خواهد بطرفي نهضت کند تمامي ممالك ایران سواي قندهار در تصرف او بود اکر از آن مخمصه بیرون رفتي سرداران و لشکرهاي متفرقه کل مملکت باو پیوستندي و چاره کار توانستي کرد و الحق تدبیر در آنوقت منحصر در این بود من این معني را بیکدو کس از محرمان او فهمانیدم و تحریص کردم که از این راي در ۱بکذرند و استخلاص اصفهان نیز در این صورت بود چه بعد از رفتن پادشاه خصم را بر سر اصفهان زیاده کوششي فرصت نبود و بفکر کار خود مي افتاد و عامه شهر اورا بهر عنوان از سر خود وا مي کردند و وي ناچار شدي که از همان راه که آمده ۲و بمرور ایام و سعي موفور آنرا کشاده ۳بود بمقر دولت خود باز کردد یا آماده جنکهاي سلطاني شود و بهر صورت تدبیري

---

۱ Sir W. O نکذرند ۲ Keene has بود ۳ Wanting in Keene's.

سودمند بود و آنچه خلق بیشمار بسختي تلف نمیشدند امّا موافق تقدیر نیفتاد و چند کس از ناسنجیدگان مانع آمدند تا آنکه شد آنچه شد و چه نیکوست در این مقام کلام حکیم ابو القاسم فردوسي

مثنوي

زمین هست آماجگاهِ زمان
نشانه تن ما و چرخش کمان
قضا چون در آید براند حذر
قدر چون بجنبد به بندد گذر
شکاریم یکسر همه پیش مرگ
سري زیر تاج و ۱ سري زیر ترك
چنین است کردار چرخ بلند
بدستي کلاه و بدستي کمند
چو شادان نشیند کسي با کلاه
بخم کمندش رباید ز گاه
کجا آنکه بر سود تاجش بابر

---

۱ Sir W. O. سر

کجا آنـکـه بـودي شـکارش هزبر
نهالي همه خاك دارند و خشت
خنك آنکه جز تخم نيکي نکشت
زمـيـن کـر کشاده کند راز خويش
نمـايد سـر انجام و آغـاز خويش
کنـارش پـر از تـاجـداران بود
بـرش پـر ز خون سـواران بود
پـر از مـرد دانـا بـود دامنش
پـر از خـوبـرخ چاك پيرامنش
چه افسر بود بر سرت بر چه ترك
کـز او بکـذرد پر و پيکان مرك
هر آنکس که دارد بدل هوش و راي
بـسـازد همـي کار ديکر سراي

مجملاً بعد از سه چهار ماه کار محصوران بسختي کشيد و ماکولات در آن ۱مصر اعظم که مشحون بانبوهي و ازدحام بيرون از قياس بود تـنـقـيص يافت و

---

۱ Sir W. O. شهـر

رفته رفته نایاب شد و افاغنه باطراف شهر آکاه شده در هر دو فرسنك و کمتر از جوانب مکاني استحکام داده جمعي بنكاهباني كذاشتند و دايم الاوقات فوج فوج سواران ايشان بنوبت بر كرد شهر در كردش بودند و در آن وقت مردم از ضيق معاش پيوسته از هر كوشه و كنار پوشيده و پنهان از شهر بيرون ميرفتند و افاغنه بر كسي ابقا نمي كردند ¹كمتر كسي جان بسلامت بيرون برده باشد و در شهر چون اكثر اغذيه نامناسب بكار ميرفت هر روز جماعتي بيشمار باورام و امراض مبتلا كشته هلاك مي شدند و از فراخ حوصلكي و جوانمردي مردم آنشهر مشاهده شد كه قرص ناني بچهار پنج اشرفي رسيده بود و كسي از غريب و بومي معلوم نمي شد كه بكرسنكي مرده باشد و احدي سايل بكف نشده بود و آنكه از جوع بيتاب بود حال خود از آشنايان پوشيده ميداشت تا كار بجائي رسيد كه يافت نميشد آنوقت مردم تلف شدند و آخر چنان شد كه اندك مايه مردمي

---

¹ The following words including باشد are omitted in Keene's Ms.

ناتوان و رنجور باقي ماندند و از هر طبقه آن مقدار از هنرمندان و مستعدان و افاضل و اکابر و اشراف در ۱آن حادثه در کذشتند که حساب آن خداي داند و بر من در آن احوال روزکاري کذشت که عالم السرایر بدان آکاه است و بر آنچه دست قدرتم میرسید صرف میکردم و بغیر از کتابخانه چنان چیزي در منزل ۲من باقي نمانده بود و با وجود بي مصرفي قریب بدو هزار مجلّد کتاب را نیز متفرق ساخته بودم و تتمه در آن ۳خانه بغارت رفت

القصه در اواخر ایّام محاصره مرا بیماري صعب عارض شد و هر دو برادر و ۴جده و جمعي از مردم خانه در کذشتند و آن منزل خالي شده منحصر بدو سه کس خادمه عاجزه کشت تا آنکه بیماري من روي بانحطاط نهاد و از شدّت اندوه و نقاهت طرفه حالتي بود

---

۱ Sir W. O. این ۲ Wanting in Keene's Ms.

۳ Sir W. O. جـا ۴ Sir W. O. جدّ

CHAP. XXI.

بر آمدن راقم حروف از اصفهان داخل ۱ شدن محمود باصفهان و جلوس بسلطنت جلوس شاه ۲طهماسب بر سریر سلطنت موروثي در دار السلطنت قزوین ورود راقم بخوانسار رسیدن بخرم آباد

بر حسب تقدیر در غرهٔ شهر محرم خمس و ثلثین و مایة بعد الالف که پایان آن شدت بود برفاقت دو سه کس از اعاظم سادات و دوستان تغییر لباس کرده بوضع اهل رستاق از شهر بر آمده بقریه که ۳بر دو فرسنگي بود ۴رسیدیم و چند کس از نزدیکان و امرا پادشاه را برداشته بمنزل محمود ۵رفته وي را دیدند

و روز دیگر که پانزدهم شهر محرم مزبور بود محمود

---

۱ Omitted in Keene's Ms. ۲ Keene طهماس

۳ Omitted in Sir W. O.'s. ۴ Sir W. O. رسیدم ۵ Sir W. O. رفت

بشهر داخل شده در سرائي پادشاهي نزول و خطبه و سکه بنام او [١] شده معدودي [٢] از مردم که مانده بودند امان يافتند و سلطان مغفوررا در کوشه از منازل خود نشانيده [٣] نکهبانان کماشتند و چون در ايام شدت محاصره شاهزاده والا [٤] تبار عظيم الاقتدار شاه طهماسب را با معدودي از مقربان بيرون فرستاده و بدار السلطنت قزوين رسيده بود از استماع اين خبر بر تخت سلطنت موروث جلوس نمود

بالجمله فقير از آن قريه حرکت کرده منازل خطرناك را بمشقت [٥] و صعوبت تمام طي نموده ببلده خوانسار رسيدم و در آن چندي توقف کرده چون زمستان رسيده و راهها پر برف بود في الجمله تدارك سامان سفر نموده [٦] ببلده خرّم آباد که مقر حکومت والي لرستان فيلي است [٧] رسيدم و آن ولايتي است

---

١ Sir W. O. شد ٢ These two words are wanting in Sir W. O.'s.

٣ Keene نکهبان ٤ Keene بنار

٥ These two words are omitted in Keene's.

٦ Omitted in Sir W. O.'s. ٧ Sir W. O. رفتم

ا[1]بغايت معمور و [2]در نيكوئي آب و هوا و خرمي مشهور طول آن شانزده روزه [3]راه و عرضش نيز چنانست شهرها و قصبات خوش و مواضع بكيفيت بسيار دارد و از قديم مسكن احشام فيليست كه از صد هزار خانوار متجاوزند در آن وقت امير الامراي آن ملك عليمردان خان بن حسين خان فيلي از خانه‌زادان قديم و امراي بزرك دودمان عليه صفويه بود و با من مودت و الفتي خاص داشت و الحق از شجاعان و مستعدان روزكار بود و در آن قضايا و حوادث كه رخ نموده بود خواهش تدارك و علاج در خاطر داشت و با وجود كثرت لشكر و حشر بنابر اسباب عايقه كه ذكر آنها طولي دارد مصدر اثري نتوانست شد و توفيق خدمتي نمايان نيافت بالجمله در آن بلده توقف نمودم [4]و طاقت حركت هم نبود و از شدت آلام و صدمات روزكار پر شور و شر و هجوم [5]اهوال و

---

۱ Sir W. O. بغايت without معموره

۲ Omitted in Sir W. O.'s.

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ The و and هم are omitted in Keene's.

۵ Sir W. O. احوال

حادثات عجب حالتي داشتم قواي دماغيه عاطل شده
بود و اصلاً معلومي از معلومات من در صفحه خاطر
نمانده ساده محض مي نمود و قدرت بر سخن كفتن
نداشتم از اثر حيات همين علاقه ضعيفي نفس احيواني را
بكالبد ناتوان باقي مانده بود و تا يكسال چنان بود
بعد از آن في الجمله مزاج باصلاح آمد و آنچه‌را
شيخ ابن عربي رحمه الله در فص ادريسي از كتاب
فصوص الحكم ذكر كرده مرا محقق و معلوم شد و آخر
شرحي وافي بر كلام شيخ نوشته ام و بر ناظران
مخفي ۲ نمانده كه شرح سوانح و وقايع احوال من از
نوادر و غرايب حالات روزكار است و تفصيل آن
در حوصله تحرير نمي آيد و آنچه بقلم وقايع نكار
تواند آمد اكر در آن مسامحه نشود نيز دفترها بآن
مشحون كردد و بعمري از آن فراغ حاصل نيايد و
درين يكدمهٔ فرصت كجا مجال آن كه شمهٔ كذارش
يابد بتحرير اندك از بسيار و يكي از هزار اقتصار
مينمايد

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ Keene نماند

مجملاً در خرم آباد جمعي از اغره و اتقیا و مستعدان مجتمع بودند و با من الفت کرفتند و اعیان و امراي آن دیاررا نیز باوضاع شایسته و اوصاف ستوده یافتم و جمهور ایشان‌را با من صداقت و [۱]اخلاص عظیم [۲]بود و بصحبت و سیر مشغول میداشتند و بمرور ایام تمامي آن مملکت‌را دیده ام

از اعاظم سکنه آندیار عمده افاضل کرام قدوه سادات عظّام امیر سید علي موسوي رحمه اللّه و برادرش امیر سید حسین بود وي خلف سید الافاضل میر عزیز اللّه جزایري و قریب بشصت سال بود که در آن بلده سکني داشت و بغایت محترم و مرجع جمهور آن ولایت بود در اکثر فنون علوم مهارتش بکمال و در تقوي و ورع [۳]بیهمال والحق سیدي بزرك منش عالیشان بود و محبت و الفتش با من بدرجه [۴]رسید که مزید بر آن نباشد و برادر عالیقدارش [۵]از

---

۱ Sir W. O. اخلاصي

۲ Sir W. O. پدید آمد

۳ Sir W. O. یکانه

۴ Sir W. O. رسیده

۵ Sir W. O. که از

اعیان و افاضل بود و سایر عشایر او همه از معاشران مخلص من بودند

و در آنشهر اقامت داشت مولاناي فاضل قاضي نظام الدین علي ۱خراساني وي مدتي در اصفهان تحصیل نموده سلیقه مستقیمه و مدرکي عالي داشت ۲با جمعي دیگر از مستعدان مرا بالتماس مشغول ۳مباحثه ساخته اصول کافي و تفسیر بیضاوي و شرح اشارات وغیرها شروع نمودند و از جودت ذهن و فهم او مرا شوقي بمذاکره پدید آمد بالجمله از دو سال افزون در آنولایت اقامت نموده بهر حال اوقات خوش بود و سادات مذکوره و قاضي مذبور در آن دیار روزکاري باحتشام داشتند تا چند سال قبل از ین شنیدم که بجوار رحمت حق پیوستند

---

۱ Sir W. O. خوانساري ۲ Sir W. O. تا

۳ Keene مذاکره

CHAP. XXII.

لشکر کشیدن رومیان بتسخیر حدود ایران نزول سپاه روم ۱بکرمان شاه ذکر شمه از احوال پادشاه و آشوب ممالك ایران ورود سردار دیگر از رومیان با لشکر ۲بیکران بآذربایجان و محاربات پادشاه با ایشان

و از جمله حوادث ۳عظیمه که در آن اوان سانح و باعث ویراني ایران بل اکثر ممالك جهان کردید حرکت لشکرهاي روم بود و مجمل این حادثه آنست که سلطان روم با وجود یکصد ساله صلح دستور که موکد بغلاظ ایمان بود و اظهار موافقت و یکجهتي با سلاطین سلسله علیه صفویه در آن هنکام که اختلالي چنان بدولت و مملکت ایشان راه یافته بود

۱ Sir W. O. بکرمانشاهان ۲ Omitted in Keene's Ms.

۳ Sir W. O. عظمیه

و هنوز تدارك آن نشده كم فرصتي و نامردي و بيوفائي را كار فرما شده بعراق و آذربايجان و كرجستان سه چهار سردار عظيم الاقتدار با لشكري كه دست مكنتش بدان ميرسيد بداعيه تسخير كسيل نمود از جمله بتسخير حدود عراق ١حسن پاشاي حاكم بغداد و بحدود آذربايجان عبد الله پاشاي وزير نامرد شده بود

حسن پاشاي مزبور با صد هزار كس افزون بسرحد عراق در آمده ببلده كرمان شاهان نزول ٢نمود و در آنجا وفات يافت پسرش احمد ٣پاشا كه از شجاعان بود بجاي پدر منصوب شد و بتسخير آن حدود كوشش كرفت پادشاه عاليجاه شاه طهماسب صفوي كه در بدايت شباب و بعد از جلوس سلطنت از حادثه اصفهان و كرفتاري پدر بغايت افسرده و محزون بود يكي از امراي جاهل بخيال آنكه اورا از غصّه و اندوه بر آرد باسباب عيش و طرب دلالت

---

١ Keene احسن ٢ Sir W. O. for نمود و has نموده

٣ Keene has پاشاه

کرد و باندک زمانی چنانکه در مزاج جوانان خاصیت لهو و لعب [1] است [2] بآن شیوه از حد اعتدال در گذشت و خرد دور بین اینمضمون میسرانید

شاها [3] ز می گران چه بر خواهد [4] خاست
وز مستی بیکران چه بر خواهد خاست
شه مست و جهان خراب و دشمن پس و پیش
پیداست کزین میان چه بر خواهد خاست

و در ین حال پادشاه مذکور در مملکت آذربایجان بود و عزم تدارک استیصال افاغنه داشت رسیدن سردار روم آن عزم لایق را عایق کشته براندن ایشان از آنحدود مشغول شد و لشکر قزلباش را در رکاب آن پادشاه که در تهور و مردانکی آیتی بود با لشکر روم مکرر مصافهای سخت روی داد کاهی غالب [5] و کاهی مغلوب میشدند و رومیان بنابر عدت

---

1 Omitted in Sir W. O.'s. 2 Keene has آن

3 Sir W. O. بمی 4 In Keene's خواست 5 Sir W. O. و کاه

بيشمار و سامان موفور و رسيدن مدد و معاون ۱ايستادكي داشتند و ۲خزانها بر سر آن كار كذاشتند و هر وهني كه بايشان ميرسيد و هر قدر از ايشان كشته ميشد در جنب آنهايه كثرت بيقياس معلوم نبود و چون آنحادثه ناكهان اكثر حدود مملكت را بيك بار فرو كرفته و مركز دولت و خزاين سلطنت در دست افاغنه بود و بدكاران و شورش انكيزان مملكت كه از بيم سياست در خزيده بودند در آن انقلاب و طوفان حادثه چنانكه رسمست از هر كوشه و كنار سر بطغيان و زيادة ۳سري بر آوردة شورش انكيزي داشتند ۴لشكر قزلباش و مردان كار و مدبران با هوش و راي در لجّه اضطراب افتادة هر كس در هر جا بفكر كار خود فرو رفتة بصيانت مال و عيال و حفظ ناموس در ماند و مجال امداد و اتفاق با ديكري ميسر نيامد

---

۱ Sir W. O. ايستادكيها ۲ Sir W. O. خزانهاي

۳ Sir W. O. روي ۴ Sir W. O. اكثر

CHAP. XXIII.

جلوس ملك محمود خان بسلطنه خراسان استيلاي ۱لشكر پادشاه اروس بر ۲كيلان آرام كرفتن افاغنه در اصفهان و تسخير نمودن اطراف خود

و در آن هنكام مملكت خراسان نيز كه از آن دو فتنه بزرك بر كران بود بسبب شورش و دعواي استقلال سي هزار ۳كس افاغنه ابدالي در دار السلطنه هرات و طغيان ملك محمود خان والي ولايت نيمروز در مشهد طوس بهم بر آمد و سكنه آن مملكت كرفتار آشوب شده كشش و كوشش عام شد

و در ۴ممالك طبرستان و كيلان علت وبا شيوع يافته تا ده سال امتداد داشت و خلقي بيحساب در كذشتند و سرداران پادشاه اروس با لشكر انبوه از

---

۱ Omitted in Keene's.

۲ Sir W. O. كيلانات

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ Sir W. O. ملك

۱دريا بر آمده بر اكثر بلاد معتبره كيلان استيلا يافتند و در آن اوان هجده كس صاحب جيش و حشم معدود شد كه در ممالك ايـران داعيه پادشاهي و سـروري داشـتـنـد سواي غـارتكران پادشاه صـفـوي نژاد درين حوادث هايله دست و پاي ميزد و بر سر هر يك از دشمنان قوي بقدر مقدور لشكري ميفرستـاد كه زياده خصم را مجال تعدي ندهند و خـود در بـلاد آذربايجان با عـساكـر روم در آويخته بود و روميه بر بسياري از آن مملكت استيلا داشتند

و در يـن فرصت جماعت افاغنه كه مالك تختكاه اصفهان شده بودند آسايش يافته بتسخير بعض نواحي خود از عراق و برخي از مملكت فارس پرداخته توسعي ۲در ملك ايشان پديد آمد و جمعي از تبه كاران طوعًا و كرهًا بايشان كه جماعت كودن صحرا نشين بودند پيوسته قوانين سلطنت و جهانداري و راه و رسم معيشت و دنياداري تعليم نموده طريق تقليد قزلباش پيش كرفتند ليكن از سفالت و ۳رذالت

---

۱ Sir W. O. ديـار ۲ Sir W. O. كه در ۳ Sir W. O. رزالت

اندك چيزي در [1]نظر ايشان بغايت عظيم و عزيز و از تنك حوصلكي و ناكسي اكر در شهري اندك مايه [2]جمعتي دست ميداد از بيم ناكهان بقتل عام ميپرداختند و اين معامله در اصفهان بكرات واقع [3]شد و از دناءت چيزي بكسي نميكذاشتند و آنمايه اموال و خزاين و نفايس اندوختند كه محاسب وهم و قياس از تصور آن عاجز است و مردمرا هيچكونه آرامي از ستم آن شوربختان نبود و رعيت بجان رسيده كاهي [4]بقتل ايشان كمر مي بستند

دار السلطنه قزوين را كه بتصرف آورده بودند روزي عوام و مردم بازار بهم بر آمده شمشير در افاغنه نهادند و چهار هزار تن كمابيش بكشتند و شهر بضبط خود آوردند پس از چندي باز لشكر بر سر آنشهر كشيده بعهد و پيمان متصرف شدند

و همچنين در قصبه خوانسار عوام شوريدند و جمعي از افاغنه را با حاكم و سرداري از ايشان كه وارد

---

[1] Sir W. O. تسطير
[2] Sir W. O. جمعيتي
[3] Sir W. O. شده
[4] Keene بقتال

شده بجائي میرفت در میان کرفتند و در یکروز سه هزار تن بکشتند

و از غرایب اینکه بعض دهات حقیره که بهر نوع ذخیره ۱آذوقه داشتند در مدت هفت سال که استیلاي افاغنه ۲واقعه بود حصار نااستوار خودرا حراست نموده جز صفیر تفنك از ایشان بافاغنه نرسید و چندانکه در تسخیر آن قریها در آنمدت مدیده کوشیدند سود نداشت

و ایشان پیوسته در تك و تاز بودند و با وجود غلبه کاهي از بیم و هراس و کاهي از دست برد رعیت و سپاه آرامي نیافتند و چند مرتبه که لشکر قزلباش بر سر ایشان تاخت بر حسب تقدیر کاري از پیش نرفت

---

۱ Sir W. O. آووقعه ۲ Omitted in Keene's.

CHAP. XXIV.

مقتول شدن پادشاهزادکان   دیوانه شدن محمود
و مردن وي   جلوس اشرف افغان بر تخت
اصفهان   جنك احمد ۱پاشا با افغان و هزیمت
رومیان   مقتول شدن سلطان مغفور

محمود نابکار پس از دو سال از سلطنت اتفاقیه بقتل پادشاهزادکان صفوي که محبوس بودند فرمان داد سي و نه نفر صغیر و کبیر سید بیکناه‌را بقتل ۲رسانید و از غرایب اینکه در همانشب حال بر وي کشته دیوانه شد و دستهاي خودرا خائیدن کرفت و کثافات خودرا خوردي و بهر کس دشنام و یاوه کفتي و در این حال بهرد اشرف نامي از ایشان بجاي او نشست و بشجاعت و تدبیر موصوف بود از اهل عراق و فارس طوعًا و کرهًا جمعي را بملازمت

---

۱ Sir W. O. پادشاه   ۲ Sir W. O. رسانیدند

گرفت و سپاهي موفور آراسته فراهم آورد و اكثر فارس را مسخر ساخت و در كار او رونقي عظيم پديد آمد احمد ۱پاشا سردار روم با لشكري عظيم بر سر او رانده در نواحي قصبه انجدان مصاف دادند اوّل بضرب توپخانه روميان شكست در افاغنه افتاد و از جاي خود عقب تر نشستند چون شام شد اشرف مذكور باز صف سپاه آراسته بآئين قزلباش از هر سو ولولهٔ رعد آواي كرّنا و كوس در افكنده بر سپاه روم راند ۲احمد پاشا و روميان بهزيمت رفتند و آخر در ميانه مصالحه شد

پس اشرف مذكور سلطان مغفور شاه سلطان حسين را ۳در اصفهان بقتل رسانيده نعش اورا بدار المومنين قم فرستاده دفن كردند و باقتدار بود تا از پادشاه عاليجاه شاه طهماسب منهزم و مستاصل گرديد ۴و ذكر آن بيايد

---

۱ Sir W. O. پادشاي ۲ Sir W. O. پادشاه روميان

۳ These two words are omitted in Keene's Ms.

۴ This clause is omitted in Sir W. O.'s. Ms.

CHAP. XXV.

ذكر بعضي از افاضل و اعيان معاشران

اكنون ذكر معدودي از اعيان كه با ١اين فقير دوستي داشته پيش از حادثه اصفهان و در آن سانحه در گذشته اند مي نمايد از آنجمله مولاناي فاضل ميرزا عبد اللّٰه مشهور ٢بافنديست بفنون متداوله ماهر و بغايت ٣متتبع بود و در اصفهان در جوار منزل خود مدرسهٔ عمارت كرده بافاده اشتغال و روزكاري مهيّا داشت چون ببلاد روم افتاده علماي آنجا بدانش او آگاه شده بودند بقاعده خود وي را ٤افندي خطاب داده باين لقب معروف شده بود با من الفت تمام داشت ٥تا چندي پيش از آشوب اصفهان رحلت كرد

---

١ Wanting in Sir W. O.'s. ٢ Sir W. O. باقنديست ٣ Sir W. O. متبع

٤ Both Mss. اقندي ٥ Omitted in Keene's.

دیکر سید فاضل میر محمد صالح شیخ الاسلام
اصفهانیست حاوي علوم شرعیه و روزکاري بعزّت
داشت قبل از آن سانحه در کذشت و چند کس
از اولادش نیز ۱بجوهر فضل آراسته با من مودّت
داشتند و قریب بحال تحریر در کذشتند

دیکر سید عالم میر محمد باقر خلف میر اسمعیل
حسیني اصفهانیست از مشاهیر علما و در زمان سلطان
مغفور نهایت عظمت و اعتبار داشت تدریس مدرسه
سلطاني باو مرجوع و بافاده مشغول بود چندي
قبل از حادثه اصفهان در کذشت

دیکر عمدة المجتهدین مولانا بهاء الدین محمد
اصفهانیست مدتها بود که بافاده ۲معالم دینیّه مشغول
و در شرعیّات مرجع اهل زمان خود بود و اخلاقي
بغایت ستوده داشت با فقیر عطوفت بسیار میفرمود
چون در ۳صغر سن با والد خود بهند افتاده بود
بفاضل هندي مشهور بود چندي قبل از حادثه اصفهان
در کذشت

---

۱ Sir W. O. بزیور   ۲ Sir W. O. علوم   ۳ Sir W. O. صغیر

دیگر سید عالیشان میرزا داؤد خلف مغفور میرزا عبد اللّه است وی از سادات عظیم القدر و از طرف [1]جدّه منسوب بسلسله علیه صفویه و خود بمصاهرت سلطان مغفور ممتاز و منصب تولیت مشهد [2]مقدس رضوی باو مفوض بود بلطف طبیعت موصوف و اشعارش مشهور و بحلیهٔ کمالات صوری و معنوی آراسته روزکاری بعزت و احتشام داشت تا آنکه قریب بسانحه مذکوره بعالم بقا رحلت نمود

دیکر مرحمت پناه میرزا سید [3]رضا حسنی است وی از سادات حسنیه اصفهان و آن سلسله از قدیم الایام از اعاظم و اکابر آن شهر بوده اکثر از افاضل جهان و اغلب منصب صدارت در آن خاندان و در باب ایشان و صاعدیه کفته اند

میر میرانیان و صاعدیان
پادشاه هند و پادشاه نشان

---

۱ Sir W. O. جد — ۲ Sir W. O. رضویه مقدسه

۳ Sir W. O. رضای حسینی

بالجمله سيد مذكور از شكفته طبعان روزكار و ايّامي مهيّا بعزت و احترام داشت و مـودت و اختصاص ويرا نـسـبـت بمـن پاياني نبود قريت بحادثه مذكوره رحلت كرد

ديكر فاضل ۱نحرير ميرزا كمال الدين ۲حسين فسوي است كه از استادان مـن بود در سن كهولت در ايام محاصره برحمت ايزدي پيوست

ديـكـر حكيم دانشمند جامع فضايل و مرجع افاضل مـولانـا حمزهٔ كيلانيست كه از اعاظم تلامذه فيلسوف اعظم مولانا محمد صادق ۳اردستاني عليه الرحمه و از اصدقاي من بود ويرا در اواخر ايام محاصره رحلت افتاد

ديكر مولانا محمد ۴رضا خلف مرحوم ۵مولانا محمد باقر مجلسي است بحليه علم و خصال حميده آراسته بتدريس مشغول و بعلو همت موصوف بود در سانحه مـذكـوره بـا دو بـرادر عاليقدار و جمعي از اولاد و

---

۱ Sir W. O. تحرير ۲ Sir W. O· محمّد ۳ Keene ازدوستاني
۴ Sir W. O. رضاي ۵ Sir W. O· مولاناي

اقربا که همه از معاشران و دوستان صمیم من بودند رحلت نمودند

دیگر مولانای فاضل مولانا محمد تقی طبسی است وی از مشاهیر فضلا و در فنون علوم صاحب دستگاهی عظیم بود در اصفهان توطن اختیار و بافاده اشتغال داشت و در آن حادثه برحمت ایزدی پیوست

دیگر امیر زادهٔ اعظم عالیجاه مصطفی قلیخان خلف امیر الامرای ۱مرحوم سارو خانست صفات حمیده و اخلاق ستوده و استعداد ذاتیه اورا بیان نتوانم کرد و انس و مودتش را با من پایانی نبود بمنصب پدر رسیده در دست افاغنه بدرجه شهادت فایز گردید

چون شمه از این ۲احوال نکارش یافت اکنون بر سر سخن نخستین رفته بقیه سرگذشت مرقوم میگردد

---

۱ Omitted in Keene's Ms. ۲ Sir W. O. حالات

CHAP. XXVI.

بقيه احوال راقم در ايّام اقامت خرّم آباد احاطهٔ روميان دار السلطنت همدان را مسخر ساختن همدان و قتل عام در آن

مجملًا در خرّم آباد بودم كه آتش فتنه روميّه در آن حدود اشتعال ۱ يافته و كاهي تاخت لشكريان ايشان بنواحي ۲آن بلده ميرسيد علي مردان خان امير الامراي مذكوررا بخاطر رسيد كه چون محاربه با روميه در ۳اين وقت كاري بزرك است انسب بصلاح حال اينكه بطرفي از آن مملكت كه ۴جبال صعب المسالك است با جمعيتي انبوه رفته بلده خرّم آباد و نواحي آن را كه قريب بلشكرگاه روميه است خالي و خراب افكند و باين عزيمت با سپاه

۱ Keene يافت
۲ Omitted in Sir W. O.'s.
۳ Sir W. O. آن
۴ Sir W. O. خيال

و متعلقان حرکت کرده باقضاي آن مملکت رفت و امیر حسن بیك سلیورزي را که از امراي آن قوم بود در شهر کذاشت که عامه را کوچانیده شهر و قلعه‌را خراب ساخته باو پیوند و سکنه شهر در اضطراب افتادند و اکثر ایشانرا طاقت حرکت نبود و از دهشت رومیه اطمینان هم نداشتند و فزع قیامت بر ۱خاست امیر حسن بیك مذکور بمنزل من آمد و مردم شهر نیز جمع آمدند و از هر کونه ۲کفتکوي در میان کذشت من حرکت مردم‌را بیرون از قدرت ایشان دیدم و خرابي آن شهررا که رشك کلستان ارم بود و خلقي عظیم‌را خراب تر از آن بدست خود نمودن و عجزه و اطفال و عیال ایشان‌را سر بصحراي هلاکت دادن نه پسندیدم و امیر مذکوررا اشارت ۳بماندن و حراست خود و مردم‌را دلالت و تحریص باتفاق و سامان یراق و پاس حزم و مردانکي نمودم ۴سخنان من موثر و مقبول همه افتاد

---

۱ Keene خواست ۲ Keene کفتکو ۳ Sir W. O. نماندن
۴ Keene سخنان آن without من

و با هم عهد و پیمان کرده هر کس سلاح و یراق
حرب بر خود آراست و در آن کوشش تمام نموده
طرق عبور دشمن را بقدر مقدور مسدود و حصار و
منافذ شهر و قلعه را مستحکم ساخته بلوازم آن
پرداختند و آن مقدار ایشان را تشجیع و تحریص
کردم که بیوتونان ایشان باندك روزي در استعمال
اسلحه ماهر و چنان دلیر شدند که با سپاهي کران
اکر روي میداد کارزار میکردند و مردم آرام کرفته
شهر بمعوري اوّل کرائید و خود هم اکثر شبها با
ایشان در پاسداري و روزها در سواري موافقت
میکردم جماعت رومیه چون از استعداد مردم واقف
شدند و نام کثرت الوس فیلي و صعوبت مسالك آن
مملکت و بودن حاکمي مثل امیر الامراي نام آور
مذکور در میان ایشان بلند آوازکي داشت اندیشناك
شدند و دیکر متعرض آن حدود نکشته بسایر اطراف
پرداختند امیر الامراي مذکور چون دید که مردم
شهر بجاي خود ماندند مکرر ایشان را ۱ تحذیر کرد

---

۱ Sir W. O. به تجدید

و کسي بدان التفات ننمود بعد از شش ماه که در کوهستان محنت بسیار ۱کشیده خود نیز بشهر آمد و آن راي را مستحسن شمرد

و رومیه بمحاصره همدان که سواد اعظم و از بلاد معتبره عراق است پرداختند و در آن وقت حاکمي و لشکري در آن شهر نبود سکنه و عوام شهر بمدافعه بر خاستند و مدت محاصره ۲بچهار ماه کشید و جمعي از رومیه را محصوران به تیر و تفنگ بکشتند و چندانکه ۳احمد پاشاي سردار ایشان را باطاعت خواند در نگرفت رومیه که از صد هزار افزون بودند و در قلعه گیري شهرهٔ جهان در تسخیر کوشیدن گرفتند و یک طرف حصار را بآتش باروت فرو ریخته بشهر در آمدند و قتل بنیاد کردند مردم شهر نیز دست باسلحه که داشتند برده از هر سو روي بایشان نهادند و چون کار از دست رفته بود بر آن کوشش فایده مترتب نشده همگي در مبارزت بقتل رسیدند افراط قتل رومي در آن شهر و ایستادگي و مردانگي مردم آنجا از مشهورات

---

۱ Keene کشید ۲ Sir W. O. بچهار ۳ Sir W. O. سردران

و نوادر روزکار است تا سه روز این هنکامه در آن شهر
بر پا بود و هیچکس از ایشان روي نکردانید تا همه
کشته شدند مکر اندك مایه مردمي که آمان یافته
باطراف رفتند و در آن وقت جماعتي کثیره نیز از
اطراف و جوانب عراق در آن بلده جمع آمده بودند
و حساب مقتولین آن قضیه را علام الغیوب داند آن
مقدار از مشاهیر سادات و افاضل و اعیان بقتل
رسیدند که تخمین آن دشوار است تا بسایر الناس
چه رسد از جمله فاضل نحریر علامه بي نظیر میرزا
هاشم همداني علیه الرحمه بود که از دانشمندان
روزکار و اصدقاي حقیقي این بیمقدار بود و هم از
جمله مقتولین بود مولاناي عارف عابد مولانا عبد
الرشید همداني که از عدول خلق و در علوم شرعیه
مرتبه عالي داشت و ۱هم از جمله مقتولین بود نادرهٔ
آفاق مولانا علي خطاط اصفهاني که ذکر او بتقریبي
کذشت وي باکثر علوم مربوط و جمیع خطوط را ۲چنان
مي نوشت که تا آن زمان هیچ یك از متقدمین را

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ Sir W. O. چنین

آن درجه میسر نیامده و جامع جمیع کمالات و از بدایت حال از دوستان و معاشران من بود بالجمله از استماع قضیه هایله همدان اضطراب بحال [1]سکنهٔ آن حدود [2]بلکه بتمامي ایران راه یافته مردم خرّم آباد متفرق شدند و حاکم نیز از آن شهر بیرون رفت

---

[1] Omitted in Keene's Ms.   [2] Sir W. O. و بلکه تمامي

CHAP. XXVII.

روانه شدن راقم بهمدان مراجعت از همدان بنهاوند رفتن بولایت بختیاري ورود بخرّم آباد ورود [۱]ابدزفول ورود بشوشتر ورود بحویزه ورود ببصره سفر دریا بعزیمت مکّه معظّمه ورود [۲]به بندر موخا رفتن به [۳]تعض و صنعا [۴]مراجعت از یمن به بندر موخا و از آنجا ببصره معاودت بحویزه و شوشتر

چون جمعي کثیر از معارف و آشنایان من در قضیه همدان در [۵]کذشته عیال ایشان در زمرهٔ کرفتاران [۶]بودند مرا عزم رفتن بآن دیار [۷]باستعلام حال و استخلاص کرفتاران بقدر طاقت و توان [۸]حزم شده

---

۱ Both Mss. have بذرقول ۲ Sir W. O. ببلده ۳ Keene تعیض

۴ This head is omitted in Sir W. O.'s. ۵ Keene کذشت

۶ Sir W. O. بود ۷ Sir W. O. و استعلام ۸ Keene جزم

بصوب همدان روانه شدم و با مردم خود و جمعي
كه رفيق راه شده بودند هفتاد سوار ۱بوديم طرق
و مسالك چنان پر فتنه و آشوب بود كه عبور
دشواري داشت در يكدو منزل دوچار عساكر روميه و
محصور شديم و ۲تلاشهاي سخت و زحمتهاي صعب
كشيده حقّ تعالي نجات داد و بهمدان ۳رسيديم جمعي
از معارف بلده كرمانشاهان وغيرها كه ناچار همراه
۴پاشا و عساكر روم بودند و سابقه معرفتي داشتند
متفق شدند و در فكاك بعض كرفتاران كوشش بسيار
كرديم تا جمعي بهر وسيله مستخلص شده بامني
رسيدند و در آن حال بر من مشقتي و اندوهي و
بليه كذشت كه خداي داند در ۵بعض شوارع آن شهر
۶از بسياري ۷اجساد كشتكان كه برزبر يكديكر ۸افتاده
مجال عبور نبود و اكثر مواضع بنظر ۹آمدند كه در آن

---

۱ Sir W. O. بود بيم ۲ Sir W. O. زحمتها—تلاشها

۳ Sir W. O. رسيدم ۴ Sir W. O. پادشا ۵ Omitted in Sir W. O.'s.

۶ These two words are wanting in Keene's. ۸ Sir W. O. احبا و

۸ Keene افتاده بود ۹ Keene در آمد

حادثه همدانيان چون [۱]سركوچهاي بر روميان كرفته مدافعه مي كرده اند و چندانكه كشته مي شده اند ديكران بجاي ايشان [۲]بمقابله مي ايستاده اند تا سر ديوارهاي بلند اجساد كشتكان بود كه بر فرازهم ريخته [۳]بودند بالجمله مرا در [۴]ميانه روميان بسر بردن [۵]با وجودي كه جمعي [۶]از ايشان آشنا شده احترام مي داشتند بليه عظمي بود از ميان ايشان بر آمده بمشققي تمام ببلدهٔ نهاوند كه تا آن زمان بتصرف روميان در نيامده بود رسيدم و در آنجا بود مولاناي فاضل مرحوم قاضي ابراهيم نهاوندي در آن وقت متصدي شرعيات آن بلده والحقّ از نيكان و جامع كمالات بود چند روزي در آن بلده كه مكاني خوش است اقامت نموده با مولاناي مذكور صحبت داشتم

و از آنجا بالكاي بختياري كه معروف بلر بزرك است در آمدم در آن هنكام عاليشان محمد حسين

---

۱ Keene سركوچها

۲ Keene بمقاتله

۳ Keene بود

۴ Keene معسكر روميان بودن

۵ Keene با آنكه

۶ Omitted in Sir W. O.'s.

خان در میان ایشان حاکم بود بر بسیاري از آن ملك
عبور کردم و امرا و اعیان آن قوم مودتي تمام
داشتند امّا اقامت در آن حدود مرا خوش نیامده
ملول شدم و همّت بر آن کماشتم که بعراق عرب
در آمده ۱در مشاهده مقدّسه آنجا توطّن نموده بقیه
عمر بکذرانم پس باز ببلده خرّم آباد رفتم و آن شهر را
از دهشت آسیب سپاه روم خالي دیدم عازم شوشتر
و ممالك حوزستان شده بقصبه ۲دزفول که از ملحقات
شوشتر است رسیدم حاکم آن دیار ابو الفتح خان از
غلام زادکان صفویه که جوان هوشمند بود در آن بلده
اقامت داشت با من الفت بسیار کرفت و از
اعیان آنجا بود سیّد فاضل میر عبد الباقي و جامع
الکمالات قاضي مجد الدّین ۳دزفولي که از آشنایان
قدیم من بود و از آنجا ببلده شوشتر رفتم جماعتي کثیره
از سادات و اعیان آنجا الفت کرفتند و چندي
توقّف کردم و از ایشان بود سیّد فاضل سیّد نور
الدّین بن سید نعمت الله جزایري رحمه الله و با من

---

۱ Keene بمشاهده ۲ Sir W. O. ذرقول ۳ Sir W. O. ذرقولي

مودتي موفوره داشت و هم از ایشان بود میرزا محمّد تقي و میرزا عبد الباقي ۱مرعثي پس بشهر حویزه رفتم سید محمّد خان بن سیّد ۲فرج الله خان مشعشع در آن مملکت والي بود مراسم مودّت تقدیم کرد و از افاضل آن بلده بود شیخ یعقوب حویزاوي در فنون ادبیّه و حدیث و فقه و مغازي و ۳سیر و انساب مهارت و حفظي قوي داشت پس ببصره شدم و عازم رفتن ببغداد بودم که سفینهٔ روانه یمن بود و جمعي بعزیمت حجّ سوار میشدند مرا هم آرزوي قدیم در هیجان آمد و تدارك زادي نموده ۴قلیلي که داشتم باهل سفینه داده بکشتي در آمدم و از حادثهٔ طوفان و مشقت که سفر دریا خالي از آن کمتر تواند بود مریض و ناتوان شدم و عاجز و رنجور بعد از چهل روز بساحل بلاد یمن که بندر موخاست رسیدم و از کشتي بر آمده در آن بلده مریض افتادم

---

۱ Sir W. O. either the same or مرعشي ۲ Sir W. O. فرح

۳ Keene سیر انساب ۴ The following words including داده are omitted in Keene's Ms.

و چون هوا موافقت نداشت بدلالت بعض مردم از آن شهر بيرون رفته بمعموره تعِض که در ولايت يمن بنزاهت هوا و خرمي مشهور است رفتم در آنجا صحتي روي داد و موسم حج خود در كذشته بود بتقريبي تا بلدهٔ صنعا که مرکز دولت ۱و مقر صاحب يمن است رفتم و از مشايخ کرام شيخ حسن بن سعيد ۲اولسي يمني امامي عليه الرحمه در آن بلده اقامت داشت و شفقتي خاص نسبت باين بيمقدار ميفرمود باز مراجعت ۳از يمن به بندر موخا و از آنجا ببصره نموده با سفاينی که روانه بصره بود معاودت کردم و در آن سال نيز از سعادت حج محروم ماندم و در آن وقت از بصره ببغداد رفتن بسبب موانع طرق مقدور نبود و بصره چون بر ساحل بحر و هواي نا موافق داشت مرا خوش نبود ناچار بحويزه و شوشتر باز کرديده حيرتي در آشوب جهان و سرکرداني خود داشتم و در هيچ کوشه قرار

---

۱ These two words are omitted in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. اويسي

۳ For these words down to نمود Keene has only بموخا

انبي یافتم چنـانـکـه از مضمون این رباعي من ظاهر است

آنم که بملك نیستي سلطانم
با سامانم اگرچه بـي سامانم
مانندهٔ آسیا درین ملك خراب
سر گردانم که از چه سر گردانم

و اهالي اکثر اماکن بسبب الفت چون خواهش بتوقّف من داشتند دلالت ۲بکدخدائي مینمودند و مرا نظر باحوال خود و اقتضاي زمانه پر آشوب و فرط غیرت مرغوب نبود و در میانه ایشان ماندن بجهات مکروه و صعب مي نمود

---

۱ Sir W. O. نیافتم ۲ Keene بکتخدائي

CHAP. XXVIII.

۱ذکر صابیان روانه شدن از شوشتر بلرستان آمدن ۲احمد ۳پاشا بلرستان و تسخیر آن دیار نهضت راقم با عساکر روم از لرستان بکرمانشاهان استیلاي رومیان بر حدود عراق و کوشش رعایا با ایشان محاربات سبحان ویردي خان با رومیان

و در حویزه و شوشتر و ۴دزفول جمعي از صابیه مي باشند والحال در همه آفاق سواي این سه بلده در مکاني دیگر نشاني از ایشان نیست چندانکه تفحّص کردم عالمي در میان ایشان نمانده بود و عوام فرومایه بودند و صابیه ملّت صاب ۵بن ادریس علیه السّلام ۶است و صاب بروایت بعض

---

۱ This head is wanting in Sir W. O.'s.
۲ Omitted in Keene's.
۳ Sir W. O. پادشا
۴ Sir W. O. درقول
۵ Keene باشد
۶ Wanting in Keene's.

اصحاب سير پيغمبر بوده و طايفه ويرا از حكما شمرده اند و صابيه كويند اوّل انبيا آدم عليه السّلام و آخر ايشان صاب بوده و ايشانرا كتابيست مشتمل بر يكصد و بيست سوره و آنرا زبور اوّل خوانند و عقيده ايشان اينكه صانع عالم كواكب و افلاك بيافريد و تدبير عالم ايشانرا كذاشت و پرستش ستاركان كنند و براي هر كوكبي شكلي معيّن نموده هياكل سازند و كويند صورت فلان [1]او فلان كوكب است و در ضراعات و توسلات بهر يك آداب و عبارات دارند و محققان ايشان كويند كه سجده و پرستش كواكب و هياكل نكنيم بلكه آن قبلهٔ ماست و جميع اين طايفه قايلند بتاثيرات اجرام علويه و هياكل سفليه [2]يعني تماثيل و اصنام و در سالف زمان حكما و علماي عاليشان در اين طبقه بوده كه صاحبان علوم مكنونه بوده اند

مجملاً از شوشتر باز بلرستان فيلي در آمدم و بيمار بشهر خرّم آباد رسيدم و چنان مريض بودم كه آوازه

---

1 Omitted in Sir W. O.'s. 2 Keene اعني

رسيدن احمد ۱پاشاي سردار لشكر روم بآن شهر شهرت كرفت اندك مايهٔ مردمي كه بودند راه فرار پيش كرفته بكوهستانهاي صعب رفتند و تنها من با چند خدمتكاران شهر بوديم كه سردار با لشكر بيحساب روميه در رسيده فرود آمدند و من تنها در ۲آن شهر ماندن را صلاح نديده بهيانه لشكر روم در آمده اقامت كردم سردار چند كس از مردم آنجارا پس از چندي بدست آورده نويد عاطفت داد و اندك مايه مردمي جمع آمده از روميه كسي را ۳در آنجا حاكم كذاشته مراجعت ۴كرد و من با همان لشكر مرافقت كرده بكرمان شاهان ۵رسيدم و در آن راه بمن از ناتواني و رنجوري و شدّت سرما كلفتي سخت ۶رسيد و سردار مذكوررا با من الفتي پديد آمده احترام ميكرد و جماعتي از ايشان با من آشنا و معاشر بودند و با ايشان بود ۷عبيد الله ۸افندي

---

۱ Sir W. O. شاهي ۲ Omitted in Keene's

۳ Sir W. O. حاكم آنجا ۴ Sir W. O. كردند ۵ Sir W. O. رسيديم

۶ Sir W. O. رسيده ۷ Sir W. O. عبد ۸ Keene اقتدي

قاضي عسکر روم و ۱بعلم و فضل در مملکت روم شهرتي تمام داشت با من آشنا شده الفت ۲بسياري کرفت و اکثر سخنان عليه بميان مي آمد ويرا قطع نظر از رياست و جاه و اعتباري که داشت بغايت فرومايه و از علم بيکانه يافتم سرمايهٔ او منحصر بود بضبط چند مسئلهٔ متداوله از فقه حنفيه و بس و مشهوران بعلم‌را در ميانه آن قوم هر کرا ديدم چنين يافتم آري در ميانه ايشان بود عبد اللطيف چلبي بغدادي وي در علوم ادبيه و شعر عربي ماهر بود

بالجمله چندي در کرمانشاهان بسر بردم و رساله مفرح القلوب‌را در مجربات و فوايد طبيّه و رساله تجرّد نفس‌را در آن بلده نوشته ام و در آنجا بود سيّد فاضل امير صدر الدّين محمّد قمي اصفهاني که مدرّس بلده همدان و از آن بليّه نجات يافته بکرمان ۳شاه آمده بود والحقّ از متبحرين علما است و با من الفتي تمام داشت والحال ساکن نجف اشرف شده در حياتست

---

۱ Sir W. O در علم ۲ Sir W. O. بسيار ۳ Sir W. O. شاهان

و در آن وقت رومیه بر کل قلمرو علي شکر و لواحق و کردستان و لرستان و نواحي استيلا داشتند و همه را بکوشش و کشش بتصرف آورده بودند و رعیت مطیع نمیشد و با رومیه نمي آمیختند و ویراني تمام بآن ۱مهالك رسیده بود قصبه ۲یزدجردرا که متصرف شده حاکمي مستقل در آنجا داشتند روزي اوباش و مردم بازار ۳تمام شوریده بر رومیان هجوم آوردند و چهار هزار کس ۴از ایشان بکشتند و آخر پنج هزار تومان باحمد پاشاي سردار جریمه داده اطاعت کردند

و از امراي قزلباش سبحان ویردي خان بن ابو القاسم خان حاکم سابق همدان که در آن وقت منصبي و سپاهي نداشت مردم متفرقه فراهم آورده در آن نواحي با رومیه مدّتها در ستیز و آویز بود از سیصد مصاف افزون با رومیان داد و هر دفعه جمعي انبوه بکشت و چون سردار با لشکر بیکران روي بوي آوردي خودرا بکناري کشیدي والحق در

---

۱ Sir W. O. مملکت ۲ Keene بروجردرا

۳ Omitted in Sir W. O.'s. ۴ Sir W. O. افزون از

آن مدّت با عدم مکنت داد مردي و مردانکي داد و آن لشکر بیحدّ و کرانرا مدام بي آرام داشت تا آنکه از کثرت کارزار و سختي تك و تاز بستوه آمده افسرده شد رومیان اورا [1] با عهد و پیمان نزد خود آورده اوّل اعزاز کردند و آخر بکشتند و من از ابراهیم آقاي دفتردار بغداد که از [2] عظماي آن لشکر بود شنیدم که میکفت بیست و دو هزار کس از لشکر روم در محاربات سبحان ویردي خان بقتل رسیده اند والحق اکر مجال تفصیل [3] احوالش و تدبیرات و صولت و همّت و تهور او در این عجاله بودي ناظران‌را موجب شکفت تمام کردیده در روزکار [4] ناسخ داستان رستم و اسفندیار شدي

مجملاً در این طوفان حادثات آن مملکت نه چنان پژمرده و ویران بود که توان باز نمود

---

۱ Sir W. O. بعهد ۲ Sir W. O. عضاي
۳ Sir W. O. احوال ۴ Sir W. O. پاسخ دستان

CHAP. XXIX.

تسخیر تبریز و [1]مقاتله رومیان و تبریزیان رفتن راقم بتوي و سرکان نهضت ببغداد و [2]تشرّف بمشاهد منورهٔ عراق معاودت ببغداد و سامرا عزیمت سفر [3]بممالك خراسان و رسیدن بکرمان شاهان رسیدن بممالك کردستان و آذربایجان ورود بولایت کیلان وصول بمازندران بهشت نشان

عبد اللّه پاشا نیز بر اکثر آذربایجان مستولي شده دار السلطنت تبریز هم بحالت همدان شده بود تبریزیان نیز بعد از [4]آني که از ستیز و آویز عاجز آمده رومیان بشهر ریختند شمشیرها آخته تا پنج روز در کوچه و بازار قتال کردند تا آنکه رومیان از محاربه ایشان بتنك آمده ندا در دادند که ترك جنك کرده

---

۱ Keene مقابله

۲ Keene تشریف

۳ Wanting in Keene's.

۴ Sir W.O. این

با اطفال و عيال و مال آنچه ۱توانيد بر داشته ۲بسلامت از شهر بيرون رويد قريب به پنج هزار كس كه از تمامي خلق بي شمار آن شهر مانده بودند بدستي شمشير و بدستي دست عيال خود كرفته از ميان سپاه روم بيرون رفتند و آنكونه ۳مردي و تهور از عوام شهري در ۴روزكار كمتر واقع شده باشد

بالجمله چندي در كرمان ۵شاه و چندي در قصبهٔ توي و سركان و محال دامن كوه الوند كه بهشت روي زمين است اقامت ۶نمودم و در آنجا بود سيد جليل القدر امير صدر الدين محمد سركاني و برادرش مير ابراهيم كه هر دو از مستعدان و با من مودتي تمام داشتند اصل ايشان از سادات استر آباد و مدتي بود كه ساكن آن ديار شده صاحب اقطاع و سيورغالات بودند

---

۱ Keene توانند ۲ Wanting in Keene's.

۳ These two words are deficient in Keene's.

۴ Sir W. Ouseley روزكاري ۵ Sir W. Ouseley شاهان

۶ These two words are wanting in Sir W. O.'s.

پس روانه دار السّلام بغداد شدم و بکربلاي ۱معلي و از آنجا بنجف ۲اشرف رفته توطن اختیار کردم و قریب بسه سال در آن آستان مقدس ۳کامروا بودم و بآرام و ضبط اوقات میکذشت هیشه تهناي ۴نوشتن مصحفي بخط خود داشتم در آن ایام توفیق یافته نوشتم و در آن روضه علیه کذاشتم و کاهي بتحقیق مطالب و تحریر رسایل میپرداختم و کاهي بمطالعه مشغول میشدم در کتابخانه ۵سرکار آنحضرت چندان از هر فن کتب اوایل و اواخر جمع بود که تعداد آن نتوانم بر بسیاري بکذشتم و کاهي ۶با افاضل و اتقیا که مجاوران سدهٔ علیا ۷بودند صحبت میداشتم و از ایشان بود مولاناي فاضل ملا ابو الحسن اصفهاني و مولانا نور الدهر کیلاني و شیخ یونس ۸نجفي و شیخ احمد جزایري و شیخ

---

۱ Keene معلي رفته ۲ Keene اشرف توطن

۳ Sir W. O. کامرو ۴ Omitted in Keene's. ۵ Omitted in Keene's.

۶ Sir W. O. بافاضل ۷ Sir W. O. بود

۸ The following words ending with الافاضل are omitted in Keene's which has only و instead.

۱مقید شیرازي و مولانا محمد قراهي و در بلده حلّه مکرر بملاقات سید الاتقیا و الافاضل سید هاشم نجفي علیه الرحمه که از مشاهیر مقدسین روزکار بود ۲رسیدم و بهر نوع از فیوضات آن مکان مقدس خوش میکذشت و اندیشه سفر و دوري از آن آستان در ۳خاطرم نبود تا آنکه بعزم تجدید عهد زیارت مشاهد منوره کاظمین و سرّمن راي ببغداد آمدم و سعادت یاب کشتم اراده عود بنجف اشرف بود که عزیمت سفر خراسان و رسیدن بمشهد طوس در دل افتاد و تقدیر کشان کشان بکرمانشاهان رسانید احمد پاشا ۴با لشکر بیکران روم در آن شهر بود و در آن وقت سفر در مملکت ایران بسبب شورش و انقلاب و عدم امنیت طرق و استیلاي سر کشان بغایت صعب و خطرناك بود اعتماد بحراست حق نموده بمملکت کردستان در آمدم و از آنجا باذربایجان رسیده آن ممالك معموره خاصّه شهر تبریزرا از استیلاي رومیان خالي و خراب دیدم

---

۱ مفید؟ ۲ Omitted in Keene's. ۳ Sir W. O. خاطر ۴ Sir W. O. و

از خرابي ميكذشتم منزلم آمد بياد
دست و پا كم كردهٔ ديدم دلم آمد بياد

بالجمله بدار الارشاد اردبيل كه آن هم در تصرف روميان بود رفتم و از آنجا بكيلان در آمدم در بلدهٔ استارا جمعي كثير از سپاه اروس بودند و قلعه ۱عمارت كرده يحيي خان طالش بآن قوم ساخته بود و از طرف ايشان حاكم ۲بود چون سلسله خان مذكوررا از قديم ارتباط تمام بود مراسم مودت قديمه تقديم كرد و بالتماس وي چند روز توقف كردم و آن مملكت را بسبب حادثه طاعون كه هنوز شيوع داشت و استيلاي لشكر اروس عجب ويران و بي سرانجام ديدم ۱۰از آن همه آشنايان سابق و معارف كسي نمانده بود و چند كس از همراهان من نيز بآن مرض در كذشتند القصه طول آن مملكت را بصعوبت تمام طي نموده بولايت مازندران در آمدم

---

۱ Sir W. O. عمارات كرده بودند ۲ Sir W. O. بوده

CHAP. XXX.

١ تتمه احوال پادشاه محاربه لشكر پادشاهي با اشرف
٢ افغان و شكست يافتن نهضت پادشاه بمازندران
نهضت پادشاه از مازندران بخراسان و تسخير آن
استقبال نمودن ملك محمود خان موكب شاهي را
بعـزم رزم و محـصور شـدن مـلـك محمود فتح
مشهد مقدس نهضت راقم از مـازنـدران بـاستر
آباد ورود بمشهد آمدن نذر قلي بيك باردوي
اعظم و رسيدن بامارت و يافتن خطاب طهماسب
قليخان

اكنون مجمل احوال پـادشـاه عاليجاه شـاه طهماسب
بجهت ارتباط كلام نـكـاشته آيد در مملكت آذربايجان
چند سال آن مقدار كوشش با لشكر روم نمود كه قزلباش
از ستيز و آويز بستوه آمده بسياري از سپاه در معارك

---

١ This head is omitted in Sir W. O.'s. ٢ Sir W. O. خان

نا چيز شدند و روميه بر آن مملكت و ممالك شروان و كرجستان مستولي شده عرصه بر وي تنك شد ناچار دست از آن حدود كوتاه كرده بخيال آنكه شايد حدود عراق از افاغنه انتزاع شود با لشكري كه داشت ببلده طهران ١اري در آمده اشرف افغان اقتدار تمام يافته مستعد محاربه بود در نواحي طهران با لشكر پادشاهي مصاف داده غالب آمد و سردار لشكر قزلباش كه از دوستان من بود در آن معركه كرفتار شد و آخر نجات يافت چون ديكر استعداد محاربه نبود پادشاه بمازندران رفت كه فكري انديشد و افاغنه تا سرحد خراسان مالك شدند در مازندران چون وبا شيوع داشت بسياري از عساكر پادشاهي بآنمرض در كذشتند و چنان كسي باقي نماند و پادشاه از آزردكي رقم عزل بر ناصيه جمعي از امرا و نزديكان كشيده ايشانرا از نزد خود اخراج نمود و خود با معدودي ٢چند عزم خراسان و تسخير آنولايت از يد متغلبه نموده فوجي از جماعت قاجار استراباد بركاب پيوسته بآن مملكت در آمد و مملكت خراسان در آنوقت بسه قسمت

---

١ Keene بــاري ٢ Omitted in Sir W. O.'s.

انقسام يافته بود قندهار و توابع در تصرّف افاغنه قلزه و دار السلطنة هرات و ملحقات در يد افاغنه ابدالي و باقي خراسان در تصرف ملك محمود خان حاكم نيمروز بود و خود صاحب سكه و خطبه شده در مشهد طوس اقامت داشت و لشكري ۱جرّار فراهم آورده خود نيز از شجاعان بود و نسب وي بسلاطين ۲صفّاريه مي پيوندد و توقع آن بود كه شايد حقوق چندين ساله چاكري و نمك پروردكي آن دودمان بزرك را پاس داشته بقدم اعتذار پيش آيد ۳و خود اين توفيق نيافته بعزم رزم استقبال موكب شاهي كرده تا قلعه اسفراين آمد چون پادشاه از دليري او آكاه شد بي توقف بعزم تلاقي و كوشمال وي سوار شده ايلغار كرد ملك محمود خان از جسارت خود نادم كشته بسرعت تمام بمشهد مقدس باز كشته در استحكام قلعه و حصار كوشيدن كرفت و پادشاه بر دروازه شهر نزول نموده بمحاصره پرداخت و ملك محمود هر روز از حصار بر آمده با توپخانه و آراستكي تمام با لشكر پادشاهي كارزار ميكرد و چند ماه بر اين منوال

---

۱ Sir W. O. جرارة ۲ Sir W. O. سفاريه ۳ Keene او

بود مردم ساير بلاد و رعيت خراسان چون نمك پروردهٔ خاندان صفويه بودند شهرها بتصرف داده فوج فوج بلشكر پادشاهي آمده نطاق خدمتكذاري و جانسپاري بر ميان بستند و كار بر ملك محمود تنك ۱شده آن بلده فاخره مفتوح شد و ملك محمود محبوس كرديده در حبس بسعي ۲يكي از امرا بي اطلاع پادشاه هلاك شد پادشاه در مشهد مقدس بود كه من از مازندران حركت كرده باستراباد آمدم و سيد ستوده خصال سيد مفيد استرابادي را كه از نيكان روزكار بود در آنشهر بديدم و از آنجا بمشهد مقدس ۳رسيده بزيارت روضه رضويه عليه السّلام مشرف شدم و اقامت كزيدم پادشاه از قدر داني و مهرباني كه شعار آن سلسله عليه بود بمنزل من ۴آمد و مودت بسيار كرد و در آن مدّت اورا بافاغنه ابدالي و سر كشان نواحي آن ملك محاربات اتفاق ۵افتاده ظفر يافت

---

۱ Sir W. O. شد—كرديد ۲ Sir W. O. بعض امرا
۳ Sir W. O. رسيد ۴ Sir W. O. آمده ۵ Sir W. O. افتاد و

و در ایّام محاصرهٔ مشهد مقدس که فوج فوج سپاهي و رعیت اطراف خراسان باردوي ۱پادشاهي مي آمدند نذر ۲قلي بیك افشار ابیوردي نیز از آنجمله بود باردو آمدهٔ رفته رفته مورد ۳الطاف شد و بمساعدت طالع منصب جلیل القدر قورچي ۴باشي کري یافت و بطهماسب قلیخان ملقب کشت و با امرا و ارباب مناصب صفائي نداشت و ایشانرا خار راهٔ خود میدانست در شکست کار آنها کوشیدن کرفت و پادشاهٔ را در اوایل ۵بوي التفات تمام بود تا آنکه زمام مهام ملکي براي و رويت وي در آمدهٔ استقلال یافت

و من در آن بلدهٔ مبارکه با وجود کثرت آشنایان کمتر معاشرت با خلق داشتم و بکار خود مشغول بودم بسیاري از کتاب ۶رموز کشفیه را با چند رساله دیکر در آنجا تحریر نموده ام و کاهي با اعیان و مستعدّان صحبت میداشتم

---

۱ Sir W. O. پادشاهٔ ۲ Sir W. O. قلي خان

۳ Sir W. O. التفات ۴ Sir W. O. باشنکري

۵ For this Keene has با او after تمام ۶ Sir W. O. رموزات

CHAP. XXXI.

۱ تدوین دیوان چهارم

و اشعاریکه در آن مدت کفته شده بود جمع آوردم و این چهارم دیوان خاکسار است و در آن بلده بود سیّد عارف میر محمّد تقي رضوي خراساني که از اتقیا و اعلام زمانه بود و از مشاهیر فضلا در آن بلده مجتهد مغفور مولانا محمد رفیع کیلاني بود و هم در آن بلده ۲بود فاضل جامع محقق مولانا محمد شفیع کیلاني که از اذکیاي ۳علما و در اواسط حکمت نادره زمان بود و همه با من انس و الفت تمام داشتند و الحال بعالم بقا پیوسته هیچیك از ایشان در قید حیات نیست و در آن اوان مرا بطرز بوستان سعدي و آن نوع سخن کستري رغبت افتاده شروع در کفتن

۱ This head is wanting in Sir W. O.'s. ۲ Wanting in Sir W. O.'s.

۳ Sir W. O. علماي—اواسطه

نموده آن مثنوي را خرابات نام نهادم و بسیاري از مطالب عالیه و سخنان دلپذیر در آن کتاب بسلك نظم در آمد و افتتاح آن اینست

ثناهاست پیر خرابات را
که شست از دلم لوث طامات را
عطا کرد ز اندیشه فارغ دلي
چو میخانه بخشید سر منزلي

و یکهزار و دو صد بیت کفته شده بود اما ۱صورت انجام نیافت چند بیتي که در خاطر بود ثبت افتاد

مثنوي

الا اي جهاندار فرخنده خوي
دمي کوش بکشا ۲بفرخنده کوي
نخستین نکو کیر راه سلوك
که خلقي کراید بدین ملوك

۱ Keene صورت ۲ Sir W. O. بکشاي

جهاندار باید پسندیده کیش
غم پیروان خور بدنبال خویش
[1]قلاووز راهي بیندیش حال
مبادا که باشي دلیل ضلال
و گر خود نداني ز دانندۀ پرس
ز روشن دلان شناسندۀ پرس
خرد پرورانرا خریدار باش
تن [2]تیرۀ سفله گو خار باش
بپرور [3]دل و عقل مشکل کشاي
[4]و دانش پژوهان با هوش و راي
بتدبیر سنجیدگان کار کن
ز مغز خرد سر گرانبار کن
سبکسر نیاید بکار اي پسر
که طبل تهي به ز بیمغز سر
بروشن رواني بر آور دمي
که یکمرد دانا به از عالمي

---

١ Sir W. O. قلاورز
٢ Sir W. O. تیرها
٣ Sir W. O. تن عقل
٤ Sir W. O. بدانش

نظر کن در احوال دانش وران
که بي خار نبود کل و ١ضيمران
بهر فرقه در دير و ميخانهٔ
بود در ميان پاي بيکانهٔ
بهر خُم که بيني بود دُرد و صاف
فراخست پهنائي ميدان لاف
چو دعوي کرانرا شاري تهي
کند از تو داننده پهلو تهي
بجائي که باشد رواج خزف
چرا کوهر آيد برون از صدف
بدعوي ميسر بُدي کر هنر
فلاطون شدي لافئ خيره سر
فرومايهٔ کر بدزدد دو حرف
نکردد هم آورد درياي ژرف
نهان تيغ مصري و چوبين کند
عيانست پيش نظرهاي تند
فريبنده ٢دنياست سنك محك

---

١ Keene سمران Sir W. O. ضميران ٢ Sir W. O. ديباست

چو خواهي نماند پس پرده شك
بگير اي نكو كار عبرت سكال
عيار حريفان بخوي و خصال
بصورت همه آدمي پيكرند
بسيرت بسي كم ز گاو و خرند
ترش رو ز پند سخن گو مكن
نكو خواهرا تلخ باشد سخن
برد گوي مهر آن فروزنده بخت
كه با دوست نرم است و با خصم سخت
رك و ريشهٔ ۱قسوت از دل بكن
كه سنك درشتست نشتر شكن
نگيرد بتو پند حكمت پژوه
چو باران رحمت به بنياد كوه
به پيش دم ناصحان خاك باش
پذيراي حق از دل پاك باش
براحت چه خسپي ۲ابا تاج و ترك
بگردت فقيران بي ساز و برك

---

۱ Sir W. O. قوت ۲ Sir W. O. آيا

بـمـوئـینـه پنهان چو در نافه مشك
شـکـم بـي طـعام و کلوکاه خشك
مجو راحت از برك و ساز طرب
تن ۱آسائـي خـلـق یـزدان طلب
۲نه بـنـدي چو ظـالـم بخم کمند
ببایـد دل از مـلـك و اقبال کـنـد
چه رونـق بماند در آن مـرز و بـوم
کـه بـازو کـشـایـد تـبـه‌کار شوم
مکن پـرورش سـفـلـه‌را زیـنـهـار
درختـي که خار است بارش مکار
بـدیـوان شـاهـنـشـهٔ بـیـهـمـال
ز بـیـداد ظـالـم پـژولـیـده حـال
بنـالد که سـلـطـان سزا میدهد
تـو چـون داد ندهي خدا میدهد
بـمـلـك تو هر جا که بیداد رفت
بود از تو چون از میان داد رفت
دل عـاجـزان بـر نـتـابـد خـراش

---

۱ Sir W. O. آساني ۲ Keene به تندي

ز آه ضعیفان حذرناك باش
مترس از غریو هزبران جنك
حذر کن ز افغان دلهاي تنك
مشو سخرهٔ دشمن دوست روي
که بیخت کند آن نکوهیده خوي
شباني که نارد بچنکال کرك
زبونست سودش زیانش سترك
نه پیچي بلذّات نفس دژم
چه لذّت فزونتر ز عدل و کرم
رود مرد و ماند بجا ۱نام نیك
خنك آنکه جوید سرانجام نیك

ایضًا

یکي بار دل در کل افتادهٔ
سخن راند در خبث آزادهٔ
سخن چین حدیثش بآزاده کفت
نکر تا چه سان کوهر راز سفت

---

۱ Sir W. O. نام و نیك

مرا هست در پيش راهي شكرف
بصد حيرتم غرق ¹درياي ژرف
بساحل اكر بخت شد رهنمون
و زين لجّه رخت من آمد برون
ندارم ز بد كفتنش هيچ باك
كجا كيرد آلودكي جان پاك
و كر بر نيايد سبويم درست
شود رشتها پنبه و كار سست
از آنم نكوتر نكويد كسي
سزاوار ناخوشنرم ز آن بسي
حزين سيرت رهروان ياد كير
سراسر حديث جهان ²باد كير
³ترا با خود افتاده امروز كار
به نيك و بد كس مبر روزكار
حريفان دغل باز و ره پيچ پيچ
مبادا كه فرصت ⁴ببازي بهيچ

---

¹ Sir W. O. درياست ² Both Mss. ياد

³ This couplet is inverted in Sir W. O.'s. ⁴ Sir W. O. بناري

ایضًا

شبي سر بر آوردم از جیب خویش
چو آهي که خیزد ز دلهاي ریش
طمع جلوه کر شد مرا در نظر
ز هر زشت رو پیکري زشت تر
بدو کفتم اي رانده‌ٔ بخردان
پدر کیستت باز کو در جهان
بکفتا که شك در قضا و قدر
نظر بستن از ۱خلق نفع و ضرر
بکفتم که از پیشه‌ٔ خود بکو
چه بافي درین کارکاه‌ٔ دو رو
چه صنعت کري داري از جز و کل
بکفتا زبوني و خواري و ذل
بدو کفتم از حاصل خود خبر
بکو شمه‌ٔ باز اي خیره سر
مآلت کدام است و غایت کدام
بکفتا که حرمان بود و السّلام

---

۱ Keene خالق

ايـضًـا

شـنـيـدم كـه عـيـسـي عليه السّلام
خري داشـتـي كاهل و سست گام
بـروزي نـكـردي دو فرسنك طي
خـر از مردمـي كي شود تند پي
قـضـارا نـبـودش شـبي ميل آب
دل عـيـسوي از غـم او بـتـاب
بـآن شـغـل طـامـات و طول نماز
دوام نـيـاز و مـنـاجـات و راز
در آن شب [1]نيارست آسوده بود
شنيدم دو صد نوبت [2]آبش نمود
حـواري تعجّب كـنـان از شكفت
فـضـولانـه پـرسـيـد و پاسخ كرفت
كـه كـر تـشـنـه باشد خر بيزبان
چـه سـازد كـرا آورد تـرجـمـان
شـود [3]آتـش جـوري انكيختـه

---

[1] Sir W. O. نياراست
[2] Sir W. O. آتش
[3] Sir W. O. آتـشـي

بخاك آبرو كردم ریخته
مروّت نباشد كه روز دراز
كشد بار و ماند بشب تشنه باز
نشاید شدن غافل از كار او
حوالت بما رفته تیمار او
حزین از روشهاي نیك اختران
جوانمردي آموز و دل نه بر آن
چه سر كشتهٔ راهٔ مردان ۱ ببین
درین ره پیٔ ره نوردان ببین
ز ۲جام مروّت شرابي بزن
دل خفتهٔ را بشد آبي بزن

ذوق سخن كستري خامه سیاه مست را از وادي كه در پیش داشت عنان بر تافت نكرندكان نكته نكیرند

---

۱ Sir W. O. بشین ۲ Sir W. O. جامي

CHAP. XXXII.

لشکر کشیدن اشرف افغان [1] بخراسان و حرکت پادشاه و راقم حروف از مشهد بصوب عراق مصاف دادن پادشاه عالیجاه با اشرف افغان و هزیمت آن طاغیان نهضت رایات منصوره بصوب اصفهان رفتن راقم حروف بولایت [2] مازندران حرکت از مازندران و آمدن بطهران

بالجمله چون اشرف افغان اقتدار و احتشام تمام یافته بود [3] و از جانب پادشاه عالیجاه اندیشه ناك بود از بیم آنکه مبادا در خراسان تمکن و استقلال یافته بدفع او پردازد پیش از آنکه متعرض او شوند اشرف مذکور با شوکت و لشکري موفور روي بخراسان آورد پادشاه و طهماسب قلیخان و امرا بتعجیل با

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ Sir W. O. ماژندران

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

سپاهي كه ۱مقدور بود از مشهد بعزم رزم او حركت كردند و اين قضيه در شهر صفر اثني و اربعين و مائة بعد الالف بود و افاغنه در ين سال مستاصل شدند و پادشاه در رفاقت من ساعي شد و جمعي از مقربانرا نزد من فرستاده كوشش كردند ناچار من نيز در منزل اول رفاقت كرده سفر در ميان آن لشكر بر من دشوار نمود در آن منزل پادشاهرا بسخنان معذرت آميز تسلي نموده از عقب آن لشكر بخاطر خواه خود روانه شدم و در ميانه هميشه مسافت اندك بود چون پادشاه ببلده بسطام رسيد فوجي از افاغنه ۲شب بر سر توپخانه بعزم دست برد آمدند پاسبانان آگاه ۳شده ايشانرا براندند القصه ۴بعد از دو روز ديگر بر ۵سر آب مشهور بمهمان دوست ۶كه داخل زمين خراسانست تلاقي دو لشكر دست داد و سپاه قزلباش با آنكه بقدر نصف لشكر

---

۱ Sir W. O. مقدمهٔ ۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. شدند ۴ These three words are omitted in Sir W. O.'s.

۵ Sir W. سُراب . ۶ These four words are omitted in Keene's.

افاغنه نبود در زير اعلام پادشاهي صف آرا کشته پاي ثبات و مردانگي افشردند و افاغنه نيز دليرانه معرکه گير و دار گرم ساخته جنك سلطاني در پيوست تفنکچيان پياده رکاب پادشاهي و توپچيان خاصه در آنروز داد مهارت و مردانگي داده پيش قدمان و دليران لشکر افاغنه‌را چندين دفعه از ميدان بر داشتند و گلوله بر مثال تگرك بر صف سپاه ايشان ريختند و يکه سواران قزلباش از چپ و راست بر ايشان تاختن آورده بهر کس ۱ که رسيدند بخاك افکندند و تا ظهر هنگامه کارزار گرم بود القصه از صدمات لشکر شاهي افاغنه‌را پاي ۲تمکن از جاي رفت و چندانکه تلاش کردند بجائي ۳نرسيده صفوف ايشان بهم بر آمده شکست در آن لشکر انبوه افتاد و اشرف مذکور و سرداران ايشان روي از معرکه تافته بهزيمت رفتند و در راه هر چند خواستند که مرتبه ديگر مستعد کارزار شوند صورت ۴نبسته بتعجيل تمام راه

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ Keene has تمکين

۳ Keene نـرسـيـد ۴ Sir W. O. نه بست

اصفهان پيش كرفتند و پادشاه بدامغان نزول نموده من بباغي كه متصل بآن ميدان بود اندك آرام كرفتم چون تمام سپاه قزلباش بكذشت سوار شده بر جوانب آن معركه بر آمدم و نظاره مقتولان بديدهٔ عبرت كردم چه تا آن روز افاغنه جنك قزلباش و دست و بازوي مردان كار نديده بودند در آن معركه از قزلباش زياده بر دو كس كه اندك زخمي داشتند كسي ضايع نشد

بعد از فتح و ظفر طهماسب قليخان صلاح در معاودت بمشهد مقدس ديد كه تدارك شايسته ١نموده سال ديكر بدفع افاغنه پردازند پادشاه راضي نشده عازم اصفهان كشتند و در هر شهر هر كس از لشكر و حكام افاغنه بود راه فرار باصفهان پيش كرفته اهالي آن ٢شهرها بهزاران نياز استقبال موكب شاهي كرده غلغلهٔ نشاط و شكر كذاري بكيوان رسانيدند و از ٣هر طرف فوجي بلشكر ظفر اثر مي پيوست

---

١ Sir W. O. ديده ٢ Sir W. O. شهرهارا

٣ Wanting in Keene's.

و مرا از بلدهٔ سبزوار عارضه ۱تب سانح شده بود در دامغان شدت کرفت ده روز اقامت کردم بيماري زياده شد و زمستان رسيده بود از راه ۲الکاي هزار جريب ببلده ساري مازندران رفتم و در آن راه از شدت بيماري مشقتي صعب کشيدم و در آن بلده نيز تا دو ماه بر بستر افتاده اميد حيات نبود حق تعالي شفا بخشيد و جمعي از طلبه و مستعدان که در آن بلده مجتمع بودند خواهش مذاکره نموده کتاب اصول کافي و من لا يحضره الفقيه و الهيات شفا و شرح تجريد خواندن کرفتند و اين آخر مباحثات فقير بود از آن زمان ۳باز تارك شده ام و ايام بهاررا در ۴مازندران بهشت نشان بخوشي کذرانيده از آن ۵ديار بطهران آمدم و در آن ظرف مدت اصفهان مفتوح و افاغنه مستاصل شده بودند و مجمل آن قصه اينکه

---

۱ Sir W. O تپ

۲ Sir W. O. الکاري

۳ Omitted in Sir W. O.'s.

۴ Sir W. O. مازندران

۵ Sir W. O. بلده

CHAP. XXXIII.

رسيدن افاغنه باصفهان و استعداد محاربه مصاف
دادن پادشاه كرت ديگر [1]باشرف افغان در نواحي
اصفهان و انكسار ايشان فتح دار السلطنت اصفهان
و گريختن افاغنه بشيراز تعاقب لشكر قزلباش
افاغنه را [2]به سرداري طهماسب قليخان محاربه
خان معظم با اشرف افغان و هزيمت آن طاغيان
رسيدن اشرف و بقية السيف افاغنه ببلده لار
كشته شدن برادر اشرف بدست رعايا [3]انتزاع
لاريان قلعه معتبره لاررا از افاغنه [4]پراكندگي
لشكر افاغنه و گريختن اشرف بصوب قندهار [5]من
الغرايب بقتل رسيدن اشرف افغان

چون اشرف شكست يافته باصفهان رفت از خوف

---

[1] Keene با اشرف [2] Keene و [3] Keene انتظار
[4] Keene پراكندهٔ كي [5] This head is omitted in Sir W. O.'s.

و هراس مردم اصفهان‌را از شهر اخراج نموده بدهات متفرق ساخت و از اطراف سپاه خودرا جمع نموده بتدارك توپخانه پرداخت و چون با روميان صلح نموده بود از ايشان جمعي توپچيان ماهر طلبيد احمد پاشاي رومي فوجي توپچيان بمعاونت او فرستاد چون پادشاه بنواحي اصفهان رسيد افاغنه با ١لشكر آراسته و توپخانه عظيم استقبال نموده صف قتال آراستند لشكر قزلباش و تفنكچيان ركاب شاهي اوّل بر سر توپخانه ايشان هجوم آورده روميان‌را بكشتند و توپخانه بكرفتند پس از كوشش و كشش بسيار باز شكست در افاغنه افتاد و مقدار چهار هزار سر از ايشان كرفته از آن سرها مناره عالي بر ٢افراشتند

و اشرف و افاغنه شكسته و بد حال باصفهان در آمده آنچه داشتند و توانستند از خزاين و اموال بر بسته هكي بمملكت فارس كه در تصرف ايشان بود باضطراب روانه شدند اجامره ايشان كه فرصتي داشتند دست بغارت بازارها كه خالي بود انداخته

---

١ Sir W. O. لشكري

٢ Sir W. O. افراختند

در هم شکستند و هر کرا در شهر ۱و خارج شهر خزیده یافتند بقتل آوردند و از مقتولین بود مولانای ۲فاضل عارف آقا مهدي خلف مجتهد مبرور آقا هادي مازندراني علیه الرحمة که از نیکان و اصدقاي من بود

بالجمله بعد از چند روز پادشاه و لشکر قزلباش بشهر در آمدند و مردم شهر از نواحي بشهر آمده هر کس بتعمیر حال خود پرداخت و پادشاه بمنازل عالیه خود قرار کرفت طهماسب قلیخان اراده معاودت بخراسان کرد و بعد از ابرام و انجاح ۳مطالبي که داشت بتعاقب افاغنه مامور شد و در آن وقت راه شیراز که سردسیر سخت است پر برف و عبور دشوار بود خان معظم که در لشکر کشي و ۴سپهبدي یکانه روزکار است لشکر بشیراز ۵کشیده اشرف و افاغنه که بشیراز در آمده بودند باز لشکرها فراهم آورده

---

۱ These three words are omitted in Keene's. ۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. مطالب ۴ Keene سپهبدي

۵ Sir W. O. کشید

اجامرۀ الوسات آن حدودرا صلاي زر و انعام در دادۀ
جماعتي بـاکـراه و طـمـع مـال با ايشان پيوسته مستعد
[1]مجال بودند چون لشکر قزلباش به پنج فرسنکي شيراز
رسيد افاغنه باز [2]بازدحامي تمام روي بايشان
آوردند و کوششهاي سخت کردۀ تا چهار روز هنکامه
کارزار بود الحق سپاه قزلباش در آنمصاف [3]نيز داد
مردي و دلاوري دادۀ جمعي کثير از افاغنه مقتول
و بقية السيف بهزيمت رفتند و [4]در آنواقعه خانهاي
شيرازرا افاغنه سوخته و اموال مردمرا بغارت بردۀ
بودند و جماعتي از روساي افاغنه زندۀ دستکير شدۀ
بسياست رسيدند و از آنجمله بود [5]ميانجي پير و مرشد
محمود و ملا زعفران و امثال ذلك از آن جانوران
بالجمله بعد از فتح و ظفر خان معظم بشيراز در
آمدۀ بتسکين مردم و تنسيق آن ملك پرداخت

اشرف و بقية السيف که هنوز بيست و دو هزار

---

۱ Sir W. O. محاربه
۲ Sir W. O. بازدهامي
۳ Wanting in Sir W. O.'s.
۴ Sir W. O. از
۵ Keene مياجي

کس افزون بودند هراسان بحال تباه راه خطّه لار پیش گرفتند و از بیم تعاقب لشکر قزلباش لحظه از ایوار و شبگیر نمي آسودند اکثر ۱اسپان ایشان در راه مانده تلف ۲شد و در هر مرحله جماعتي از پیران و اطفال و بیماران خودرا که از رفتن عاجز مي شدند خود کشته مي انداختند چنانکه از شیراز تا بلدهٔ لار که پانزده روزه راه است کشتگان ایشان ریخته بود چون آوازهٔ فرار ایشان منتشر شده بود ۳رعایاي جمیع دهات و نواحي اگر همه ده خانه بود دست بتفنك و تیر برده بر روي لشکري بآن عظمت ایستاده ۴ایشان میراندند و از بیم مجال آن نداشتند که درنك نموده با کسي در آویزند و در آن راه قرصي نان بدست ایشان نیفتاد و بگوشت اسپان و الاغان خود معاش میکردند و خلقي با وجود زر و جواهر بگرسنگي بمردند

القصه بلار رسیده چون قلعه آن شهرهٔ جهانست

---

۱ Omitted in Keene's.

۲ Sir W. O. شده

۳ Sir W. O. رعاي جمع

۴ Omitted in Keene's.

اشرف مذکوررا بخاطر رسید که آنجا خود داري نماید و از رومیه معاونت ۱ طلبد برادر خودرا با فوجي و نفایس بسیار روانه ساخت که از راه دریا ببصره رفته از رومیان در خواست امداد کند چون روانه شد رعایاي نواحي بر سر او ریخته بکشتند و اموال ببردند

افغاني که کوتوال ۲بلدهٔ لار بود روزي از قلعه بسلام اشرف بزیر آمد و بیست و ۳پنج کس از اعیان لاررا در قلعه محبوس داشت محبوسان از رفتن او آگاه شده از مکان خود بر آمدند و چهل کس افاغنه را که در قلعه مانده بودند بشمشیر ایشان کشته قلعه را در ۴به بستند و چند قبضهٔ تفنگ در منزل کوتوال و افاغنه یافته بحراست چنان قلعه پرداخته از بروج آن فریاد دعاي دولت شاهي بر کشیدند و چون تسخیر آن قلعه هر چند حارسانش بیست و پنج تن باشند ۵بزودي میسر نیست اشرف چندانکه بتهدید و

---

۱ Keene طلبید ۲ Omitted in Keene's. ۳ Sir W. O. پنجهزار

۴ Omitted in Sir W. O.'s. ۵ Omitted in Keene's.

نوید خواست که ایشانرا رام سازد در نگرفت و نه روز در لار اقامت نموده هر شب فوجي از لشکریانش سر خود گرفته بامید رسیدن بهامني بیرون میرفتند و رعایاي اطراف بر ایشان سر راه گرفته خودرا از قتل و اخذ اموال معاف نمیداشتند

اشرف چون پراکندگي خود بدید و هراس بیقیاس بر وي استیلا یافته بود راه فرار بقندهار [۱] پیش گرفت و در آن گرمسیر هر روز فوج فوج از لشکر او جدا شده راه سواحل دریا میگرفتند و رعایارا با ایشان همان معامله بود و جمعي که بدریا و کشتي رسیدند [۲] بسیاري از سفاین بتقدیر ایزدي غرق شده خلقي انبوه بدریا فرو رفتند و معدودي از ایشان بسواحل [۳] لحسا و عمان و نواحي سند افتادند شیخ بني [۴] خالد که صاحب لحسا است ایشانرا گرفته امر بقتل نمود و پس از عجز و لابه از خونشان در

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ These two words are wanting in Sir W. O.'s.

۳ Keene لحسا ۴ Sir W. O. فالد

كذشته لباس و يراقشان بستد و عريان به بيابان سر داد

و پس از چنديكه من بسواحل عمان رسيدم پسر ۱يك برادر اشرف را كه تريب بيست سال عمر داشت و خداداد خان حاكم لاررا كه از امراي بزرك ايشان بود در شهر مسقط بديدم هر دو مشكي بر دوش كرفته آب بخانها مي بردند ايشانرا طلبيده سخنان پرسيدم و سرور خان نامي نيز از امراي ايشان در آنجا بود كفتند بمزدوري كار كل ميكنند اورا هم نزد من آوردند و ۲احوال پرسيدم

القصه چون اشرف از لار بسمت حدود ۳بلوچستان راه قندهار پيش كرفت در هر كريوه رعايا و مردم اطراف خودرا بر او زده و جمعي مقتول نموده ۴اموال مي بردند تا آنكه مال و سپاه او بانجام رسيد و خود چنان بسرعت ميراند پسر عبد الله بروهي ۵بلوّچ

---

۱ Keene يك و

۲ Sir W. O. احوالات

۳ Sir W. O. بلّوچان

۴ Wanting in Keene's.

۵ Keene بلّوج

ويرا در آن حدود با دو سه كس يافته بقتلش مبادرت نمود و سرش را با قطعه الماس گرانبها كه بر بازوي او يافته بود نزد شاه طهماسب فرستاد پادشاه عاليجاه آن الماس را بفرستاده او باز ادادند و ¹خلعت براي او عطا شد

---

1 Sir W. O.'s before this word has پس and omits the clause following it.

CHAP. XXXIV.

توجه خان معظم بهمدان و محاربات با رومیان و ظفر یافتن بر ایشان نهضت راقم از طهران باصفهان لشکر کشیدن خان بآذربایجان و فتح دار السلطنت تبریز و انهزام رومیان ۱روانه شدن خان معظم از آذربایجان بخراسان محاصره دار السّلطنة هرات حرکت نمودن راقم حروف از دار السّلطنة اصفهان بشیراز ورود ۲بخطه لار رسیدن به بندر عباسي و آهنك سفر حجاز

پس از سنوح این حالات طهماسب قلیخان از فارس حرکت نموده از راه عربستان و لرستان بقلم رو علي شکر در آمده با پاشاي همدان و لشکریان روم مصاف داده ظفر یافت و خلقي انبوه از ایشان

۱ The three following heads are omitted in Sir W. O.'s.

۲ Sir W. O. ببلده

كشته حدود عراق را مسخر و مصفا ١ساخت و بقية السيف روميان ببغداد كريختند و در آن وقت بر امور كلي و جزوي تمام ٢ممالك محروسه مسلط شده پادشاه اورا جيقه و مهر خود داده بود و از زياده روي و استيلاي ٣او ملالت و افسردكي داشت

مجملاً من از طهران باصفهان آمدم و آنشهر معظم را با وجود بودن پادشاه بغايت خراب ديدم و از آنهمه مردم و دوستان كمتر كسي باقي مانده بود و در آنوقت مولاناي فاضل ملا محمد شفيع كيلاني كه پيش مذكور شد باصفهان آمده شيخ الاسلام بود و هم آنجا رحلت كرد و در آن شهر بود فاضل نحرير شيخ عبد الله كيلاني كه بغايت ستوده خصال و از دوستان من بود و چندي قبل از ين در كذشت و در آن شهر انزوا داشت مولاناي فاضل ٤مولا محمد جعفر سبزواري كه از اتقياي معارف و ٥مرتاضان بود با من

١ Sir W. O. يافت ٢ Sir W. O. مملكت

٣ Sir W. O. وي ٤ Sir W. O. مولانا

٥ Keene مرناضان Sir W. O. مرتاخيان

الفت ديرين داشت در آن وقت يكنوبت شبي بمنزل من آمد و از صحبتش ۱بهره ور كرديدم بالجمله ششاه در اصفهان اقامت نموده پادشاهرا سخنان سودمند كفتم و بچيزي چند كه در ظاهر باعث بقاي ملك و دولت بود بارها دلالت كردم اما ۲بتقدير موافق نيفتاد

طهماسب قليخان بآذربايجان رفت و دار السّلطنة تبريزرا مستخلص كرده با روميه ۳مصافهاي سخت ۴داده ايشانرا در هم شكست و از مملكت آذربايجان آنچه اين طرف آب ارس بود بتصرف در آورده بهر جا حكام كماشت و آنطرف شط مذكوررا مزاحم نشده بامراي روم كه در آن سرحد بودند سخن مصالحه در ميان ۵آورد و چون در آن اوقات در خراسان بسبب شورش جماعت تركمان و افاغنه ابدالي هرات كه عرصه خالي يافته بودند آشوب بود عنان توجه بصوب خراسان معطوف داشت و تركمانانرا كوشمال بليغ

۱ Keene بهرور ۲ Sir W. O. با تقدير ۳ Keene مصاف

۴ Sir W. O. داد و ۵ Sir W. O. آورده for آورد و

داده بر سر قلعه هرات رفته افاغنه‌را محصور ساخت

و چون در قصبه درکزین از توابع همدان جمعي که در روزکار افاغنه با ایشان یار شده فتنه‌ها کرده بودند فراهم آمده هنوز داعیه خود سري ¹داشته قلعه استوار نموده بودند پادشاه بعزم دفع فتنه ایشان و استخلاص بقیهٔ آذربایجان از اصفهان در حرکت آمد و مبالغه در همراه بودن من داشت و در آنوقت مرا حالت و سامان آن سفر نمانده بود پهلو تهي نموده از اصفهان بصوب شیراز روانه شدم که چندي در آن شهر بسر برم تا چه پیش آید

چون بشیراز رسیدم آنشهررا بغایت خراب و آشفته دیدم و از آنهمه اعاظم دوستان من کسي بر جا نبود جماعتي از اولاد و منسوبان آنهارا پریشان حال و بي سر انجام یافتم و از ایشان بود میرزا هادي خلف مرحوم مولانا شاه محمد شیرازي که خالي از جذبه نبود ترک معاشرت با خلق نموده

¹ داشت .Sir W. O

در تکایا و مزارات آن شهر بسر مي برد و بغایت
از عالم کذشته و شوریده حال بود چون سابقه مودتي
داشت نزد من آمد و از عزایب اینکه اورا ۱با آن
حالت که داشت ذوقي عجب بمعمّا بود اکرچه خود
نمیکفت امّا ۲بصحبت آن بغایت ۳شایق و در حل آن
ماهر و چنان سریع الانتقال بود که هیچیك از مهرهٔ
آن فن‌را مثل وي ندیده ام و مرا هرکز بمعما
رغبت نبوده آنرا بیحاصل و صرف فکر در آن
افسوس مي آمد اما چون سلیقه بهر چیز مساعد و
طبع بهرچه پردازد آنرا ملکه مي سازد این شیوه را
نیز طبیعت چنانکه باید مالك ۴است و در معاشرت
استادان این فن معمّیات لطیفه بسیار کفته ام یکدو
روز در ۵صحبت میرزا هادي مذکور نیز بدیهه معماي
بسیاري ۶انشا شد و چندیکه حالت تحریر بقلم ۷آمده
ثبت افتاد

---

۱ Sir W. O. بآن ۲ Sir W. O. صحبت و
۳ Keene سابق Sir W. O. شابق ۴ Omitted in Keene's.
۵ Sir W. O. خدمت ۶ Keene انشاد ۷ Keene آمد

باسم مالك

اي زاهد خشك بخت بر ¹كرديده
دم سردي تو بساط ²ما برچيده
شد فصل خزان چو آمدي سوي چمن
³كل كشت شكسته برك و سرما ديده

باسم نصير

از بسكه بجان از غم زهكير تو آمد
پيكان تو بيخود بسر تير تو آمد

باسم خاندان

خواب راحت ⁴كو نه بيند ديدهٔ صاحبدلان
بخت بيداري بما مي ماند آخر از جهان

باسم جمال

پارينه رهٔ جور بر آمال كشادي
بيموجب و بيحد شده ⁵امسال كشادي

---

١ Sir W. O. كرديدهٔ—برچيدهٔ ٢ Sir W. O. وي

٣ Sir W. O. كلكشت with izafat. ٤ Sir W. O. كر

٥ Sir W. O. امثال

باسم ترسا

اشك در دیدهٔ سودا زده كي جا دارد
تا كه رو جانب خار و خس صحرا دارد

باسم امان

پیراهن آئینه بیتاب قبا شد
بر سینهٔ من تیر تو تا عكس نما شد

باسم قبا

[1]مُهر بر لب چون زنم با تیره روزي در جهان
بي شب وصل تو دل لایق بآه است و فغان

باسم نفي

مجاز و باطل از بس در زمانه
حقیقت گشت حق رفت از میانه

مجملاً غارت زدگان شیراز نزد من مجتمع شده شرح احوال خویش مینمودند مرا دل از [2]جاي رفت و [3]بآن حال در میان ایشان ماندن دشوار

---

[1] Sir W. O. مهره   [2] Sir W. O. جا   [3] Keene با آن

نمود از آنجا بصوب کرم ۱سیرات فارس روان شدم و ببلدهٔ لار در آمدم و زمستان اقامت ۲نمودهٔ در آن حدود هم استقامتي نبود مملکت خراب و ضوابط و قوانین ملکي در آن چند ساله ایام فترت ۳همه از هم ریخته و پادشاه صاحب اقتدار ۴و با ۵تدبیري و رائي بایست که تا مدتي باحوال هر قصبه و قریه ۶محال پردازد و بصعوبت تمام ملك‌را باصلاح آورد این خود در آن مدت قلیله نشدهٔ بود و از مقتضیات فلکیه درین ازمنه ۷رئیسي که صلاحیت ریاست داشته باشد در همه روي زمین در میان نیست و در حال هر یك از سلاطین و ۸روسا و فرمان دهان آفاق چندانکه اندیشه رفت ایشانرا از همه رعیت یا از اکثر ایشان فرومایه تر و نا هنجارتر یافتم مگر بعض فرمان دهان ممالك فرنك که ایشان در قوانین و طرق معاش و

---

۱ Sir W. O. سیراب

۲ Sir W. O. نمودم

۳ Omitted in Keene's.

۴ Omitted in Keene's.

۵ Keene تدبیر—راي

۶ Omitted in Keene's.

۷ Keene رئیس

۸ Omitted in Sir W. O.'s.

ضبط اوضاع خويش استوارند و از آن ١بسبب مباينت تامه بحال خلق ساير اقاليم و اصقاع فايدهٔ چنان نيست

بالجمله از لار عنان عزيمت بصوب بندر عباسي معطوف داشته بآن بلده رسيدم و مدتي بيماري صعب عارض بود چون تخفيفي حاصل شد باز ٢حزم سفر جهاز كردم و جماعت ٣فرنك را كه در آن بندر مي باشند با من اخلاصي تمام بود چون سفاين و جهازات ايشان بغايت وسيع و مكانهاي شايسته دارد و در دريا ٤نيز بلدتر و از هر قوم ماهرتراند جهاز ايشان اختيار كردم

اكنون خامه سخن طراز بقيهٔ احوال پادشاه را بتقريب ارتباط كلام مي نگارد

---

١ Sir W. O. سبب نامه ٢ Sir W. O. عزم

٣ Sir W. O. فرنكيه ٤ Sir W. O. هم نيز

CHAP. XXXV.

محاربات پادشاه با جماعت درگزين و ١با عساكر روم در آذربايجان و ظفر يافتن بر ايشان محصور ساختن قلعه ايروان ٢محاربه پادشاه با احمد پاشاه و شكست قزلباش مصالحه پادشاه با روميان سفر دريا نمودن از بندر عباسي به بندر صورت و از آنجا بمكه معظمه تشرف بطواف و مناسك حجة الاسلام مراجعت از سفر ٣حجاز به بندر عباسي ٤فتح دار السلطنت هراة و قتل ابدالي ورود خان باصفهان مخلوع شدن شاه طهماسب از سلطنت و پادشاهي پسرش عباس ميرزا مخالفت و محاربات ٥الوس بختياري با خان معظم و اطاعت ايشان نهضت خان معظم ببغداد

---

١ Omitted in Keene's.

٢ This head is omitted in Keene's.

٣ Keene حاج

٤ This head is omitted in Keene's.

٥ Keene الوثي Sir W. O. الوش or انوش

و شکست یافتن احمد ۱پاشا و محصور شدن بغداد

پادشاه از اصفهان حرکت کرده با جماعت طاغیه ۲درگزین محاربات کرده قلعه ایشان‌را منهدم و بقیة السیف‌را منقاد ساخته روی بآذربایجان نهاد و از آب ارس کذشته جماعت رومیه نیز مستعد کارزار شدند و در نواحی بلده ایروان تلاقی فریقین رویداده پادشاه بظفر اختصاص یافت و از حاضران معرکه شنیدم که نه هزار کس از رومیه در آن معرکه بقتل رسید و غنیمت فراوان بدست قزلباش افتاد و الحق فتح ۳ نمایانی بود و رومیان که در قلعه ایروان بودند متحصن شده پادشاه بمحاصره پرداخت

و اضطراب در ممالک روم افتاد و اولیای دولت عثمانیه تدبیری اندیشیده احمد پاشای بغدادرا با لشکر موفور بصوب عراق فرستادند تا باین وسیله پادشاه و

---

۱ Sir W. O. بادشاه ۲ Sir W. O. دژگزین

۳ Keene نمایانی

لشکر[1] قزلباش ترك محاصرهٔ ایروان کیرند و چنان شد
چون خبر وصول لشکر روم بعراق که در آن وقت از
حاکم صاحب اشوکت خالي بود بپادشاه رسید دست
از محاصرهٔ ایروان کوتاه نمودهٔ دفع آن لشکررا اهم
دانستند و روي بعراق آوردهٔ در نواحي همدان
تلاقي فریقین روي [2]دادهٔ قریب بهم فرود آمدند
و احمد [3]پاشاي مذکور بحیله سازي مکرر [4]پیغام صلح و
التماس ترك جدال و خصومت در میان آورد تا في
الجمله لشکر قزلباش از استعداد محاربه در آن زودي
غافل شدند

و چنان سخنان مصالحه در میان بود امّا چون آن
دو لشکر کینه جو بغایت نزدیك و [5]دست بکریبان
فرود آمدهٔ [6]بودند از هر دو جانب هنکامه طلبان
معدودي بمیدان در آمدهٔ با هم [7]آغاز کارزار کردند
و ممانعت از هر دو سو دشوار کشته ناکهان جنك

---

[1] Sir W. O. شوکتي [2] Sir W. O. داد [3] Sir W. O. پادشاي

[4] Sir W. O. پیام [5] Keene دست و کریبان

[6] Omitted in Sir W. O.'s. [7] Omitted in Keene's.

بزرك در پيوست و روميان بحصار خرابي كه متصل بصفوف قزلباش بود در آمده استوار شدند و بنياد تفنك انداختن كردند صفوف قزلباش متلاشي و بعد از ساعتي پراكنده [1]شده راه فرار [2]كشاد يافت پادشاه هر چند كوشيد سود نكرد و چند كس از امرا بعنانش آويخته اورا از معركه بر آوردند و روميه نيز قدم فراتر نكذاشته ببغداد باز كشتند و اين قدر غلبه را غنيمت شرده كسان زبان دان بالتماس صلح و تمهيد مصادقت نزد پادشاه فرستادند و معذرتها كذارش كردند پادشاه نيز رضا داده در ميانه مصالحه واقع شد و پادشاه باصفهان باز كشت و همان روز كه من از بندر عباسي اراده سواري بجهاز و روانه شدن بعزم حجاز داشتم مراسله [3]پادشاهي و جمعي از آشنايان اردو رسيده اين حقايق معلوم كرديد

[4]و من بكشتي در آمده به بندر صورت [5]در آمدم

---

۱ Sir W. O. شد—يافته ۲ Both Mss. كشاده

۳ Sir W. O. پادشاه ۴ For these two words Sir W. O. has دمي

٥ Omitted in Keene's.

و قریب بدو ماه اقامت کرده ۱از آنجا روانه مقصد گردیدم و فرنکیان در آن سفر نهایت بندکي و نیکو خدمتي مرعي داشتند تا به بندر جدّه رسیدم و ادراك این سعادت زحمتهاي بي پایان سفر دریارا فراموش ساخت پس از آنجا بادراك حج بیت الله الحرام و ۱مناسك پرداخته بتوفیق رب العزة این آرزوي دیرین بحصول پیوست و در مکه معظمه بسبب ۲اشارتي که در رویا روي داد رساله امامت‌را تحریر نمودم و اراده توقف در آن مکان مقدس بود بجهتي چند میسر نیامد و در شهر محرم خمس و اربعین و ماية بعد الالف با قافله حاج لحسبا رفیق شده آن بیابان‌را در شدّت تابستان طي نموده بآن بلده آمدم و از آن حدود بکشتي نشسته بجزیره بحرین و از آنجا به بندر عباسي رسیدم

آنجا معلوم شد که اوضاع ایران باز در هم ۳شده ۴که سانحه تغیر پادشاه در اوایل سال مذکور روي

---

۱ Keene منا ۲ Sir W. O. اشارت

۳ Sir W. O. شد—نمود ۴ Sir W. O. و

نمودہ مجمل آن اینکه طهماسب قلیخان در محاصرہ هرات بود که پادشاہرا جنگ همدان و مصالحه با رومیه اتفاق افتاد خان معظم این قضیهرا حمل بر نقص تدبیر نمودہ صلح مذکوررا انکار کرد و پس از محاصرہ و مجادله هشت ماهه آن شهررا مفتوح و افاغنه ابدالیرا قهر و قتل کردہ بقیة السیفرا در سلك سپاہ ملازم ساخته بمشهد مقدس باز کشت و چند کس از مقربان و معتمدان پادشاہرا طلب داشته مطمین خاطر ساخت و عزم رزم احمد [۱]پاشا و تسخیر بغداد کردہ کفت بخدمت پادشاہ رسیدہ بعد از رخصت ببغداد میروم مقربان بخدمت پادشاہ آمدہ از اظهار ارادت و اخلاصمندی او خاطر پادشاہرا که تفرس داعیه استقلال وی نمودہ اندیشه ناك بود مطمین ساختند [۲]و خان معظم با لشکری موفور باصفهان آمدہ بخدمت پادشاہ رفت و سخن اجازت سفر روم در میان آوردہ مختار شد و عازم حرکت بود

---

۱ Sir W. O. پاشاہ به

۲ The following six words are omitted in Sir W. O.'s.

روزي مقربان ترغيب [1]رفتن پادشاه بمنزل وي كه از
باغهاي پادشاهي بود كردند و پادشاه [2]در خلوت سوار
شده بآن باغ رفت خان مزبور پياده استقبال نموده
بمراسم خدمت پرداخت و بساط عشرت كسترده
التماس ماندن آن روز كرد چون پادشاه باستراحت
مشغول شد وي چند كس از سرداران لشكر خودرا
طلبيده سخن در سلطنت راند كه الحال صلاح آنست
كه بسبب ضعف طالع چندي پادشاه ترك سلطنت
كفته بكوشه نشيند و پسرش‌را بسلطنت بر داشته
معامله روم يكسو كنيم چون اين معني ممهد بود ايشان
نيز رضا داده پادشاه‌را از ين صلاح خبر دادند وي
ناچار بقضا تن در داد و پسرش‌را كه كودك دو
ماهه بود ببارگاه پادشاهي در آورده خطبه و سكّه بنام
او كرده بشاه عباس موسوم شد و شاه طهماسب‌را با
[3]جمعي پاسبانان روانه خراسان نموده يكي از پردكيان
سلطنةرا خود بيشتر در حباله نكاح داشت در آن وقت

---

1 Omitted in Sir W. O.'s. 2 Omitted in Sir W. O.'s.

3 Sir W. O. جمع

دیکری‌را در سلك ازدواج پسر بزرك خود در آورد و آنچه در خزانه و ۱کارخانه‌جات پادشاهي بود بتصرف خان معظم در آمد و بر جمیع ممالك ایران حکام از خود تعین نمود و شاه عباس مذکوررا چند کس همراه نموده بقزوین فرستاد جماعت بختیاري سر از ین معامله پیچیده شورش کردند و حاکم جدیدرا بکشتند به تنبیه ایشان از اصفهان نهضت کرد و پس از جنك و جدال متابعت کردند

خان معظم روانه بغداد شد و در راه با لشکري از روم مصاف داده غالب آمد و ببغداد راند احمد ۲پاشاي حاکم دار السلام با لشکري انبوه از شهر بر آمده در کنار شط بغداد مصاف داد و منهزم بقلعه کریخت خان معظم با شوکت تمام بمحاصره پرداخت و بر دجله جسر مستحکم بسته هر دو طرف شط و قلعه‌را فرو کرفته در تضیق محصوران کوشیده توابع و لواحق بغداد همه بتصرف قزلباش در آمده اکثر لکد کوب حوادث شد و احمد پاشا در آن قلعه داري

---

۱ Sir W. O. کارخانجات ۲ Sir W. O. پادشاه

الحق نهایت مردانکي و تمکین بکار برد و راه فرار هم نداشت و در اطاعت قزلباش مطمین نبود بهر حال پاي بیفشرد امّا چون با سپاه موفور محصور شده بود و مدت محاصره امتداد یافت در آن شهر انبوه قحط افتاد و مردم اکثر حیوانات ماکول و اغیر ماکول حتي سك و کربه را بخوردند و کار محصوران بصعوبت تمام کشید

چون برخي از ین سوانح کذارش یافت اکنون بذکر بقیة احوال خود میپردازد

غیره .Sir W. O ۱

CHAP. XXXVI.

بقية احوال خويش حركت راقم از بندر عبّاسي ورود ببلده لار و تعدي حاكم و عمال در آن ديار سرداري محمد خان [1]بلوچ در ملك فارس

چون به بندر عباسي رسيدم بنابر مشقتهاي سخت كه در سفر حجاز كشيده و قروض بسياري كه بر گردن افتاده بود طاقت حركت بجائي نداشتم مدّت دو ماه در آن بندر مانده [2]بعض [3]ديون‌را بهر نوع صورتي داده بقدر مقدور باحوال پريشان خود و وابستگان پرداختم و در آن وقت بسبب انقلاب دولت و تغير قوانين سلطنت و تعدي و تحميلات [4]زياده بر طبقات خلايق آن مملكت بهم بر آمده [5]اضطراب و آشوب تمام بود و خلقي‌را كه اصناف حوادث و بليّات رسيده پايمال

---

1 Keene بلوج 2 Omitted in Keene's. 3 Both Mss. ديوان

4 Keene زياد 5 These two words are omitted in Keene's.

چندین ساله دشمنی مثل افاغنه ظالم بد معاش بودند
اصلاً تاب و توان ۱تحمّل تعدي و ستم نبود و با این
حال گماشتکان دیوان و عمال بر هر کس بوجوه
مختلفه اصناف تحمیل و تحصیل زر در پیش داشتند
عذر و عجز و لابه کسي مسموع نبود و هر کس بحال
خود در مانده دادرسي در میان نه الحاصل که
عجب حالتي مشاهده ۲میشد و مرا خود طبیعت
مجبولست که ابقاي بر باطل و تمکین ظالم نتوانم و
بر ادراك ملهوف و نُصرت مظلوم و حمایت ضعیف
بي اختیار و اکر عاجز آیم آرام محال و زندکاني
بر من حرامست در آن هنکامه بیچارکان ناچار بمن
استغاثه میکردند و چارهٔ ممکن نبود و آنچه بر من
کذشته عالم آلسّرایر بر آن آکاه است و در حمایت
عجزه همیشه با عملداران بسختي و درشتي و ملامت
و سر زنش مي بودم و چنان سودي نداشت چه
بنیاد کار بر آن بود و حدّ و نهایتي نداشت

از بندر عباسي حرکت کرده عزیمت اصفهان نمودم

۱ Keene تحمیل و ۲ Keene شد

و بهر قلعه و قریهٔ که میرسیدم مردم جمع آمده در
ناله و زاري بودند چون در تمام آن دیار معروف
شده جائي نبود که مردمش معرفتي نداشته باشند
نهاني و اختفاي من مقدور نمیشد تا ببلدهٔ لار در
آمدم شدت ایّام زمستان و بارش بود و بر من ضعف
و ناتواني استیلا داشت و حالت سفر خاصّه بسردسیر
نبود چند روز توقف کردم و اوضاع آن شهر خراب
نهایت ابتر بود حاکم سابق بمصادره گرفتار و حاکم
جدید چهار صد کس سپاه همراه و جمعي دیگر
خدمه و وابستگان داشت و از غرایب اینکه مقرر
چنان شده بود که اخراجات یومیه خودرا روز بروز
از مردم شهر بگیرند و از خارج بسبب خرابي و
نا امني طرق اجناس بآن شهر نمیرسید و تسعیرات
بالا گرفته ماکولات کمیاب بود و معدودي از
بیچارگان که از آن همه حوادث باز مانده بودند
بفلاکت تمام روزکاري بسر مي بردند حاکم و جماعه در
اخذ ما یحتاج یومیه خود عنف و تشدد داشتند و

¹ Sir W. O. تعیرات ² Keene خلق without ختن

امير ديكر براي تعداد نخيلات آن ولايت آمده
اضعاف معمول مطالبه و در آن مبالغه تمام داشت و
بر ساير اشجار نيز خراجي كه هركز در آن ممالك
۱رسم ۲نبوده اختراع ۳نموده وي نيز ۴سركاري عليحده
فرو چيده بر سر مردم افتاده بود و از جميع نواحي
كه دست رس ايشان بود خراج و متوجهات سال
آينده را نيز محصلان شديد كماشته تحصيل مي نمودند
و از هر خانه رعيت يك نفر سپاهي با يراق و
سامان مي خواستند كه در ركاب حاكم حاضر بوده
بي مرسوم و مدد خرجي تا باشد خدمت نمايد و
مقدار يك هزار كس از آن نواحي باين ۵صنعه جمع
آورده بودند و سه هزار كس ديكر طلب مي نمودند
و يافت نمي شد اكر رعيت بيچاره بود رخت و
يراق و سامان يساق نداشت و در سر زمين خود
بايست بفلاكت و مزدوري قوتي براي خود و عيال

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ Sir W. O. نبود

۳ Omitted in Sir W. O.'s. which has و instead. ۴ Keene سركار

۵ Sir W. O. ضعيفه

پیدا کند ویرا چگونه سفر ۱میسّر بودي و کتخدایان
ایشان در معرض مواخذه و تطاول بودند و با این
حال مطالبه سیورسات و آذوقه موفوره براي ذخیره
مي نمودند

و این سلوك مخصوص رعایاي شیعه لار بود که
اطاعت داشتند و برخي از محال آن که بر مذهب
شافعیّه اند و در ایّام استیلاي افاغنه نیز آسوده حال
و تا آن زمان باز کشتي بحاکم ننموده در ۲مکانهاي
خود متمکن و از ین تحمیلات بر کران بودند و خان
معظم محمّد خان بلوچ را سرداري مملکت فارس
داده ۳به تنبیه ایشان مامور نموده بود و وي باتفاق
حاکم شیراز با ۴حشري انبوه روانه آن صوب شده از
کثرت تعدي ۵ایشان رعایاي بیچاره میرمیدند

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Sir W. O. مکانات

۳ Omitted in Keene's.

۴ Keene حشر

۵ Omitted in Sir W. O.'s.

CHAP. XXXVII.

محصور شدن عبد الغني خان جهرم و محاربه نمودن
او با سردار فارس کشته شدن حاکم لار و آشوب
آن دیار آمدن محمد خان سردار بلار و
محاربات او و مدافعه لاریان عاجز شدن
محمد خان و باز کشتن از لار بر آمدن سکنه
لار از آن شهر

و سردار ببلدهٔ جهرم رسیده عبد الغني خان حاکم آن بلده که از نیکان و دوستان من بود و در آن مدت بحسن تدبیر و مردانکي آن بلده‌را از شر افاغنه محافظت نموده معمور داشت هر چند خواست که ایشانرا بساماني که مقدور بود خدمت نموده از آن حدود در کذراند راضي نشدند و درخواستهاي بیش از وسع نموده دست تعدي کشادند عبد الغني خان مذکور که بعدالت و رعیت پروري و مردانکي موصوف بود ناچار شده حصار شهر استوار کرد و با

سپاهي که داشت بحراست آن بلده پرداخت و در میانه وحشت خاسته سردار بمحاصره و استیصال او کمر بست و چندانکه وي سرداررا بمواسا و مدارا و رفع جدال پیغام داد در نگرفت

در ین احوال لاریان که طبیعت ایشان خالي از بي پروائي و مردانگي نیست بچاره کار خود در مانده از سلوك حاکم و عملداران بتنك آمدند و از رسیدن سردار و تعدي آن لشکر نیز وحشت تمام داشتند و حاکم نیز بنابر سلوك ناکوار خویش از ایشان نا مطمین و حذرناك شده سپاه و متعلقان خودرا جمع آورده در اندرون منزل خویش جاي داده پاس حزم میداشت و از ین غافل که

شعر

أَلنَّصْرُ لَيْسَتْ بِأَجْنَادٍ مُجَنَّدَةٍ
لَكِنَّهُ بِسَعَادَاتٍ وَتَوْفِيقٍ

از قضا روزي حاکم ببهانه از کلانتر آن شهر رنجیده وي‌را بفرمان او کشیده افکندند و چوب بسیار زده

محبوس ساخت و چند کس از اعیان‌را که بسلام
او حاضر شده بودند تهدید عنف کرد ایشان با مردم
شهر و وابستکان کلانتر نزد من آمده بنیاد شکایت و
اضطراب کردند چندانکه ایشانرا تسلّي و دلالت
بصبر و شکیب کردم سود نداشت و از حیات
کلانتر که در خانه حاکم محبوس بود مایوس شده
بیتابي و فزع مي نمودند و من حاکم‌را ۱مکرّر باطلاق
کلانتر دلالت کردم تعلل مي نمود و اعیان شهر بارها
نزد او رفته بیکناهي و بیچارکي خود باز نمودند و
در استخلاص کلانتر کوشیدند فایده نکرد

حاکم روزي بوثاق من آمد با وي سخنان صلاح
آمیز بسیار کفتم و بسلوکي که در آن وقت شایسته
حال او بود رهنموني کرده حبس کلانتررا که ۲باعث
فتنه و موجب فساد میشد باو فهمانیده وي را از
حبس رها کرد مشروط بر آنکه در آن ولایت نماند
روانه حجاز شود این معني هم قبول افتاد و کلانتر مذکور
عازم حرکت شد چون دو روز بکذشت حاکم پشیمان

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ For these two words Sir W. O. has عبث

شده اراده کرفتن وي نمود ۱و مردم متوحش شده شب با هم ۲به نشستند و بدفع حاکم کمر به بستند هنکام طلوع صبح بود که همکي باتفاق کلانتر بخانه حاکم ريخته ۳صداي تفنك و غوغا بر خاست و حاکم با چند نفر غلامانش کشته ۴شد سپاهيانش هر يك بکوشه نهان شده فوجي از ايشان بمنزل من پناه آوردند چون کار حاکم بانجام رسيد کلانتر و ديکران بآن ازدحام و هجوم عام نزد من آمدند و از مردم سپاه که تعدي بسيار ديده بودند ۵عزم انتقام داشتند من ۶در حمايت ايشان ۷که بآن خانه پناه آورده بودند مبالغه کردم کلانتر و عامه نيز خود جانب و رعايت آدابرا کار فرما شده از مزاحمت ايشان در کذشتند و همان روز آن جماعترا عذر خواهي نموده با اسپ و اسبابي که داشتند از آن شهر سلامت روانه نمودم و کلانتر

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ This and the subsequent به are omitted in Keene's. ۳ Sir W. O. صداع ۴ Sir W. O. شده

۵ For these two words Sir W. O. has اراده کينه خواهي

۶ Sir W. O. به ۷ This clause is wanting in Keene's.

واعيانرا سرزنش و ملامت بسيار بر اقدام آن كار در آن وقت كه اصلاً ايشان‌را سامان و ۱ توانائي بانجام رسانيدن آن نبود و باعث استيصال و خرابي همكي ميشد كردم ليكن امضاي تقدير شده كار از دست رفته بود

و حاكم معزول كه آشناي قديم من بود از مصادره نجات يافته با مردم خود از آن شهر بطرفي بيرون رفت و پاسبانان قلعه لار از نفاق با مردم شهر همداستان نشده در قلعه نشستند و در ظرف چند روز طرفه فتنه و آشوبي در آن شهر بود و چند كس كه با هم سابقه عداوتي داشتند نيز كشته شدند و نزديك بآن رسيده كه دست تطاول بيكديكر افكنند بحسن تدبير نايره آن فتنه‌را تسكين دادم و در آن حادثه مشقتي بمن رسيده كه شرح نتوان كرد و چندانكه جهد مي كردم كه از ميان ايشان بطرفي بيرون روم سود نداشت و همكي بالتماس و ابرام ممانعت مي نمودند و از همه بهتر اين كه در

---

۱ Sir W. O. توائي

اطراف و اكناف شهرت يافت كه اقدام ايشان
بآن امر باشارت من بوده ١و چون يك هزار كس از
آن مردم سكنه قري و نواحي بودند كه حاكم ايشان‌را
باكراه جمع آورده بود اكثر آن جماعت سر خود
كرفته بمكانهاي خود رفتند

چون سردار فارس كه بلدهٔ جهرم‌را محصور
داشت از اين حال آكاه شد حاكم شيرازرا با
فوجي بمحاصره و تضيق آن بلده كذاشته خود
با لشكر انبوه بسرعت تمام بقصد لار در حركت
آمد چون قريب بآن شهر رسيد مردم همكي در
يك محلّه مجتمع شده بفكر كار خود افتادند سردار
بشهر نزول كرده بقتل و غارت آن مردم كمر بست
و از هر طرف بآن محلّه هجوم آورده مردم نيز
بمحافظت خود و مدافعت وي ٢مردانه كوشيدند و
يك هفته جنك امتداد داشت چون تسلّط خودرا
بر آن محلّه بزودي دشوار ديد و مهم جهرم در
ميان بود ناچار بدارا پيش آمده بعد از كفتكوي

---

١ Omitted in Sir W. O.'s. ٢ Omitted in Keene's.

بنا بر آن شد که نایبي در قلعه لار کذاشته خود مراجعت نماید و بعد از چند روز که مردم‌را اطمینانی حاصل شود هر کس بخانهاي خود رفته نایب نیز از قلعه بشهر آمده بحکومت قیام نماید و چنان ۱کرد کلانتر محقر پیشکشي بسردار داده باز کشت و نایب با ۲فوجي در قلعه بود و مبالغه در بر آمدن مردم از حصار آن محلّه داشت و ویرا از ایشان و ایشان‌را از وي اطمینان نبود آخر چنان شد که اعیان و اکثر ۳آن خلق ترك آن شهر ۴کفته با عیال و اطفال خود بهیات مجموعي با اسلحه و یراق و نهایت حزم و احتیاط عازم سکناي قري و نواحي شده بر آمدند

---

۱ Sir W. O. کرده
۲ Sir W. O. فوج
۳ Omitted in Sir W. O.'s.
۴ Keene کرفته

CHAP. XXXVIII.

ورود راقم حروف بـه بـنـدر عبّاسي سفر دريا از بندر عباسي بسواحل عمّان رفتن بمسقط مراجعت به بندر عبّاسي رفتن به ۱بلدهٔ جرون رفتن راقم حروف بمملكت كرمان ۲طغيان محمّد خان

و من نيز در آن وقت با ايشان بر آمدم و آن مردم ۳در دو قريه كه املاك و اقطاع داشتند اقامت كردند و من از ايشان جدائي گزيده پس از چندي به بندر عبّاسي در آمدم و چـنـد روز اقامت نموده از مشاهدهٔ آن احوال و اوضاع بتنك آمـدهٔ طاقت تحمّل و شكيب نماند و هر كس را از افزوني تحميل و تعدي سركار ديوان اين مضمون ورد زبان بود

شعر عربي

يُدَاوَي بِـمَـاءٍ مَنْ يَـغَـصُّ بِـلُـقْـمَـةٍ
وَكَـيْـفَ أُدَاوَي إِذْ شَـرِقْـتُ بِـمَـاءٍ

---

۱ Keene ولايت ۲ Sir W. O. خروج ۳ Sir W. O. در هر

و مرا همّت بدان مصروف شد که ترک ولايت ايران کفته از آن سواحل ببصره رفته بهر نوع خودرا بنجف اشرف رسانم امّا چون خان معظم بغدادرا محصور داشت و ۱تمامي عراق عرب از صدمات لشکر قزلباش بهم بر آمده لکد کوب حادثات شده بود مردم بصره نيز از دهشت پريشان حال و اکثر بدريا کريزان بودند و در آن شهر فزع قيامت ۲افتاده هيچکونه استقامت نبود چندانکه کوشيدم که از مردم آن سواحل کشتي بدست آورده روانه بصره شوم مقدور نکشت عذر آورده مي کفتند که مردم بصره کشتي مارا براي فرار خويش خواهند کرفت و ۳مرا زياده بر آن طاقت ۴اقامت نمانده بود ناچار بکشتي جماعت ولنديسيه فرنک نشسته روانه سواحل عمان شدم و در بلده از آن ديار که ۵بر سواحل بحر و موسوم ۶بصحار است نزول نموده مدّت دو

۱ Keene تمام
۲ Keene افتاد
۳ Omitted in Sir W. O.'s.
۴ Omitted in Keene's.
۵ Keene در
۶ Keene بصحار

ماه تقریباً اقامت شد و از شدّت مکاره و صعوبات دلتنک شده ۱مجال قرار نماند از قبیله رغاب اعراب سکنه آن حدود کشتي کرفته سوار شدم و بشهر مسقط از آن بلاد رفتم و از دو ماه افزون اقامت کردم وضع ۲کسیف آن دیار و شدّت کرما و ناخوشي آب و هوا مرا رنجور و عاجز ساخت

چه شد یا ربّ که یکدم درد من تسکین نمي یابد
ز بیتابي سرم میکردد و بالین نمي یابد

مجملاً چنان رنجور و ناتوان بکشتي نشسته به بندر عبّاسي مراجعت کردم چون شدّت تابستان و هواي آن بندر نیز بغایت ناموافق بود عارضه تپ ربع نیز بشدت تمام علاوه شده امراض دیکر هم بر مزاج استیلا یافت و بنا بر جهات طاقت توقف نبود ناچار بمحفّه نشسته بمحال جرون که از لواحق آن بندر است و آبهاي جاري دارد رفتم و چندي در

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Keene كثیف

قراي آنجا بسر برده امراض شدّت داشت و از مكاره بيشمار و ملاحظه احوال بيچاركان و توقعات ايشان بر غيرت و همّت من كار دشوار شد مجال صبر و اقامت نماند و راه بيرون شدن از آن مملكت نداشتم بخاطر رسيد كه از مملكت ايران جائيرا كه نديده ام ولايت كرمان است و از اهالي آن ولايت كه آشنايان من بودند الحال چنان كسي باقي نمانده اكر تغير وضع خود داده بآن شهر يا قراي نواحي آن روم و در كوشه انزوا كزينم شايد چند روزي بسر توانم برد باين خيال تغير اوضاع خويش نموده خود با يك دو كس از خدمتكاران روانه كرمان شدم و در آن وقت مرا بسبب استيلاي اسقام و ناتواني طاقت اعتزال در غير معموره نمانده بود بالجمله چندي در قريه بسر برده آخر بشهر كرمان در آمدم و در كوشه نشسته با كسي معاشرت نداشتم اندك اندك چند كس آشنا شدند و جمعي كه معرفتي داشتند مرا ديده شناختند و بودن من در آن شهر نيز نهان نماند القصه چند ماه اقامت نموده اوضاع آن ولايت خراب نيز بسبب شورش

جماعت [۱] بلوچ و حوادث دیکر اختلال تمام داشت از آن جا عازم حرکت بصوب مشهد مقدّس شدم چون زمستان رسیده بود و راه خراسان سردسیر سخت است و مرا شدت تب ربع بغایت ناتوان و عاجز داشت مردم مانع آمدند

و در آن اوان محمد خان بلوچ سردار فارس با خان معظم طهماسب قلي خان دل [۲] دکر کون کرده از خوف جان سر از اطاعت وي بپیچیده بود و رقم اختصاص بر مملکت فارس کشیده کماشتکان خان معظم را محبوس داشت و دعوي بندکي و اخلاص بشاه طهماسب مي نمود وي اکرچه خالي از دلیري نبود امّا بغایت سبکسر بود و تمکین ریاست نداشت مردم چون ستم رسیده و بالطبع هوا خواه خاندن علیه صفویه و او لاف ولاي ایشان میزد بجانب وي رغبت نموده لشکري انبوه داشت

---

۱ Sir W. O. بلّوچ   ۲ Sir W. O. در دکر کونه

۳ Sir W. O. خـان

CHAP. XXXIX.

سرداري توپال پاشا و آمدن ۱عساکر روم بعراق عرب
جنك خان معظم با توپال پاشا سردار روم فتح
توپال پاشا و اقامت وي در کرکویه آمدن
لشکر رومیان بحدود کردستان محاربه خان معظم
با لشکر روم و ظفر یافتن جنك توپال پاشا و
قتل وي فرستادن جسد توپال پاشا ببقعه
ابي حنیفه محاصره بغداد نوبت ۲دویم

مجملاً در کرمان بودم که خبر شکست یافتن
خان معظم از سپاه روم شهرت ۳یافته و خلاصهٔ آن
اینکه

چون محاصره بغداد بیك سال ۴کشید و احمد پاشا
چندانکه خواست خان معظم را بمصالحه راغب سازد

---

۱ Keene عسکر ۲ Sir W. O. دوم
۳ Sir W. O. یافت ۴ Sir W. O. کشیده

صورت نبست اولياي دولت عثمانيه چاره جو ۱شده
در فكر تدارك آن حادثه بودند از اعاظم امراي
خود توپال پاشا نامي را كه سالها در حدود فرنك
سردار ۲و با آن جماعت كارزار نموده بشجاعت و راي
بلند آوازه بود سردار عراق عرب نموده با لشكري
كران بجنك خان معظم روانه نمودند چون خبر قرب
وصول او ببغداد رسيد خان معظم جمعي را بحراست
اطراف قلعه بغداد كذاشته خود با ۳لشكري از قزلباش
روي باو آورد و در استقبال آن لشكر شتاب و
ايلغار نموده ۴تا قرب سي فرسنك راه عنان باز نكشيد
سردار روم لشكر خودرا دو قسمت نموده خود در
دنبال بود و مقدمه آن لشكر بر سر آبي فرود آمده
توپخانه خودرا باسلوب استوار و از قرب وصول
قزلباش آكاه و مستعد كارزار بودند اوّل صباح خان
معظم بايشان رسيده ۵جنك در پيوست و پس از
ساعتي سردار روم و بقية لشكر و حشر بآئين تمام

۱ Sir W. O. شد with و before اولياي ۲ Omitted in Sir W. O.'s.
۳ Sir W. O. لشكر قزلباش ۴ Omitted in Keene's. ۵ Keene بجنك

صفوف آراسته و توپخانه بر کرد لشکر بهم پیوسته در
رسیده هنکامه کارزار سختي کرفت و در آن بیابان
سواي آبي که رومیان آنرا فرو کرفته بودند آب
نزدیك نبود بالجمله تا هنکام زوال آتش قتال افروخته
و معرکه کارزار کرم بود آخر از حرارت آفتاب و
غلبه تشنکي پیادکان و تفنکچیان لشکر قزلباش از
حرکت باز ماندند خان معظم بحفر چاهها امر کرد
و در آن زمین عمق عظیمي بایست تا آب پدید آید
حال سپاه زبوني کرفت و رومیان زور آورده [1]بسي
از سواران و اسپان قزلباش بزخم تفنك در غلطید و
از آن جمله اسپ خان معظم بود القصه آن سپاهرا
قوت مقاومت نمانده منهزم شدند و راه عراق
عجم پیش کرفته کس ببغداد فرستاده جمعي را که
بمحاصره آن قلعه مانده بودند طلبیدند ایشان نیز
شب [2]هنکامه کوچیده روانه عراق عجم شدند
و احمد [3]پاشا از محاصره بر آمده مشغول کشیدن

---

[1] Sir W. O. بسیاري [2] Keene هنکام
[3] Sir W. O. پادشاه

اجناس بقلعه و تدارك ذخیره شد و سردار بحوالي
قلعه بغداد آمده چون در آن حدود آذوقه که وفا
بعلوفه آن لشکر بیکران کند یافت نمیشد بصوب
کرکویه عطف عنان نموده آنجا مقام کرفت و فوجي
از عساکر خودرا با چند کس پاشایان معتبر از راه
حدود کردستان بعراق عجم روانه نمود که استعلام
احوال کرده در آنچه صلاح وقت باشد کوشند

و خان معظم آن لشکر منهزم شده‌را از پراکندکي
مانع آمده بهمدان آمد و این در اواسط سال ستّ
و اربعین و مایة بعد الالف بود در آن شهر خزانه
از سابق داشت بانعام و احسان و تدارك احوال
ایشان پرداخته و جمعي از سپاه که در اطراف
داشت طلبیده در مدّت یکماه باز لشکري بسامان
بیاراست و از حال آن فوج رومیه آکاه شده بعزم
رزم ایشان از همدان ایلغار کرد و چون بلاي
[1]ناکهاني بر سر آن قوم رسیده معرکه کارزار کرم
ساخت و از [2]حملات لشکر قزلباش شکست در رومیه

---

۱ Sir W. O. ناکهان ۲ Sir W. O. مهلات

افتاده[1] سردار آن با جمعي مقتول و برخي توپخانه و سامان بر جاي نهاده راه فرار كرفتند خان معظم بصوب كركويه راند توپال پاشاي سردار نيز از آن شهر بر آمده با لشكر بيشمار صف آرا شد و پس از كوشش بشيار خان معظم بفتح و ظفر اختصاص يافته خلقي انبوه از لشكر روم بخاك هلاك افتادند و سر توپال پاشارا يكي از قورچيان قزلباش بريده نزد خان آورد و تن اورا نيز بموجب فرمان پيدا نموده آن سر و تن‌را بهم دوخته ا يكي از افنديان اسير بحكم خان معظم ببغداد برده در مقبره ابو حنيفه دفن [2]كردند و بقية السّيف روميان بحال تباه راه فرار كرفتند خان معظم آن حدودرا لكد كوب حوادث نموده ببغداد رفت و بار ديكر آن شهررا در ميان كرفت

---

1 These four words are wanting in Sir W. O.'s. 2 Keene كرن

CHAP. XL.

حركت راقم از كرمان به بندر عبّاسي ترك محاصرهٔ بغداد و توجه بدفع محمد خان قتل اشوشتر و خرابي آن جنك محمد خان هزيمت محمد خان بصوب خطهٔ لار

مجملاً در كرمان بودم كه شكست لشكر قزلباش و معاودت خان معظم از بغداد اتفاق افتاد بخاطر رسيد كه در اين وقت از بنادر فارس شايد ببصرهٔ و نجف اشرف رسيدن ميسر تواند شد باين عزم روانهٔ بندر عباسي شدم و در آن راهٔ از ناتواني و شدت تب ربع كه مدت شانزدهٔ ماهٔ بود عارض شدهٔ مشقتي سخت كشيدم تا آنكه ببندر مذكور رسيدهٔ هنوز راهٔ دريا ببصرهٔ [۲] مسلوك نشدهٔ بود در آن بندر اقامت كردم پس از چندي خبر وصول خان معظم ببغداد

[۱] ششتر Keene [۲] مسلوك Sir W. O.

و دیگر بارهٔ محصور شدن بغدادیان رسیده عایق حصول مقصود گشت

و محمّد خان بلوچ بر فارس استیلا داشت و آوازهٔ عزم تسخیر اصفهان و عراق و استخلاص ۱شاه طهماسب در افکنده بود و کماشتکان خان معظم که در اصفهان و آن حدود اقامت داشتند بنا بر عدم استطاعت مقاومت ۲با وي هراسان شده طغیان اورا بابلغ وجهي بخان معظم معروض و آن حادثه‌را بغایت عظیم وا مینمودند و خان مذکور کار بغدادرا نزدیك بانجام رسانیده ۳و هراس بیقیاس بر احمد پادشاه و محصوران مستولي شده اصلاً حالت صبر و سامان قلعه‌داري نداشتند و در همان اوان قلعه کشاده مي شد لیکن سوانح فارس و عراق خان معظم‌را بیقرار ساخته زیاده صلاح در اقامت آن حدود ندید و با احمد پاشا سخن مواسا در میان آورده قول و قرار چند واقع شد او خود این معني‌را هرکز امید نداشت از نعمتهاي عظمي شمرد

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Two words not in Keene's.

۳ Omitted in Keene's.

و خان معظم بعزم دفع فتنه محمد خـان از بغداد بسرعت برق و باد در حركت آمده ببلده[1] شوشتـر رسيد و سكنه آن بلده بانقياد محمد خان معروف و بهواخواي وي متهم بودند در آن وقـت ابـو الفتح خان حاكم آن ديـار بقتل رسيـده بسياري از اعـيـان و اهـالي آنجا مـقـروض تيغ ايـاسا شدنـد و آنچه از خفت و خواري و [2]نهب و غارت [3]و قتل و [4]اسر نسبت بساكنان آن ديار واقع شد مجال ذكـر نيست و خـان مـعـظـم فوجي از لشكررا بجانب فارس روان كرد و خود نيز از عقب در حركت آمد محمد خان نـيـز از شيراز با لشكري كه داشت بعزم رزم نهضت نموده در حدود كوهكيلويه تلاقي دست [5]داده و محمد خان پاي ثبات فشرده جنكهاي سخت كرد و نزديك شـد كه آثار غلبه ظاهر سازد و در آن وقـت آوازه وصول خان معظم كه از دنبال مقدمه لشكر خود مي

---

[1] Sir W. O. پاشا [2] Sir W. O. نـهـيـب

[3] These two words are omitted in Sir W. O.'s. [4] Sir W. O. اسير

[5] Sir W. O. دان

آمد شیوع یافته لشکریان فارس را دل از جای رفت و شب در رسیده بود اکثر آن سپاه ظلمت لیل را پرده حجاب خویش ساخته پراکنده شدند چون صبح شد چنان کسی با محمد خان نمانده بود معدودی از قوم او و نزدیکان و چاکرانش که بسه هزار تن نمیرسیدند بر گرد خیمه او باقی ۱مانده بودند محمد خان ناچار از آن مصاف عنان تافته بایلغار ببلده لار در آمد و در آنجا یکی از اقوامش را با فوجی بحکومت گذاشته بود بر آن شد که فوجی از مردم ۲آن ۳گرمسیر نیز فراهم آورده دیگر باره مستعد کارزار شود

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Omitted in Keene's.

۳ Sir W. O. بگرمسیر

CHAP. XLI.

بـر آمدن راقـم حـروف از ایـران و سـفـر دریـا از بندر عباسي به تته روانـه شدن از تـتـه بحدا آباد رسیدن به ١بهکر ٢روانه شدن بملتان و اقـامـت در آن معـذرت نـکارش ایـن اوراق سانحه شیوع وبـا در ملتان حـرکـت نـمـودن از ملتان و ورود بلاهور حرکت از لاهـور و رسیدن بشاهجهان آباد ٣رجعت قهقري بلاهور

و در بندر عباسي چند کس از عاملان خان معظم بـودنـد در آن وقـت چند کس از محمد خـان نیز رسیده هر دو فرقه تطاول و تعدي مینمودند روزي بر چند کس از بیچاره‌کان ستمي سخت رفت و مرا خاطر شوریده از ملاحظه آن ٤احوال بي تحمل شده دل از

---

١ Sir W. O. بهکهر ٢ For these two words Sir W. O. has رسیدن

٣ This head is omitted in Sir W. O.'s. ٤ Omitted in Keene's.

جاي برفت و عزيمت بر آمدن از آن ولايت كردم كشتي در همان وقت روانه سواحل بلاد سند بود من هم عزم روانه شدن مصمم نمودم و اين ۱در روز دهم رمضان المبارك ستّ و اربعين و ماية بعد الالف بود ۲كپيتان جماعت ۳انكليبه فرنك چون از ارادهٔ من آگاه شد بمنزل من ۴آمد و از رفتن بهندوستان ممانعت آغاز كرده برخي از زشتيهاي اوضاع آن ملك برشمرد و ترغيب رفتن بفرنك مينمود و در آن باب مبالغه بسيار كرد راضي نشدم و در همان روز ترك همه چيز گفته خود تنها بكشتي در آمده روانه حدود سند گشتم

و بيكي از سواحل ۵تته رسيده غرّه شوال بود كه بآن بلده در آمدم و نميخواستم كه در ين ۶مملكت كسي مرا شناسد ميسّر ۷نشده و همان روز كه ۸بتته

۱ Omitted in Keene's,

۲ Sir W. O. كشتيان

۳ Sir W. O. انكليسيه

۴ Sir W. O. آمده

۵ Keene تهته

۶ Sir W. O. ملك

۷ Sir W. O. نشد

۸ Sir W. O. به تتّه Keene بتهتّه

رسيدم جماعتي از تجار آن بلده كه در فارس مرا ديده
بودند آگاه شدند و جمعي از اهل ايران نيز در آنجا
اقامت داشتند و اكثر از آشنايان بودند بالجمله اين
معني در هيچ شهر از ين مملكت صورت نبست و
اگر مقدور شدي هر آينه موجب رفع بسياري از
مكاره و مصايب و آلام بيشمار من بودي و اين
مقدار كه هستم مبتلا بگوناگون اندوه و ملال و زبوني
حال نبودم چه صعوبت و غم تنهائي و بيكسي ١ از آن
روز تا حال تحرير كه اواخر سال اربع و خمسين و مايه
بعد الالف است هميشه مصاحب و مستوعب اوقات
من بود و از نتايج روشناسي و گاه گاه ملاقات و
مجالست ساعتي با اصناف خلق روزگار ١در ين ديار كه
وارد منزل من گرديده اند تن و جان گداخته بيان
چگونگي و وجوه و اسباب متكثره آن در خور نگارش
نيست و من اين مدت اقامت را در ين مملكت
از زندگاني محسوب نداشته همانا آغاز رسيدن بسواحل
اين ملك انجام عمر و حيات بود و در اين

1 These three words are omitted in Keene's.

مدت هشت سال از آنجا تا بلدهٔ دهلي که معروف بشاهجهان آباد است دیده ام و آنچه از اوصاف و احوال و اوضاع این مملکت و ساکنانش شنیده و یافته بودم همه [1]معاین و آنچه نشنیده و بخاطر خطور نکرده بود مشاهد و معلوم شد

از دو ماه افزون در تته اقامت نموده [2]از بي صبري و حرکت از ایران خودرا ملامت کردم و از اختیار نکردن سفر بممالك فرنك ندامت کشیدم و موسم سفر دریا کذشته تابستان در رسیده بود و در مراجعت بایران یا بجاي دیکر انتظار موسم آینده بایست کشید بالجمله در آن بلده از بي آبي و بد هوائي و اوضاع زشت که این مملکت‌را عرض عامست بي آرام شدم مردم کفتند ببلدهٔ خدا آباد از معورهٔهاي سند که چند روزه راهست باید رفت و بچندان ماونتي احتیاج نیست بکشتي از راه رودخانهٔ که از نواحي تته تا کنار آن شهر کشیده مي توان رفت و قسمت چنان بود

1 Sir W. O. معاینه—مشاهد   2 Sir W. O. بر

۱ بـسواري كـشـتي بـخدا آباد در آمـدم و از شـدت حـرارت و نـاخـوشي هوا و هجوم احـزان و شدايد بامراض مختلفه صعبه كرفتار شده مدت هفت مـاه در آنجا بيكس و بـيـمـار بـيـفـتـادم چـون بعض امراض‌را انحطاطي روي نمود و زياده ۲توقف باسباب مختلفه مقدور نبود حيرتي طرفه عارض شد

بفرمان قهرمان تقدير باز بسواري كشتي بشهر بهكر كه چند روزه راه بر كنار همان آب سند است رسيدم و اصلاً طبع‌را ملايمت و طاقت بر تحمل اوضاع و اطوار ۳اشخاص اين ديار نبود و بيكسي و بي ساماني و تصور مقدرت علاوه وحشت و آلام بود قريب ۴بيك ماه توقف نموده نا تواني و اختلال بر مزاج استيلا داشت ۵ناچار بمحفه نشسته بصوب ملتان روان و آن منازل‌را بمشقت طي نموده بقريه كه نزديك ۶بحصار آن شهر است رسيده مقام كرفتم

---

۱ For these two words Sir W. O. has only بكشتي ۲ Sir W. O. مكث

۳ Omitted in Keene's. ۴ Keene يك

۵ Sir W. O. ناچار نموده ۶ Keene حصار

و ديدن اين مملكت زيادة بر همان مقدار بغايت مكروه و پيوسته اميدوار نجات بودة عوارض احوال ايران بر خاطر كوارا شد و همت مصروف بعاودت بود و مقدور نميكشت تا آنكه مدت اقامت در آن قريه بتنهائي و ناكامي قريب بدو سال رسيد و كاهي در آن ملال و اختلال خودرا بنوشتن مشغول ساخته هوش رميدة و حواس پريشان شدةرا اين ندا ميدادم

مطرب سماع بر كش و ساقي شراب دة
ايامرا ۱ بمهال و فلكرا جواب دة

و رسالهٔ كنه المرامرا كه در بيان قضا و قدر و خلق اعمال است با چند رساله ديكر در آن مقام تحرير نمودة ام
و مخفي نباشد كه حالات ايام اقامت اين ديار از حوصله تحرير بيرون و مرا از التفات بذكر مجملي هم از

---

۱ Keene يمهال

آن ناموس مي آید و اصلاً قابل تعرض و نقل ۱نیست و اکر عنان ۲قلم بذکر ۳شمّهٔ از بقیة سوانح ایّام خویش معطوف شود ناچار برخي از قبایح و فضایح احوال و اوصاف این دیار کدورت آثار شنعت اطوار نمایش خواهد کرفت و بر کلك و صفحه افسوس است همان بهتر که ناظران چنانکه نکارش یافت بدایت ورود مرا باین کشور نهایت و انجام زندکاني تصوّر ۴نمایند و نیز پوشیده نماند که مجموع تحریر این اوراق و التفات بنکارش خلاصهٔ این احوال شیوهٔ خامه و پیشهٔ همّت و مناسب اوقات و مرغوب خاطر و مانوس طبیعت این خاکسار نبود بلکه فکرت و رویت از ین شیوه ۵بغایت بیکانکي و احتراز داشته بخاطر نیکذشت چه قطع نظر از عدم مناسبت افسانه کوئي با احوال و ۶پستي رتبه و قلّت فایده و خساست این مثال موانع و معایب دیکر نیز داشت

---

۱ Sir W. O. نیّت
۲ Omitted in Keene's.
۳ These two words are not in Keene's.
۴ Keene ننمایند
۵ Omitted in Keene's.
۶ Sir W. O. پشتي

که شایان این ۱بیمقدار نبود چه بعض سخنان بسا باشد
که در نظر بیخبران ۲متشبهه بشیوهٔ خود نمائی که
سرمایهٔ فرومایکان و نزد این بیمقدار سر همه قباحت
کردد و لله الحمد والمنّت افراط دوری و ۳تجنّب من
از ین شیوه فطری و بحدّیست که موجب زبونی
و خمول در دنیا شده امّا باعث بر تسوید آن شد که
در ین اوان که آخر سال اربع و خمسین و مایة
بعد الالف است و در بلدهٔ دهلی با شدّت آلام
و اسقام زاویه نشین اعتزال و خاطر شوریده لبریز
ملال بود آسایش و آرام کرانه کرفته از تعطیل ۴قوا
و هجوم اندوه خاطر بهیچ چیز مشغول نمیشد و شبها
خواب نبود بی اختیار آنچه مجمل احوال بزبان قلم
آمد در دو شب تا این مقام تسوید نمودم ناظران
بذیل عفو و اغماض در پوشند که حوادث دهر
ناسازکاررا کارها و دل و دماغ شوریده آزرده را اثرها
است

---

۱ Sir W. O. مقدار ۲ Sir W. O. مشیّبه

۳ Sir W. O. بخت ۴ Keene قوی

عربي

إِلَي ٱللّٰهِ ٱلْمُشْتَكَي مِنْ دَهْرٍ عَنُودٍ
وخَلْقٍ مَرْدُودٍ قَلِيلٌ حَيَاءٍ وَهُمْ كَثِيرٌ
شِقَاءٍ وَهُمْ عُلَمَاءُ هُمْ جُهَلَاءُ هُمْ أُمَرَاءُ هُمْ
سُفَهَاءُ هُمْ ٱتَّخَذُوا ٱلْهَوَي رَبًّا تَعْسًا لَهُمْ
وَتَبًّا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا
مُسْلِمِينَ

شعر

١لَا مَكَّنَ ٱللّٰهُ دُنْيَانَا فَقِيمَتُهَا
لَيْسَتْ تَفِي عِنْدَ ذِي لُبٍّ بِقِيرَاطٍ
دُنْيًا تَأَبَّتْ عَنِ ٱلْأَحْرَارِ قَاطِبَةً
٢وَطَاوَعَتْ كُلَّ ٣صَفْعَانٍ وَضَرَّاطٍ

فارسي

كران افتاد لنكر كوهٔ درد سينه فرسارا
خدا صبري دهد دلهاي از جا رفتهٔ مارا

---

١ Sir W. O. أَلَا

٢ Sir W. O. فطاوعت

٣ Sir W. O. ضعفان

اکنون چون ذکر برخي از احوال بعد از ورود باین دیار مي خواست بقلم [1]آید اکر بطریق اجمال بقیهٔ آن نیز صورت انجامي یابد باکي نیست

چون مدّتي اتفاق اقامت در ملتان واقع شد سانحه غریبه روي نمود و در تابستان رودخانه سند که از آن ناحیه مي کذرد طغیان کرده صحرا و شوارع را [2]فرو کرفت و خرابي بسیار بعمارات و مساکن آن دیار رسیده مدار تردد بر کشتي شد و جماعتي غریق کشتند چون موسم خریف رسید طغیان آب از صحاري و قري روي بکمي نهاده بعض زمینهاي مرتفع خشکي کرفت و مردم سال خوردهٔ آنجا مي کفتند که قبل از ین نیز بعهدي چنین شده بعد از نقصان آب علت وبا عام کشته خلقي بیحساب هلاك کردیده اند و در آن سال نیز چنان شد مردم به تب لرزه مبتلا کشته اکثر بطریق غبّ بود و کمتر کسي از آن مرض صحت یافته باشد و اصلاً چاره پذیر نبود آنها که معالجها کردند و آنان که نکردند همه در

[1] Sir W. O. آمد

[2] Sir W. O. در

كذشتند مكر بعضي كه از آن ديار بيرون رفتند و يا
در اجل ايشان تاخيري بود و اين حادثه قريب به
پنج ماه امتداد يافت و مرا هم اين تب بشدت
تمام عارض شده حالتي باقي نكذاشت و در آن قريه
كه اقامت داشتم كسي بر جا نمانده از آبادي بيفتاد
و ضروريات لابديه يافت نمي شد و از همه ضرورتر
وجود خدمتكار بود كه حكم عنقا داشت و اكر
بندرت در اوايل آن حادثه شخصي يافت مي شد
كه صحتي داشت بعد از دو سه روز مريض كشته
محتاج به پرستار و خدمتكار ديكر بود تا آنكه ۱ ببرد
و صعوبت معيشت و زندكاني بهر حال در هندوستان
بر كسي كه ۲ ساير ممالك عالمرا ديده باشد پوشيده
نيست و اسباب و علل صعوبت از آن بيشتر است
كه معدود شود مجموع اوضاع و احوال اين ملك
مقتضي مشقت و تلخي معيشت است و اين معني بر
مردمش مكشوف نيست بلكه خودرا متعيّش و مرفّه‌تر
از خلق ۲عالم دانسته آن صعوبات و منافرات با طبايع

---

۱ Keene بميرد

۲ Wanting in Sir W. O.'s.

ایشان ملایم و کوارا و غیر ملحوظ و بهر حال [1]محفوظند معیشت در این کشور بی استجماع سه [2]چیز میسّر نیست و آن زر وافر و زور موفور و بلدیت تمام است و بر تقدیر استجماع شرایط مذکوره نیز اوضاع بغایت مختل و بی رونق و ادنی چیزی بی سعی و سرکردانی و انتظار مقدور [3]نمی شود و آن قدر کاری که در ممالک دیکر بیك نفر کار کذار سر براه تواند شد اینجا بده کس سر انجام نیابد و چندانکه بر خدم و حشم و اسباب مکنت [4]بیفزاید اوضاع ناهنجارتر و بی انتظام تر است

بالجمله از ملتان ناچار در چنان شدتی روانه لاهور شده بمشقت تمام بآن بلده رسیده بعد از چندی آن تب رفع [5]شده صحتی رویداد و تخمیناً سه ماه اقامت نموده [6]باسبابی چند ماندن در آن شهر مکروه و مضطر بسفر شدم و طرق و شوارع تمامی این مملکت همیشه نا امن و خطرناك است و با وجود

---

1 Keene محضوضند 2 Sir W. O. شرط 3 Sir W. O. نه

4 Wanting in Sir W. O.'s. 5 Sir W. O. شد و 6 Sir W. O. پاسبانی

نفرت و كراهت وصول ببلدهٔ دهلي كه مقر پادشاه هند است ناچار از لاهور حركت نمودهٔ قهرمان قضا بدهلي رسانيد و مدّت يك سال افزون اقامت نموده هجوم ١هموم بي آرام ساخت و عزم ٢بر بيرون رفتن از اين ٣ملك مصمم شدهٔ مراجعت بلاهور كردم و پيش نهاد خاطر اين كه از صوب كابل بقندهار رفته در مملكت خراسان هر كوشه كه اتفاق شود عزلت كزينم مقارن وصول بلاهور خبر رسيدن لشكر قزلباش بقندهار بقصد تسخير و استرداد از يد افاغنه و محصور ساختن آن قلعه رسيد و مرا عارضه بيماري سخت بر بستر ناتواني افكندهٔ مدّتي امتداد يافت و هوا كرمي كرفته ايام برسات و شدّت بارش اين ديار در رسيد و اقامت در لاهور بطول انجاميدهٔ منتظر وصول خبر انفصال مقدمه قندهار بودم كه آن عايق از سر راه بر خيزد و محاصره آن و آشوب در آن حدود امتداد يافت

---

١ Sir W. O. ملال و اختلال احوال

٢ Omitted in Keene's. ٣ Sir W. O. مملكت

CHAP. XLII.

بقية سوانح ايران بعد از ورود بهندوستان فرار محمد خان و كرفتاري وي كشته شدن محمد خان بدست خود استيصال رعاياي شافعيه از خطهٔ لار محاربات با روميه و شكستهاي فاحش ايشان جنك لزكي و انهزام ايشان

اكنون مجملي از وقايع ايران‌را كه بعد از حركت از آن مملكت بهندوستان مسموع و معلوم شده بطريق ايجاز در اين مقام مي نكارد [1]تا ذكر آن قضايارا نيز صورت انجامي پديد آمده منتظران حقايق اخبارررا انتظاري [2]نماند

نكاشته خامه وقايع نكار شده بود كه خان معظم طهماسب قليخان ترك محاصرهٔ ثانيه بغداد بسبب

[1] Sir W. O. تا و [2] Sir W. O. نماند

آشوب و استيلاي محمد خان بلوچ در فارس نموده بعزم استيصال وي بکوهکيلويه آمد و بعد از محاربه محمد خان مذکور منهزم شده بلار و کرمسيرات آن حدود آمده در انديشه کار خود بود مجملاً خان معظم بشيراز رسيده کماشتکان خودرا که بحکم محمد خان مقيد بودند رهانيده نوازش نمود و هر کس از متوسلان محمد خان هر جا بدست افتاد مورد سياست و باز خواست شده لشکري بدفع محمد خان بکرمسيرات لار [1]فرستاد محمد خان شهر و قلعه لاررا کذاشته با فوجي که داشت بآن حدودي از لار که رعاياي آن شافعيه و در آن وقت معموري و جمعيتي داشتند در آمده بفکر [2]و سامان لشکر و تهيه مدافعه افتادان قوم بخيال باطل از وي هراسان شده آن همه مخالفت و منازعت اورا با خان معظم حمل بر مواضعه و تدبير خان معظم در استيصال آن طبقه که چند سال بود اطاعت شايسته نداشتند نموده

---

1 Sir W. O. فرستاده   2 Omitted in Keene's.

محمد خان مذکور هر چند کوشید اتفاق ۱و همراهي از آن قوم ندید و چندانکه خواست ایشانرا بفهماند که بعد از من کسي بر شما ابقا نخواهد کرد و به تنهائي از تدبیر کار و محافظت خود عاجزید سود نکرد و لشکر خان معظم بآن حدود در آمده آن قوم پراکنده در قلاع و قراي خود متحصّن شدند و محمد خان با معدودي که داشت راه فراز پیش کرفت که شاید خودرا ببلوچستان یا قندهار رساند فوجي از لشکر قزلباش بر وي سر راه کرفته جماعتي از همراهانش مقتول و خود زنده کرفتار شده ویرا نزد خان معظم بردند و بعد از معاتبات درشت و بر آوردن چشمهاي وي بخنجر محبوس کردید چون میدانست که باقبح وجهي کشته خواهد شد ۲در همان شب حربه بدست آورده خودرا هلاك کرد و لشکر خان معظم آن کرمسیررا لکدکوب حوادث ساخته آن طبقه شوانعرا مستاصل ساختند و معدودي بقیة

---

۱ Omitted in Keene's. ۲ Omitted in Keene's.

السیف ایشانرا باطراف کوچانیده از بلاد دیگر رعایا
آورده در آن امکنه سکنی فرمودند

و خان معظم باصفهان رفته از آنجا بآذربایجان نهضت
کرد و با لشکرهای روم چه در حدود آذربایجان و چه
در حدود ممالك ایشان بکرّات مصافهای سخت و
محاربات صعبه نموده در هر بار ظفر یافت و سرداران
بسیار و لشکر بیشمار از رومیه در آن معارك مقتول
شده قلعه ایروان و گنجه و برخی از مملکت گرجستان
و آن حدود که در تصرف ایشان مانده بود تمامی
انتزاع شده جائی از مملکت ایران بضبط آن جماعت
باقی ۱نماند و باین اکتفا نکرده چندی در حدود مملکت
ایشان استقامت نموده کارزار کرد و اکثر آن دیاررا
خرابی و ویرانی تمام رسیده از شکستهای متواتر و
ناچیز شدن سپاه بسیار و پاشایان نامدار و تلف شدن
خزاین و سامان موفوره و خرابی اکثر حدود ضعف
تمام بر احوال رومیان راه یافته رونقی در سلطنت

---

۱ Sir W. O. نماند

ایشان نماند و خوف و هراسي عظیم بسکنه آن دیار از سلطان و رعیت مستولي شده از جمعي مسافران هندوستان که از حجاز مي آمدند استماع افتاد که در حدود مصر و شام و بلادي که از نواحي ایران دور بود ساکنانش‌را از سپاهي و رعیت بخوف و هراسي مشاهده شد که مارا نیز در میانه ایشان خواب و آرام نبود و رومیه از خان معظم مکرر درخواست مصالحه نمودند و صورت قبول و استقرار نیافت

پس از حدود روم عطف عنان بداغستان نموده ولات جماعت لزکي که در ایام افترت سر از اطاعت پادشاه ایران بپیچیده با رومیان موافقت و هنوز راه متابعت و اعتذار نه سپرده بودند اوّل فراهم آمده مدافعه آغاز کردند و بعد از تنبیه و هزیمت ملتمس عفو و ملتزم اطاعت شده

---

۱ قرت .Sir W. O

CHAP. XLIII.

جلوس نادر شاه بسلطنت ایران تزئین روضه
رضویه و اجرای نهر جدید بنای مقبره محاربه
۱با بختیاری و قتل ایشان روانه شدن بقندهار
محاصره قلعه قندهار بنای نادر آباد

خان معظم بچول مغان از محال آذربایجان آمد
و از جمیع بلاد ممالك ایران اعیان و کدخدایان و
ریش سفیدان‌را طلب داشته باحضار ۲ایشان محصّلان
غلاظ کماشته بود همکی‌را در آن مکان حاضر ساختند
روزی خان ۳معظم مجلسی مشحون بسرداران ۴سپاه و
ایلچی روم که بالتماس صلح و مصادقت آمده بود
آراسته یکدو کس از مشاهیررا ببهانه بقتل آورده
٥اسباب و ادوات سیاست جلوه‌کر ساخت و در آن

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s.
۲ Sir W. O. ایشان در
۳ Omitted in Keene's.
۴ Omitted in Keene's.
٥ These two words are omitted in Keene's.

مجمع مهیب سخن در امر سلطنت آغاز نهاد و همه آن خلایق‌را مخاطب ساخته سخنان سپاهیانه مذکور شد و چون ممهّد بود جمعي از مخصوصان سخنهاي مخلصانه چاکرانه بر زبان راندند و از مردم مشورت میخواست که مناسب پادشاهي کیست و مصلحت حال در چیست مردم در یافتند و بمقتضاي مقام زبان برکشادند و ۱محچله متضمن اتفاق و اجماع خلایق نکاشته حاضران بر آن مهر نهادند ۲و نام سلطنت از شاه عباس ۳صغیر نیز منسوخ کشته خطبه پادشاهي خان معظم اجرا یافته تسمیه بنادر شاه قرار یافت و این قضیه در سال ثمان و اربعین و مایة بعد الالف بود و عبارت الخیر فیما وقع‌را تاریخ یافته حسب الحکم تغیر سکّه سابقه شده بر یك طرف نقود اسم بلد دار الضرب و بر یك جانب آن بتاریخ الخیر فیما وقع منقوش کردید شنیدم که یکي از ظرفاي موزونان ایران این چنین مصرع رسانیده بود

---

۱ Keene محچّله ۲ For these two words Sir W. O. has زمام

۳ Omitted in Keene's.

بریدیم از مال و از جان طمع
بتاریخ الخیر فیما وقع

و شاه طهماسب شاهزاده عباس میرزارا [۱]نزد خود طلبداشته گاهي در مشهد طوس و بلده سبزوار و گاه در [۲]مازندران بسر میبرد و مستحفظان بحراست قیام داشتند و نادر شاه بتعمیر و تزئین عمارات روضه منوره رضویه علي ساکنها التحیة پرداخته بعضي از ابنیه عالیه آن صحن مقدس را سراپا بخشتهاي طلا تزئین نمود و نهر آبي از کوه پایهاي آن دیار آورده بر نهر خیابان که از صحن آن روضه میگذرد افزود و در آن شهر مقبره عالیه جهت خود عمارت نموده انجام داد بعد از اتمام بر دیوار آن بقعه این بیت نوشته دیدند

در هیچ پرده نیست نباشد نواي تو
عالم پر است از تو و خالیست جاي تو

---

۱ Sir W. O. نیز ۲ Sir W. O. ماژندران

و چندانکه تفحص کاتب نمودند معلوم نشد

پس بمملکت عراق نهضت کرد و جماعت بختیاري باز سر بطغیان و شورش بر آورده بودند بعد از محاربه سخت بر ایشان استیلا یافته بسیاري از آن قوم مقتول و بقیة از ۱توانائي طغیان بیفتادند از آن حدود عزیمت قندهار ۲نموده حسین برادر محمود قلزه‌را که ضابط قندهار بود از اراده خود آگاه ساخته براه مملکت کرمان بآن صوب در حرکت آمد و حسین مذکور سامان موفور و لشکر آراسته داشت چون نادر شاه بحدود سیستان ۳رسید فوجي از افاغنه بفرمان حسین بعزم دست برد ۴در رسیده مغلوب و منکوب منهزم ۵شده بقندهار باز کشتند و چون بحوالي قلعه قندهار رسید باز ۶لشکري آراسته از افاغنه برزم پیش آمدند و بعد از محاربه منهزم کشته بقلعه متحصن شدند و نادر شاه آن قلعه‌را که در رصانت و متانت شهره آفاق

---

۱ Sir W. O. ناتوانائي

۲ Sir W. O. نمود و

۳ Sir W. O. رسیده

۴ Omitted in Keene's.

۵ Omitted in Keene's.

۶ Keene لشکر

بود فرو كرفت و افاغنه در لوازم حزم و احتياط و مدافعه و سركذشتكي جهدي كه در حوصله طاقت داشتند مبذول ساختند و سودي نكرد لشكر قزلباش توابع و لواحق آن شهررا متصرف شده هر جا افغاني بود طعمه شمشير كشت

و نادر شاه در لشكر كاه خود حكم كرد كه هر كس موافق حال خود منزلي عمارت كند و خود نيز به بر آوردن حصار و بروج و ساختن منازل و ابنيه عاليه اشارت نمود معماران و عمله كه جمع كثير همراه داشت باندك مدتي در انجام آن كوشيده در جنب قندهار شهري عظيم آراسته پديد آمد و بنادر آباد موسوم كشت

CHAP. XLIV.

ذکر سختي چند متعلق باحوال هندوستان

اکنون چند کلمه که متعلق بهندوستان است مرقوم میگردد

بر واقفان حقایق احوال و متتبعان اخبار و آثار پوشیده نیست که رهائي و ۱اخلاص بابر میرزا ابن میرزا عمر شیخ از خمول و سرگرداني و حیرت و پریشاني و عروجش برتبه فرمان فرمائي نبوده الا بوسیله تمسك و ۲توسل باذیال دولت قاهره خاقان سلیمان شان ابو البقا شاه اسمعیل صفوي ۳چه بر واقفان احوال اولاد و احفاد صاحبقران امیر تیمور کورکان مخفي نیست که ایشانرا با خود و خلایق را با ایشان چه سلوك بوده دقیقه از دقایق مخاصمه و مقاتله با یکدگر

---

۱ Keene خلاصي ۲ Sir W. O. توصل

۳ Sir W. O. که

مهل نكذاشته خودرا از قتل و ايذاي هم معاف نداشته اند و خلايق بطفيل تنازع و ظلم ايشان هواره در رنج و عنا و باصناف محن و بلايا مبتلا بوده وجود آن طبقه بر خاطرها كران و همتها مصروف بدفع ايشان و بقدر قدرت و وقت فرصت خلايق نيز ۱از قتل ايشان تقصير نكرده اند و خوش معاشترين اين سلسله مغفرت پناه سلطان حسين ميرزاي ۲بابفر است كه بعد از استقرار دولت نسبت بديكران بغايت سنجيده و آرميده بود تا آنكه بعد از رحلت آن مغفور و استيلاي شيبك خان اوزبك و اضمحلال اولاد آن پادشاه بقهر و غدر وي و ۳ارتفاع اعلام شوكت او كار بقية منتسبان سلسله تيموريه از زبوني حال بجائي كشيد كه خلاصهٔ آن بر متتبعان اخبار مستور نيست بالجمله نيروي همت و پرتو التفات ۴خاقان مصطفوي نسب بيهمال كه صيت سطوتش خافقين را مالامال داشت بابر ميرزارا ٥به عرصه ظهور در آورده

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Sir W. O. بايقر or بايفر

۳ Sir W. O. اعتلاي ۴ Sir W. O. خان ٥ Keene در

پر و بال داد و مورد انواع عنایت و امداد گردید و وي نیز مادام الحیوة چه در ایام دولت هندوستان و چه قبل از آن شیوه اعتضاد و اظهار خلوص و داد نسبت بآن دولت قاهره شعار ساخته گاهي باجراي خطبه و سکه ۱چنانکه در سمرقند و گاهي بارسال عرایض نیاز و التماس مطالب خاقان سلیمان شانرا خوشنود میداشت و اولاد و احفادش را همیشه شیوهٔ توسل و اعتضاد بدودمان علیه صفویه در هنگام عجز و اضطرار و لحاظ اغراض معمول و مرکوز خاطر بوده و در وقت سنوح قضایاي هایله در ایران با زوال اغراض ایشان بسبب آسودگي و عدم منازع قوي در گوشه مملکت هند آن شیوه را مبدل بآثار نخوت و غرور موفور ساخته راه آشنائي مسدود میداشته اند و این عادت در ۲طباع سلسله بابریه استقرار یافته همانا رسوخ این شیوه از تاثیرات آب و هواي هند است چه ظاهر است که خلق این

---

۱ These three words are not found in Sir W. O.'s.

۲ Sir W. O. طبایع

دیار با کسي بي غرض آشنا ۱نیند و از پاستان نامها
هویدا است که قبل از اسلام نیز رایان و فرماندهان
این دیاررا همین طبیعت بوده هر گاه ملوك عجم
خود ۲یا یکي از ۳سپهبدان ایشان متعرض این صوب
میشده اند هندیان ۴نیروي ظفر و تلاش در وسع
خویش ندیده نهایت مسکنت و ربوني‌را کار فرما و
بهر صورت مطیع و باج گذار بوده اند و چون باز
کشت بایران زمین روي میداده باندك فاصله و
فرصتي آن رایان تیره راي بملاحظه ۵ازدحام زاغ
صفتان بي اعتبار و فراهم دیدن مشتي درم و دینار
ببلاي غرور مبتلا شده در خانه خود ۶و عرصه خالي
بنیاد لاف و گذاف نهاده احوال گذشته و عهد
و میثاق‌را فراموش و تغیر سلوك مینموده اند

و همان معامله از آنها و این شیوه از ایشان
بکرات کثیره تکرار یافته از آن جمله در عهد

---

۱ Sir W. O. نیستند ۲ Sir W. O. با ۳ Sir W. O. شهبدان
۴ Keene یزدي Sir W. O. نبردي ۵ Sir W. O. اژدهام
۶ Omitted in Sir W. O.'s.

منوچهر است که بفرموده ۱او سام بن ۲نریمان بهند آمده ۳کیسو راج را بایالت متمکن ساخت و آخر فیروز راي پسر کیسو ۴راي مخالفت و خود سري بنیاد کرده کیقباد رستم دستانرا بهند فرستاده ۵و فیروز بهزیمت رفته در جنکلهاي هند بمرد و رستم سورج را بایالت تعیین نموده باز کشت

و هم چنین در عهد سکندر و اردشیر بابك و کسري انوشیروان و غیر آن که مقام ذکر آنها نیست

و وجه عدم ضبط سلاطین عجم هندوستانرا بر ارباب بصیرت واضح است چه کسي را که مقري و مقام اقامتي چون ممالك ایران باشد که با لذّات اعدل و اشرف و بالعرض احسن و اکمل معموره ربع ۶مکشوفست هرکز باختیار خویش اقامت در هندوستان نتواند نمود و طبیعت مجبول است که بغیر از

---

۱ Omitted in Sir W. O.'s.

۲ Keene زیمان

۳ Sir W. O. کیسوي را without راج

۴ Omitted in Keene's.

۵ Omitted in Keene's.

۶ Sir W. O. مسکونست

١حال اضطرار راضي بتوقف در ين سر زمين نكردد و
اين معني مشتركست در پادشاه و رعيت و سپاه و
چنين است حال هر كه اورا حسّ صحيح بـوده در
آب و هواي ديكر خاصه در ممالك ايران ٢و روم
تربيت يافته باشد مكر آنكه غافل و بيخبر باين ديـار
در آيـد و قـدرت بـر بـاز كـشـت نيابد و بـا آنـكـه
بسبـب مـوانـع و عـوارض ويـرا مجـال اقـامـت در
جـائي نـمـانـده و سـالـف ايام خويش را بصعوبت و
زبوني تمام كذرانيده در ين ديار بمال و جاهي بي
اعتبار رسد و بغـايـت ضعيـف الاحساس و سفله نهاد
بوده دل ٣بر آن بندد و بتدريج عـادت پذير كشته
انس و آرام كيرد

و در تـاريخ مجوس ديـده ام كـه ضحـاك چـون
كرشاسـب را سـردار كرده بهند ميفرستاد ويرا سـفـارش
نـمـود كـه بـزودي آن ٤ملك را مسخر ساخته بمهاراج
سپار و باز كرد چه اكر لشكر چـنـدي اقامت كند و

---

١ Omitted in Keene's.
٢ Keene بـا
٣ Keene در
٤ Sir W. O. مملكت

در آن مرز و بوم بمعاشرت آن مردم گذراند دیگر مرا بکار نیاید ناچار باید بآن ملك رها کرد یا بقتل ۱رسانید و هر دورا روا ندارم چه لشکر دست منست نتوان برید

و استاد ۲اسدي طوسي در گرشاسب نامه نیز این حکایت‌را بنظم آورده

مثنوي

وصیت چنین کرد گرشاسب را
که در هند بدرود کن ۳خسپ را
نداري ز خون سپاهان دریغ
۴همي کار ۵فرما درخشنده تیغ
بپستي ده انجام کار سترك
بر ایشان چنان زن که بر کله گرك
نماني در آن بوم سالي تمام
که لشکر گران گیرد از ننك و نام

---

۱ Keene for these two words has رسانیده ۲ Sir W. O. آسدي
۳ Keene خواب ۴ Keene همین ۵ Keene فرماي

کرت بگذرد چار موسم در آن
ز فرهنك و مردي نيابي نشان

مجملاً حقیقت سلوك سلاطین صفویّه با پادشاهان و شاهزادگان سلسله بابریّه بر عالمیان مستور نیست و هر گاه سلاطین این طبقه بر عادت خویش در غیر وقت ضرورت تغافل و تاخیر در رعایت حقوق و مراسم آشنائي نموده بیگانگي آغاز مي نهاده اند باز از آن جانب با فقدان جمیع اغراض و دواعي بمحض شیوه مردي و مردمي احیاي لوازم اشفاق و اعطاف معمول میگردیده و الحق یکي از خصایص سلسله علیّه صفویه جوانمردي و وفا و پاس مروّت و اوداد بوده و آنچه ایشان با متوسلان خویش از بیگانه و آشنا حتي دشمنان کینه‌ور در روز درماندگي و التجا از احسان و امداد و انواع اعانت و یاري و دلجوئي و مهمان نوازي و غم خواري مقرون بکمال فروتني و رعایت آداب مسلوك داشته اند از

داد Keene ۱

نوادر و غرايب روزكار است و اين شيوه‌را بر طاق بلند نهاده كسي‌را از سلف و خلف با ايشان دعوي همسري نيست

و سلطان مغفور شاه سلطان حسين نيز در مدت سي سال سلطنت خويش اين طريقه‌را با سلسله بابريه مرعي داشته در ارسال سفرا بتهنيت و تعزيت تاخيري نرفت چون عهد سلطنت آن پادشاه خجسته اخلاق سپري شده نوبت سلطنت بشاه طهماسب رسيد و آن همه آشوب در ممالك ايران شيوع يافت پادشاه هندرا بشيوه خويش هركز رسم پرسشي بخاطر نكذشت بلكه با مير ويس افغان راه آشنائي و وداد مسلوك داشته و با حسين پسر ويس افغان مذكور نيز در اواخر كه ضابط قندهار شده بود با آنكه بملتان لشكر كشيده در قتل و غارت و خرابي آن ديار تقصيري نكرده باز كشت [1] دو نوبت طريق مراسله مفتوح شد

---

[1] For these two words Sir W. O. has نوبتي

CHAP. XLV.

فرستادن ایلچیان ۱متعاقب بهندوستان نگاهداشتن محمد خان ایلچي در شاه جهان آباد فتح قلعه قندهار و خراب ۲شدن آن آمدن نادر شاه بکابل ۳کشته شدن ایلچي در جلال آباد آمدن نادر شاه بجلال آباد و قتل عام آن بلده ۴عایق باز دارنده و مانع منتخب کشته شدن ابراهیم خان در ۵شیروان جنگ ناصر خان و گرفتاري وي ورود نادر شاه به پیشاور عبور نمودن از آب اتك

بهر حال شاه طهماسب بعد از فتح اصفهان و استیصال افاغنه یکي از امرارا برسالت هندوستان فرستاده وقایع آن ایامرا بمحمد شاه اعلام و در نامه

---

۱ Keene متعاقب هم ۲ Keene نمودن ۳ Keene کشتن alone.

۴ This head is not found in Keene's. ۵ Keene شیراز

اشعاري شده بود که چون مخاذیل افاغنه خاین این آستان و دزد این دیار اند و الحال بسزاي خود رسیده بقیة السیف در هزیمت و فرارند و از بیم لشکر ظفر اثر ایشان‌را کریزکاهي سواي هندوستان نیست باید که آن مدبران‌را راه و جاي نداده نکذارند که بآن حدود در آیند بالجمله محمد شاه پس از چندي نامهٔ متضمن سخنان بیفروغ نوشته ایلچي را متصرف ساخت

و بعد از جلوس شاهزاده عباس میرزا بجائي پدر والا کهر باز یکي از امرا بسفارت هند تعیین شده [۱]همین سخنان در نامه او نیز مندرج بود پس از مدتي ویرا نیز رخصت انصراف داده همان قسم کلمات که نفس الامریتي نداشت نکاشته بودند

و بعد از چندي نادر شاه یکي از معتبرین قزلباش‌را نزد برهان الملك که اعظم امراي هند بود فرستاده بمحمد شاه [۲]و او هر دو نامه نکاشته بود فرستاده مذکوررا بعد از ورود بحدود این مملکت دزدان

---

۱ Keene هم چنین   ۲ Sir W. O. و داد

غارت كرده بهزار التماس نامه از ايشان بستد و بمشقت تمام خودرا رسانيده اداي سفارت نمود امّا خود قدرت مراجعت نيافته هنوز در اين ديار است

و چون نادر شاه بقندهار رسيده آن قلعه‌را فرو گرفت محمد خان تركمان‌را كه از امراي صفويه بود باز بسفارت فرستاده سخنان كذشته‌را اعاده و كله از هنجار سابق نمود چون بشاه جهان آباد رسيده نامه ١برسانيد ويرا ٢توقيف فرموده از جواب ساكت شدند و چندانكه او اظهار رخصت ميكرد سود نداشت كاهي در اصل نوشتن جواب تردد خاطر داشتند و كاهي در اين كه اكر نوشته شود نادر شاه‌را بچه القاب بايد نوشت متحير و سركردان بودند حقيقت اينكه ٣توقيف محمد خان ايلچي‌را از تدابير ملكيه شمرده توقع آن داشتند كه شايد حسين افغان با متحصنان قندهار بر نادر شاه ظفر يافته ويرا ناچيز يا

---

١ Sir W. O. رسانيده ٢ Sir W. O. توقف

٣ Sir W. O. توقف

منهزم و آواره ۱ساخته جواب نامه نوشتن حاجت نماند چون محاصره قندهار بطول ۲کشيده مراجعت محمد خان نيز بتعويق افتاد نادر شاه فرماني بوي نوشته مصحوب چند نفر سواران سريع السير فرستاده از وي سوال حقيقت حال و سعي در حصول جواب و امر بتعجيل ۳عود نمود و چون جواب صادر نمي شد و رخصت نمي يافت اثري بر آن مرتّب نگشت

بالجمله چون محاصره قندهار قريب ۴بيك سال شد و شهر نادر آباد در جنب آن اتمام يافت نادر شاه بفرمود تا لشكر قزلباش بر آن حصار هجوم آورده بر بروج صعود ۵نمودند و افاغنه بي دست و پا شده آن حصن استوار مفتوح ۶گشت و آن قوم مقتول كشته حسين مذكور مقيد بمازندران فرستاده شد

و در عرض چند سال از آن زمان باز كه افاغنه در شيراز منهزم شدند همواره از هر طرف جمعي از آن

---

۱ Sir W. O. سازد و — ۲ Keene و

۳ Omitted in Sir W. O.'s. — ۴ Keene يك

۵ Keene نمايند — ۶ These five words are omitted in Keene's.

قوم پراکنده بهندوستان در آمده در هر جا سکني و [1]در اکثر سرکارات ملازم شده داخل سپاه کشنند و الحق تکليف مانعي که بمحمد شاه مي نمودند بيرون از حوصله وسع و ضبط وي بود

و نادر شاه بتخريب قلعه قندهار فرمان داده مردم بازار و سکنه آنرا بنادر آباد سکني فرمود و بصوب غزنين و کابل [2]در حرکت آمده کوتوال قلعه کابل‌را پيغام داد که مارا بمملکت محمّد شاه کاري نيست امّا اين حدود چون معدن افغان است و معدودي کريختکان نيز [3]بايشان پيوسته اند غرض استيصال اين قوم است هراس بخويش راه نداده در مراسم مهمانداري کوشد

و خود بکنار شهر کابل نزول نمود کوتوال و کابليان مستعد جنك و جدال شدند و نصيحت و پيغام ايشان‌را سود نکرد فوجي از قزلباش بقتل ايشان و تخريب قلعه مامور کشتند و بمجرد حمله و بنياد تخريب

---

[1] Keene اکثر در

[2] Keene به

[3] Keene با ايشان

۱برجي فرياد بر آوردند محصوران امان يافته قلعه را خالي نموده برعيتي پرداختند و در آن حدود هر جا افاغنه فراهم آمده بودند لشكر بر سر ايشان رفته قتل مي ۲نمود

و نادر شاه از ۳توقيف محمّد خان بغايت آزرده شده چند كس از معتبرين كابل‌را زباني پيغامها داده بشاهجهان‌آباد روانه ساخت كه بپادشاه و امرا برسانند و خود در كابل توقف داشت فرستاده‌كان بلاهور آمده بشاهجهان‌آباد رفتند و كسي ۴سخني از ايشان نشنيد و اكر شنيد نفهميد باز از كابل يكي از لشكريان‌را ده سوار همراه نموده بسفارت فرستاد چون بجلال‌آباد رسيده در خانه فرود آمدند جمعي از تبه كاران آنجا بر كرد آن خانه هجوم نموده اوّل سلاح ايشان را در ربودند و آخر ۵ده كس از ايشان‌را كشته يكي فرار بكابل نموده صورت واقعه باز نمود

۱ Omitted in Sir W. O.'s. ۲ Keene نمودند
۳ Sir W. O. توقف ۴ Keene سخن ۵ Sir W. O. د ,

و مدّت اقامت نادر شاه در کابل تخمیناً بهفت ماه رسیده و افاغنه آن حدودرا قهر و قتل نموده بود از استماع خبر کشته شدن آن ده نفر بیقرار شده بصوب جلال‌آباد نهضت کرد و آن شهررا ۱قتل عام فرموده خلقي انبوه ۲ناچیز شدند و از غرایب این که براي رئیس قاتلان آن ده نفر خلعتي از سرکار محمّد شاه معیّن شده بود که ارسال کردد و قتل عام جلال‌آباد عایق آن شد

و از آن روز که خبر ورود نادر شاه بکابل در هند شیوع یافته بود خان دوران امیر ۳الامرا و نظام الملك بمحاربه وي معیّن شده در شاهجهان آباد اقامت داشتند و آوازه توجه خودرا عمّا قریب بصوب کابل منتشر مي ساختند و این نیز بزعم ایشان از تدبیرات ملکیه بود

و از سوانح ایران که در جلال‌آباد مسموع نادر شاه شد مقتول شدن برادرش ابراهیم خان بود که

---

۱ Sir W. O. قتل و ۲ Sir W. O. باخیر

۳ Sir W. O. الامراي

وي‌را امیر الامراي آذربایجان نموده در دار السلطنت تبریز اقامت داشت چون سفر قندهار و کابل دراز کشید جماعت لزکي مستعد شده بمملکت شیروان که قریب [1]بایشان است لشکر کشیدند ابراهیم خان مذکور بآن مملکت در آمده با آن قوم مصاف داد و بقتل رسید نادر شاه چنان التفاتي باین قضیه ننموده فوجي از سپاه‌را رخصت نموده بحدود شیروان فرستاد و خود بصوب پیشاور در حرکت آمد

ناصر خان حاکم صوبه کابل که در پیشاور [2]مي بود با فوجي که داشت بر سر راه رفته جمعي از افاغنه آن حدودرا نیز فراهم آورده کریوهاي صعب و وادیهاي تنگ‌را باعتقاد خویش محکم و مسدود ساخته بود نادر شاه بوي پیغام کرد که من در فلان روز خواهم رسید بهتر آنکه از سر راه بر خیزي سخن در نگرفت [3]و روز موعود نادر شاه برسید و خلقي انبوه

---

[1] Keene ایشان

[2] Omitted in Keene's.

[3] Keene در

از افاغنه و فوج ناصر خان بوادي هلاك رفتـنـد و
خـان مذبور زنده کرفتار شده بعد از چند روز اعزاز
یافت و نـادر شـاه ببلده پیشاور نزول نموده از آب
اتك بکشتي عبور کرد ۱

۱ Sir W. O. اٹك

CHAP. XLVI.

بقیة احوال راقم   حرکت راقم از لاهور   ورود
بسرهند   آمدن نادر شاه بلاهور   [1]مغلوب
شدن حاکم لاهور   نهضت نادر شاه بصوب دهلي
روانه شدن راقم از سرهند و رسیدن بدهلي

در مملکت پنجاب خاصه شهر لاهور فزع قیامت بر خاست و من در آن شهر به بیماري صعب کرفتار شده [2]بر بستر افتاده بودم و چون خلق هندوستانرا نیکو شناخته از اوضاع ایشان ملول و از ادراك و تمیز ایشان یاس تمام داشتم بر حال [3]عجز و زیردستان [4]دل بسوخت و در ظرف آن مدت قدرت روانه شدن بصوب خراسان نیافته بودم و چون بیقین میدانستم که اوضاع مقتضي ورود نادر شاه بهندوستانست

---

۱ Keene منکوب
۲ Sir W. O. بـه
۳ Keene عجزه
۴ Omitted in Keene's.

و بصوبه کابل در آمده بود و حرکت من اکر میسر
آمدي ناچار بهمان راه بودي و طبیعت و بینش
اهل این دیار مقتضي آنکه لا [1]محالة رفتن مرا محرك
آمدن او دانند و این معني نیز [2]مکروه خاطر و عایقي
شده بود و قطع نظر از موانع بسبب شورش عبور از
آن [3]طرف تعسیر تمام داشت لهذا تا آن زمان در
لاهور مانده بودم در آن وقت که آشوبي چنان
افتاد و در صورت احوال آن مردم امید [4]بهبود نبود
و در [5]خود طاقت ملاحظه اوضاع حال و مال ایشان
نیافتم و بسبب اختلال احوال حالت معاشرت با
لشکر قزلباش نیز [6]نبود ناچار با ضعف و نقاهتي تمام از
لاهور بصوب سلطان پور حرکت نموده آن مملکت
بهم بر آمده بود و هر کس دست بغارت و یغما بر
آورده چندین هزار قطاع الطریق شوارع را فرو کرفته
چند روز در قراي آن محال توقف روي داد پس

---

۱ Sir W. O. محـال ۲ Sir W. O. نکرده
۳ Sir W. O. طـرق ۴ Sir W. O. فلاحي
۵ Sir W. O. خور و ۶ Sir W. O. نداشتم

بسرهند در آمدم و تمام آن ايام چه در راه و چه در منازل ۱بجنك و جدال و مدافعة بكذشت

و نادر شاه بكنار لاهور رسيد ذكريا ۲خان حاكم لاهور با چهارده پانزده هزار ۳سوار سپاه و استعداد خود بر لب آبي كه متصل ۴بشهر ميكذرد اطراف خود مضبوط ساخته صف آرا ۵كشته بود و كيفيت صلح و جنك هند هر دو ۶نيز از غرايب است القصه نادر شاه با فوجي از لشكر اسپ در آب رانده بكذشت و چند سوار قزلباش بر سپاه لاهور تاخته شجاعان و بهادران ايشان كه در سواري ماهرتر بودند بكريختند و باقي بهم بر آمده متلاشي و متحير شدند آخر حاكم با منسوبان بقلعه در آمد و نادر شاه با سپاه متصل بشهر نزول كرد حاكم لاهور عريضه نياز و اعتذار فرستاده التماس امان كرد و بحضور نادر شاه آمده عزت و خلعت يافت ۷و بدستور سابق بر قرار ماند

---

۱ Keene بمدافعة only. ۲ Omitted in Keene's. ۳ Omitted in Keene's.

۴ Keene شهر ۵ Sir W. O. for these two words has كشت

۶ Omitted in Keene's. ۷ This clause is not found in Sir W. O.'s.

و نادر شاه جمعي را در قلعه لاهور كذاشته بصوب شاهجهان آباد در حركت آمد و محمد شاه با اجميع امرا و لشكر چند كاه بود كه از شهر بر آمده بتابي تمام مي آمد

من از سرهند كه بغايت خراب و محصور لشكر دزدان بود با جمعي [۱]پيادكان تفنكچي كه فراهم آورده با خود داشتم بجانب دهلي [۲]روانه شدم و از ميان لشكر محمد شاه كه قريب بدو ماه بود چهار [۳]منزل راه طي نموده [۴]باردحام تمام بودند عبور نموده بشهر در آمدم و بعد از [۵]ايام چند از آن شهر شوريده اوضاع [۶]با دو سه خدمتكاران كوشه كرفتم

---

۱ Keene جمعي
۲ Sir W. O. روان
۳ Sir W. O. منزلي
۴ Sir W. O. باژدهامي
۵ Sir W. O. اَيامي
۶ These four words are omitted in Keene's.

CHAP. XLVII.

رسیدن نادر شاه در موضع کرنال و مصاف دادن [۱] با محمد شاه و غالب شدن نزول نادر شاه بقلعه شاهجهان آباد [۲] طغیان سکنه دهلي قتل عام دهلي کرفتن نادر شاه سند و کابل‌را بتصرف خود تعیّین نمودن محمد شاه بپادشاهي هند و تاهل پسر نادر شاه

و نادر شاه دو سه نوبت نیز از لاهور تا رسیدن بلشکر هندوستان پیغام روانه ساختن محمد خان ایلچي خود بمحمد شاه نمود و ایلچي مذکوررا همراه داشتند و رخصت نمي نمودند و در آن وقت معلوم نمیشد که غرض از نکاهداشتن او چیست تا آنکه نادر شاه رسیده در موضع کرنال که چهار منزلي شاهجهان آباد است تلاقي دست داده جنك در پیوست

---

[۱] Omitted in Sir W. O.'s.   [۲] This head is omitted in Keene's.

هنديان توپخانه بر كرد خويش چيده محصور بودند و
فوجي از قزلباش نيز بر اطراف ايشان تاختن آورده
راه آمد [۱]و شد بر ايشان مسدود و قحط و غلا در
آن لشكر افتاده حالتي كه در عالم غرور كمان نكرده
بودند روي نمود و نادر شاه [۲]لشكر بدو قسمت كرده
[۳]بعضي‌را در مضرب خيام خود كذاشت و با فوجي بر
سر ايشان [۴]راندة برهان الملك زنده دستكير شده خان
دوران امير الامرا و مظفر خان برادر وي و جمعي
از امراي نامي با لشكر انبوه بقتل رسيده شب
بميان آمد و محمد شاه و بقية السيف كه هنوز
خلقي بيشمار بودند چون سواران قزلباش‌را منتشر
يافته هراس داشتند طاقت و مجال قرار در خود
نديده بر جاي نماندند و هر كس فرار كرد اكر
بدست قزلباش نيفتاد رعاياي آن حدود وي‌را زنده
نميكذاشتند و آنرا كه از خويش ميكذشتند عريان
ساخته سر ميدادند

---

۱ For these two words Sir W. O. has رفت ۲ Omitted in Keene's.

۳ Keene بعض ۴ Sir W. O. راند

شعر عربي

إِذَا كَانَ ٱلْغُرَابُ دَلِيلَ قَوْمٍ
فَنَادُوسُ ٱلْمَجُوسِ لَهَا مَقِيلُ

القصه نظام الملك و محمّد شاه با [1] بعضي مقربان بتوسل و اعتذار بمعسکر نادر شاه رفته امان یافتند و نادر شاه محمّد شاه را تسلي نموده نوید عدم تعرض بجان و ملک و ناموس داد

القصه نادر شاه با هر دو لشکر بشهر در آمده در قلعه شاهجهان آباد نزول نموده و محمّد شاه نیز با وي در قلعه بود و امرا و لشکریان هند بوضع معمول سابق در مساکن خود قرار کرفتند و این بتاریخ نهم [2] ذي حجّة الحرام [3] احد و خمسین و مایة بعد الالف بود و چون هنکام عصر روز یازدهم شهر مذکور شد هندیان آوازه در افکندند که نادر شاه در کذشت بعضي میکفتند [4] که وفات یافته و برخي را سخن این

---

۱ Keene بعض ۲ Sir W. O. ذالحجه

۳ Sir W. O. آحدي ۴ Omitted in Keene's.

که بغدر و تمهید محمّد شاه هلاك کردیده علي اي
حال در یك ساعت موت او شهرت کرفت و وي
صحیح و سالم با ¹جمیع کثیر در قلعه نشسته بود و
ابواب آن شب و روز مفتوح و بفصل مهات
مشغول و برخي از سپاهش در حول قلعه و خانهاي
شهر ساکن و ²بعضي بر کنار ³رودي که متصل بشهر
است فرود آمده بودند مجملاً بمجرد این شهرت
کاذبه در هر کوچه و کنار فوج فوج احمقان کمفرصت
با اسلحه و یراق ⁴ازدحام و شورش افکنده بقتل و
تاراج قزلباش همت کماشتند و این هنکامه تمامي
شهررا فرو کرفت قزلباشیه که فهم زبان هندیان نمي
کردند و خبر از جائي نداشتند متفرق یکدو در هر
کوچه و بازار در کذر بودند هندیان غافل بایشان
رسیده میکشتند و با آنکه شب در رسید شورش
انکیزان بد مآل اصلاً آرام نکرفتند و آن هنکامه در
افزایش بود و چون مکرّر حقیقت حال بعرض نادر شاه

---

۱ Sir W. O. جمع ۲ Keene بعض
۳ Sir W. O. رودخانه ۴ Sir W. O. اژدهام

رسید سپاه‌را امر نمود که هر کس در جا و مقام خود آرام [1]گرفته بانتقام نپردازند و اکر هندیان بر سر ایشان هجوم آورند مدافعه [2]نمایند و در آن شب هیچ کس از امراي هند که واقف کار بودند اصلاً متعرض تسکین نایرهٔ آن فتنه و غوغا نکشت بلکه چند نفري که حسب [3]الاستدعا از نادر شاه کرفته براي اطمینان و محافظت خود بخانه برده بودند در منازل ایشان مقتول شدند و با آنکه در جنک کرنال قریب [4]به بیست کس از قزلباش اندك بزخم [5]تیر مجروح و زیاده بر سه کس مقتول نشده بود در این هنکامه قریب بهفتصد کس از آن طبقه بقتل رسید

بالجمله چون روز شد همان آشوب در اشتداد بود نادر شاه [6]صبح از قلعه سوار شده بقتل عام فرمان داد و فوجي از سوار و پیاده بآن کار مامور کشته

---

١ Keene نمود

٢ Sir W. O. ننمایند

٣ Sir W. O. الاستدعاي

٤ Omitted in Keene's.

٥ Sir W. O. نیز

٦ Omitted in Sir W. O.'s.

بایشان کفت که تا جائي که ۱یکي از قزلباش
کشته شده باشد احدي‌را زنده نکذارند لشکر قزلباش
بنیاد قتل و غارت کرده بمنازل و مساکن آن شهر
در آمدند و قتلي بافراط کرده اموال بیغما و عیال
باسیري بردند و بسیاري از آن شهر خراب و سوخته
شد چون ۲نصفي روز بکذشت و تعداد کشتکان از
حساب در کذشت نادر شاه نداي امان بقیة السیف
در داده لشکریان دست کوتاه کردند و پس از
چند روز که شوارع و مساکن پر از اجساد مقتولین
بود و هواي عفونت یافته عبور نیز دشواري داشت
حکم به ۳تنظیف آن شد کوتوال شهر در هر کذر
آنهارا جمع آورده با خس و خاشاکي که از ۴عمارات
فرو ریخته بود بي آنکه تمیز مسلم و کافر شود همه‌را
بسوخت

و نادر شاه ذخایر پادشاهي‌را بتصرف آورده از
مردم نیز زرها حاصل شد و چون بسبب دواعي

---

۱ Sir W. O. احدي ۲ Keene نصف

۳ Sir W. O. تنصیف ۴ Both Mss. عمارت

شتاب در معاودت داشت تمامي ملك سند و صوبه كابل‌را با بعض محال پنجاب كه به تنخواه صوبه كابل است از مملكت هندوستان و تصرف محمد شاه وضع نموده ملحق بممالك ايران ساخت و محمد شاه و امراي هندرا طلبيده مجلسي بياراست و محمد شاه‌را جيغه داده امرارا خلعت بخشيد و نصايح نموده بسلطنت بگذاشت

و دختري از احفاد اورنك زيب [۱]پادشاه‌را بحباله نكاح پسر كوچك خود نصر الله ميرزا كه همراه داشت در آورده بتاريخ هفتم صفر اثنا و خمسين و ماية بعد الالف از شاهجهان آباد طبل مراجعت كوفته باز كشت

---

[۱] نادر شاه‌را .Sir W. O

CHAP. XLVIII.

مقتول شدن پادشاه مـرحـوم شاه طهماسب مدّت سلطنت سلاطین صفویه ۱موسویه انـار اللّه برهانهم تتمه احوال راقم .

و از سوانحي که در همین روز در ایران روي داده مقتول شدن شاه طهماسب صفوي در بلدهٔ سبزوار است .

چون نادر شاه پسر بزرك خود رضا قلي میرزارا در ایـران نایب کذاشته بهند آمده بود روزي کـه عوام شاهجهان آباد بدروغ مرك وي‌را شهرت داده بنـیـاد شـورش کـردنـد همان روز این خبر بـاطـراف انتشار یافته بایران سرایت کرد و هنوز کـذب آن معلوم نشده بود رضا قلي میرزا که در مشهد مقدس اقـامـت داشـت بفکر کار خـود افـتاده حیات آن

۱ Omitted in Keene's.

پادشاه نو جوان‌را با اینکه هرگز در عرض آن مدت بر سر داعیه سلطنت نیامده بود و پاسبانان بحراستش قیام داشتند منافي انتظام کار خویش دانسته اشارت بقتل وي نمود و اورا از ¹اپا در آورده بمشهد مقدس ²آورده مدفون ساختند و پسرانش عباس میرزا و سلیمان میرزا که هر دو صغیر بودند نیز وداع دیر فاني نموده اولاد از وي نماند

شعر

نَعُدُّ ٱلْمَشْرَفِيَّةَ وَٱلْعَوَالِي
وَتَقْتُلُنَا ٱلْمَنُونُ بِلَا قِتَالِ
وَنَرْتَبِطُ ٱلسَّوَابِقَ مُقْرَبَاتٍ
وَلَا يُنْجِينَ مِنْ ³خَبَثِ ٱللَّيَالِي

و قال ابو الدرّ جمال الدین یاقوت الخطاط و لقد احسن و اجاد

¹ Sir W. O. پاي ² Omitted in Sir W. O.'s.

³ Keene خبب Sir W. O. جهت

اَوَاِخْوَانًا حَسِبْتُهُمْ دُرُوعًا
فَكَانُوهَا وَلَكِنْ لِلْأَعَادِي
وَخِلْتُهُمْ سِهَامًا صَايِبَاتٍ
فَكَانُوهَا وَلَكِنْ فِي فُؤَادِي
وَقَالُوا قَدْ صَفَتْ مِنَّا قُلُوبٌ
لَقَدْ صَدَقُوا وَلَكِنْ عَنْ وِدَادِي

و از نوادر اتفاقات اینکه مرا در حالتي که اصلاً فکر و خیال متذکر و متوجه این حادثات و واقعات نبود ناکهان کویا بکوش دل کفتند که مدّت دولت سلاطین صفویه لفظ صفویون است چون ملاحظه نمودم دیدم که مطابق ۲بود چه خروج خاقان سلیمان شان شاه اسمعیل از دار السلطنة لاهجان اکرچه در اربع و تسعمایة است امّا جلوسش بر سریر سلطنت در دار السلطنة تبریز بتاریخ سبع و تسعمایة روي داده و خلع عباس میرزا از نام سلطنت و جلوس نادر شاه چنانکه نکاشته شد در ثمان و اربعین و مایة بعد

---

۱ Sir W. O. واخوان   ۲ Keene نبود

الالف واقع شد پس مدت سلطنت ۱این سلسله علیه دویست و چهل و دو سال تمام خواهد بود که با عدد صفویون مطابق است

مجملاً چون شمه از این واقعات بالعرض بقلم آمد و خامه‌را دیگر سر التفات بذکر بقیهٔ ۲این حالات نیست اکنون چند کلمه از خاتمه احوال خویش نگاشته ۳اقتصار مینماید خَتَمَ ٱللّٰهُ بِٱلْحُسْنَى وَجَعَلَ مُنْقَلِبِي فِي ٱلْآخِرَةِ خَيْرًا مِنَ ٱلْأُولَى

مجملاً از حین ورود بشاه جهان آباد تا حال تحریر که آخر سال اربع و خمسین و مایة بعد الالف است سه سال و کسری گذشته که در این بلده اوقات بسر رفته و پیوسته در خیال حرکت و نجات از این کشور که بغایت ۴مسافر افتاده بوده ام و از کثرت موانع عایقه میسر نیامده از راه ۵ناهموار زندگی پنجاه و سه مرحله بقدم استوار صبر و شکیب پیموده ام و کالبد عنصری از هجوم الام و اسقام در هم شکسته و

---

۱ Sir W. O. آن ۲ Omitted in Keene's ۳ Sir W. O. اختصار

۴ Keene منافر ۵ Sir W. O. ناهمواری

قواي نفساني افسرده و عاطل سر در جيب خمول كشيده اند اكنون عاجز و ناتوان كوش بر نداي ١رحيل نشسته ام رَبِّ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنَا مِنْ عِبَادِكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لِي فَإِنَّكَ أَنْتَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ

فطرت و جبلّت را با بيكانه كشور كون و فساد آشنائي و مايه انستي نبود و چون نه ٢در آمدن اختياري بود و نه در رفتن چندي ٣بخونين جكري ساختم

بر خيز حزين از سر دنيا بر خيز
زين كهنه دمن تو اي مسيحا بر خيز
تنها تو در اين انجمني بيكانه
بر خيز ازين ميانه تنها بر خيز

نَسْأَلُ ٱللّٰهَ ٱلْغُفْرَانَ   وَأَنْ يُبْدِلَ بِٱلْفَرَحِ ٱلْأَحْزَانَ
أَنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ

تَمَّ

١ Keene جبل   ٢ Omitted in Sir W. O.'s.   ٣ Keene بخونبن

۱ الله الحمد والمنّة که این نسخه جامع فنون محبوبي و این مجموع شرایف حسن و خوبي که بتذکرهٔ مولانای شیخ محمّد علي حزین رحمة الله علیه موسوم است بتاریخ بیست و سیوم شهر صفر الظفر صورت انصرام و اختتام پدیرفت سنة ۱۱۹۷ هجري المقدس نبوي صلّي الله علیه و سلّم کاتب الحروف میر نعمت علي

نوشته بماند سیه بر سفید
نویسندهرا نیست فردا امید

و این نسخه بتدبیر و تحت العین مراتب علم کرفته داریں اوکسفورد و انر تمپل فرانسیس کِننکهم بالفور انکلیسي مطبوع و با انتخاب و تحشیة القراءتین بید المذکور مصنف و مزین کردیده است

تمام

---

1 This Epigraphe is subjoined by the copyist of Sir W. Ouseley's MS.

Ibn Khaldun's History of the Berbers; translated by the Rev. Professor Lee.

This is a rare and valuable Arabic work, containing an account of the origin, progress, and decline of the dynasties which governed the northern coast of Africa.

Ibn Koteiba's History of the Arabians; translated by Dr. J. H. Möller.

This celebrated work contains the History of the Arabians from the time of Ishmael the son of Abraham to near the end of the third century of the Mahommedan, or the 9th of the Christian era.

The great Geographical Work of Idrisi; translated by the Rev. G. C. Renouard, B.D.

This Arabic work was written A.D. 1153, to illustrate a large silver globe made for Roger, King of Sicily, and is divided into the seven climates described by the Greek geographers.

Makrisi's Khîtat, or History and Statistics of Egypt; translated by Abraham Salamé, Esq.

This Arabic work includes accounts of the conquest of Egypt by the Caliphs, A.D. 640; and of the cities, rivers, ancient and modern inhabitants of Egypt, &c.

Part of Mirkhond's Ruzet-as-Suffa; translated by David Shea, Esq.

The part of this Persian work selected for publication is that which contains the History of Persia from Kaiomurs to the death of Alexander the Great.

Class 3rd.—Bibliography, Belles-Lettres, and Biography.

The San kwo che; translated by J. F. Davis, Esq.

This very popular historical romance is founded on the civil wars that raged in China in the third century, and is reckoned quite a model of Chinese style.

Haji Khalfa's Bibliographical Dictionary; translated by Monsieur Gustave Fluegel.

This valuable Arabic work was written by the celebrated Kateb Chelebi al Marhoom, and contains accounts of above 13,000 Arabic, Persian, and Turkish works, arranged alphabetically.

Heft Peiker, an historical Romance of Behrám Gúr; translated by the Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart.

This Persian Poem of Nizami of Ganjah, contains the romantic history of Behrám, the Vth of the Sassanian dynasty of Persian kings.

Meher va Mushteri; translated by the Right Hon. Sir Gore Ouseley, Bart.

This Persian Poem, of which an abridgment will be published, was composed by Muhammed Assár, and celebrates the friendship and adventures of Meher and Mushteri, the sons of King Shapur and his Grand Vizier.

Ibn Khalikan's Lives of Illustrious Men; translated by Dr. F. A. Rosen.

This is an Arabic Biographical Dictionary, arranged alphabetically, of the most celebrated Arabian historians, poets, warriors, &c. who lived in the seven first centuries of the era of Mahommed, A.D. 600 to A.D. 1300.

The Bustan of Sadi; translated by James Ross, Esq., A.M.

This is a much-admired Persian Poem, consisting of Tales, &c. illustrative of moral duties.

Royal Asiatic Society's House,
14, *Grafton Street, Bond Street, London.*

PRINTED BY A. J. VALPY,
RED LION COURT, FLEET STREET.

Class 2nd.—History, Geography, and Travels.

The Travels of Macarius, Patriarch of Antioch; written by his attendant Archdeacon Paul of Aleppo; translated by F. C. Belfour, Esq., LL.D. Part II.

This Arabic Manuscript, which is of great rarity, describes the Patriarch's journey through Syria, Anatolia, Rumelia, Walachia, Moldavia, and Russia, between the years 1653 and 1660 of the Christian Æra.

The Seir Mutakherin of Seyyid Gholâm Husein Khan; translated by Lieut. Col. John Briggs.

This celebrated Persian work comprises the annals of Hindûstân from the time of the Emperor Aurungzebe to the administration of Warren Hastings in Bengal.

Sheref Nameh; translated by Professor Charmoy.

This is a Persian History of the Dynasties which have governed in Kurdistan, written by Sheref Ibn Shems ud Din, at the close of the sixteenth century.

The History of Mazenderan and Tabaristan; translated by Professor Charmoy.

This is a Persian History of part of the Persian empire, written by Zaher ud Din, and comes down to A.D. 1475.

The Tareki Afghan; translated by Dr. Bernhard Dorn. Part II.

This is a Persian History of the Afghans, who claim to be descended from the Jews. It will be accompanied by an account of the Afghan tribes.

The Annals of Elias, Metropolitan of Nisibis; translated by the Rev. Josiah Forshall, A.M.

This Syriac Chronicle contains chronological tables of the principal dynasties of the world, brief memoirs of the Patriarchs of the Nestorian church, and notices of the most remarkable events in the East, from the birth of our Saviour to the beginning of the eleventh century.

Ibn Haukul's Geography; translated by Professor Hamaker.

This Arabic work was compiled in the 10th century by a celebrated Mohammedan Traveller, and is not the same as the Oriental Geography of Ebn Haukal that was translated by Sir William Ouseley.

Naima's Annals; translated by the Rev. Dr. Henderson.

This Turkish History comprises the period between 1622 and 1692, and includes accounts of the Turkish invasion of Germany, the sieges of Buda, Vienna, &c.

The Tung hwa loo; translated by Mr. William Huttmann.

This is a Chinese History of the first three Emperors of the Tartar dynasty, that now governs China. It is very scarce through not being allowed to be printed in China.

The Chronicle of Abulfath Ibn Abulhasan Alsamou; translated by the Rev. T. Jarrett, A.M.

This rare Arabic work, of which only one perfect copy is known to be in Europe, is a History of the Samaritans from the creation to the middle of the 14th century.

The Asseba as Syar of Syed Mohammed Reza; translated by Mirza Alexander Kazem Beg.

This is a Turkish History of the Khans of the Crimea, written about A.D. 1740, and contains many interesting particulars relating to Turkey, Russia, Poland, and Germany.

A Description of Tibet; translated by Monsieur Jules de Klaproth.

This will consist of extracts from various Chinese and Mandchu works, forming a complete account of Tibet, and of the Buddhic religion, of which it is the principal seat.

The San kokf tsu ran; translated by Monsieur Jules de Klaproth.

This Japanese work is a description of Loo-Choo Corea and Jesso, with Maps and Plates: it was written in 1785.

LIST OF WORKS IN THE PRESS.

The Travels of Evlia Effendi; translated by Mons. de Hammer.

This work contains an account, in Turkish, of the travels of Evlia in all parts of the Turkish empire, and in Turkestan, &c. in the middle of the seventeenth century.

Nipon u dai itsi ran; translated by Monsieur Jules de Klaproth.

This Japanese work contains the History of the Dairis or Ecclesiastical Emperors of Japan from the year 660 Ante Christum.

The Tuhfat al Kebar of Kateb Chelebi al Marhoom; translated by James Mitchell, Esq.

This Turkish History contains a detailed account of the maritime wars of the Turks in the Mediterranean and Black Seas, and on the Danube, &c. from the foundation of their empire in Europe to the commencement of 1640.

A History of Morocco; translated by Walter Price, Esq.

This Arabic work contains a history of the establishment of the Mahommedan power in the Barbary States and Spain, between the 8th and 14th centuries.

The Mukhtasar fi hisâb el-jebr wa'l mokâbeleh, by Mohammed ben Musa of Khovaresm; translated by Dr. F. A. Rosen.

This is the earliest system of Algebra extant in Arabic; and will be accompanied by the original text.

The Raghu Vansa; translated by Dr. Stenzler.

This is a highly celebrated Epic Poem by Kalidasa. It will be accompanied by the Sanscrit text.

Miscellaneous Translations. Volume the First.

This volume will contain Mr. W. B. Hodgson's translation of a Journey into the Interior of Northern Africa, Dr. B. G. Babington's translation of a Tamul collection of Tales, &c. &c.

LIST OF TRANSLATIONS PREPARING FOR PUBLICATION.

Class 1st.—Theology, Ethics, and Metaphysics.

The Sepher Jasher; translated by the Rev. W. Adam.

This work, although of doubtful authenticity, is very interesting as furnishing many elucidations of Sacred History from the Creation to the time of the Judges. It is written in very pure and beautiful Hebrew, and is highly valued by the Jews in Poland, &c.

The Sánc'hya Cáricá; translated by Henry Thomas Colebrooke, Esq.

This Sanscrit work contains in seventy-two stanzas, the principles of the Sánc'hya System of Metaphysical Philosophy.

The Akhlak-e-Naseri of Naser-ud-Din of Tus in Bucharia; translated by the Rev. H. G. Keene, A.M.

This Persian system of Ethics is an elaborate composition formed on Greek models, and is very highly esteemed in Persia.

A Collation of the Syriac MSS. of the New Testament, both Nestorian and Jacobite, that are accessible in England, by the Rev. Professor Lee.

This collation will include the various readings of the Syriac MSS. of the New Testament in the British Museum, and the Libraries at Oxford, Cambridge, &c.

The Didascalia, or Apostolical Constitutions of the Abyssinian Church; translated by T. P. Platt, Esq. A.M.

This ancient Ethiopic work is unknown in Europe, and contains many very curious opinions.

10.

MEMOIRS OF A MALAYAN FAMILY,

Written by Themselves; and translated from the original,
By W. MARSDEN, F.R.S. &c. &c.
In Demy Octavo; 2*s*. 6*d*.

11.

HISTORY OF THE WAR IN BOSNIA,

During the Years 1737-8 and 9.
Translated from the Turkish by C. FRASER, Professor of German in the Naval and Military Academy, Edinburgh.
In Demy Octavo; 4*s*.

12.

THE MULFŪZAT TIMŪRY; or, AUTOBIOGRAPHICAL MEMOIRS OF THE MOGHUL EMPEROR TIMŪR,

Written in the Jagtay Tŭrky language, turned into Persian by Abu Talib Husseyny, and translated into English.
By MAJOR CHARLES STEWART, late Professor of Oriental Languages in the Honourable East-India Company's College.
With a Map of Transoxania. In Demy Quarto; 12*s*.

13.

THE HISTORY OF VARTAN AND OF THE BATTLE OF THE ARMENIANS,

Containing an Account of the Religious Wars between the Persians and Armenians; by Elisæus Bishop of the Amadunians,
Translated from the Armenian, by C. F. NEUMANN,
Member of the Armenian Academy of the Mechitaristes at St. Lazaro, &c. &c.
In Demy Quarto; 10*s*.

N.B. The Large Paper copies of these Works are printed exclusively for the Subscribers to the Oriental Translation Fund.

5.

HISTORY OF THE AFGHANS,

Translated from the Persian of Neamet Ullah. Part I.

By BERNHARD DORN, Ph. D., &c.
In Demy Quarto; 14*s*.

6.

THE FORTUNATE UNION,

A Romance, translated from the Chinese Original, with Notes and Illustrations; to which is added, a Chinese Tragedy.

By JOHN FRANCIS DAVIS, F.R.S., &c.

Two Vols. Demy 8vo.; 16*s*.

7.

YAKKUN NATTANNAWA,

A Cingalese Poem, descriptive of the Ceylon System of Demonology; to which is appended, the Practices of a Capua or Devil Priest, as described by a Budhist: and KOLAN NATTANNAWA, a Cingalese Poem, descriptive of the Characters assumed by Natives of Ceylon in a Masquerade.
Illustrated with Plates from Cingalese Designs.

Translated by JOHN CALLAWAY, late Missionary in Ceylon.

In Demy Octavo; 8*s*.

8.

THE ADVENTURES OF HATIM TAÏ,

A Romance, translated from the Persian,

By DUNCAN FORBES, A. M.
In Demy Quarto; 16*s*.

9.

THE LIFE OF SHEIKH MOHAMMED ALI HAZIN,

Written by Himself; translated from two Persian Manuscripts, and illustrated with Notes explanatory of the History, Poetry, Geography, &c. which therein occur.

By F. C. BELFOUR, M.A. Oxon. &c. &c.

In Demy Octavo; 10*s*. 6*d*.

LIST OF WORKS

PRINTED FOR

THE ORIENTAL TRANSLATION FUND.

AND SOLD BY

Mr. MURRAY, and Messrs. PARBURY, ALLEN, & Co., London; Messrs. THACKER and Co., Calcutta; Messrs. TREUTTEL and WÜRTZ, Paris; and Mr. ERNEST FLEISCHER, Leipsig.

1.

THE TRAVELS OF IBN BATUTA,

Translated from the abridged Arabic Manuscript Copies preserved in the Public Library of Cambridge, with NOTES illustrative of the History, Geography, Botany, Antiquities, &c. occurring throughout the Work.

By the Rev. S. LEE, B. D., Professor of Arabic and Hebrew in the University of Cambridge, &c. &c.

In Demy Quarto; price £1.

2.

MEMOIRS OF THE EMPEROR JAHANGUEIR,

Written by Himself, and translated from a Persian Manuscript,

By MAJOR DAVID PRICE, of the Bombay Army, &c. &c.

In Demy Quarto; 12s.

3.

THE TRAVELS OF MACARIUS, PATRIARCH OF ANTIOCH,

Written by his attendant Archdeacon, Paul of Aleppo, in Arabic.

Part the First. Anatolia, Romelia, and Moldavia.

Translated by F. C. BELFOUR, A.M. Oxon. &c. &c.

In Demy Quarto; 10s.

4.

HAN KOONG TSEW, or, THE SORROWS OF HAN,

A Chinese Tragedy, translated from the Original, with Notes, and a Specimen of the Chinese Text.

By JOHN FRANCIS DAVIS, F.R.S., &c.

In Demy Quarto; 5s.

7th. No work, although prepared for the press at the expense of the Oriental Translation Fund, is to be printed, until the imprimatur of the Chairman or a Deputy Chairman, and at least eight Members of the Committee, is obtained. The Translators of such works as are printed by the Committee, are entitled to twenty-five copies of their Translations for presentation.

8th. Every individual or institution subscribing ten guineas or upwards annually to the Oriental Translation Fund, is entitled to one fine paper copy of every work printed by the Committee, with the name of the individual or institution subscribing printed on an ornamental title-page. Individuals or institutions subscribing five guineas annually, are entitled to common paper copies of any of the works published by the Committee, to the amount of their subscriptions, at half the price paid for them by Non-subscribers.

9th. A General Meeting, to which every Subscriber and Member of the Committee resident in the United Kingdom shall be summoned, is held annually some time in the month of June. At that meeting Regulations may be proposed or rescinded; the Auditor reports the receipts and disbursements of the past year; and the Secretary reports the progress made in the works that have been commenced, and gives an account of those that are proposed for publication in the following year. A copy of each of these Reports will be sent to every Subscriber.—A Special General Meeting shall be convened by the Secretary at any time it is required in writing by nine Subscribers, the requisition stating the subject that is to be proposed for consideration.

REGULATIONS

FOR

THE ORIENTAL TRANSLATION COMMITTEE.

1st. The Committee which is attached to the Royal Asiatic Society, for the purpose of selecting and superintending the translation and printing of Oriental works, is called the "Oriental Translation Committee."

2nd. The object of the Committee is to publish, free of expense to the authors, translations of the whole or parts of works in the Oriental languages, accompanied occasionally by the original texts, and such illustrations as may be considered necessary. These translations are to be generally printed in English, but in peculiar cases may be printed in Latin or French.

3rd. The Committee is empowered to add to its number, to purchase Oriental MSS. or printed books, to present copies of the works printed at the expense of the Oriental Translation Fund to Learned Societies and individuals, and to adopt all the means that it may consider to be necessary for promoting the objects for which it was appointed. No payment, however, exceeding twenty-five pounds, is to be made until approved at two successive Meetings of the Committee.

4th. The Meetings of the Committee are held as often as the Chairman or Secretary, or any two other Members of it, signing a requisition for that purpose, deem it necessary. All the Members of the Committee, resident within one hundred miles of London, are to be summoned to attend each of its Meetings; and five Members, including the Chairman or a Deputy Chairman, and the Secretary, are to constitute a quorum.

5th. The Secretary is charged generally with the business of the Committee, and is to record all the votes of the Committee in a Minute-Book, which every Subscriber has the right of inspecting on application to him.

6th. For the purpose of directing the attention of scholars to the literature of the East, and encouraging translations, the Committee is empowered to give annually, for such of the Manuscript translations that may be presented to it as it may consider deserving of distinction, four rewards in money, in sums not exceeding £100 each, and four gold medals of the value of twenty guineas each, inscribed with the names of the individuals to whom, and the titles of the translations for which, they are presented. The Committee is also empowered to give a sum of from £20 to £100 to any person who shall point out the Translation, in any Oriental language, of a lost Greek or Latin work, which shall be so circumstanced that the Committee may be able to obtain it for translation into English. Any Member of the Committee who sends a translation for approval, whether to obtain a reward or medal, or merely to have it printed at the expense of the Oriental Translation Fund, is to cease to act on the Committee until the adoption or rejection of his work is decided on.

ORIENTAL TRANSLATION FUND.

Patron,

His Most Excellent Majesty
KING WILLIAM THE FOURTH.

Vice-Patrons,

His Royal Highness the DUKE of SUSSEX.
His Royal Highness the DUKE of CAMBRIDGE.
His Royal Highness the DUKE of GLOUCESTER, Chancellor of the University of Cambridge.
His Royal Highness PRINCE LEOPOLD of SAXE COBURG.
His Grace the LORD ARCHBISHOP of CANTERBURY.
His Grace the DUKE of WELLINGTON.
The Most Noble the MARQUESS of LANSDOWNE.
The Right Honourable the EARL SPENCER.
The Right Honourable the EARL AMHERST, late Governor-General of India.
The Right Honourable LORD W. H. C. BENTINCK, G. C. B., Governor-General of India.
The Right Honourable LORD VISCOUNT MELVILLE.
The Right Honourable LORD VISCOUNT GODERICH.
The Right Honourable LORD GRENVILLE, Chancellor of the University of Oxford.
The Right Honourable LORD ELLENBOROUGH.
The Right Honourable C. W. WILLIAMS WYNN, M.P., President of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland.
The Right Honourable SIR ROBERT PEEL, Bart., M.P.
The Right Honourable S. R. LUSHINGTON, Governor of Madras.
Lieutenant-General SIR E. BARNES, K.C.B., Governor of Ceylon.
Major-General SIR JOHN MALCOLM, G.C.B., Governor of Bombay.
H. T. COLEBROOKE, Esq. Director of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland.

Officers.

Chairman:

The Right Honourable Sir Gore Ouseley, Bart., Vice-President R.A.S.

Deputy-Chairmen:

The Right Honourable C. W. W. Wynn, M.P., President R.A.S.
Sir G. T. Staunton, Bart., M.P. Vice-President R.A.S.
Sir E. H. East, Bart., M.P.
Sir A. Johnston, Vice-President R.A.S.
Col. Mark Wilks.
Col. Fitz-Clarence, Vice-President R.A.S.

Auditor, J. B. S. Morritt, Esq.
Treasurer, Col. Fitz-Clarence, Hon. M.A.S. Cal.
Secretary, Mr. William Huttmann.

ADVERTISEMENT.

Many double words, such as آنشهر یکسال &c. perpetually so coupled in the Persian manuscripts, have not been divided in the print, as in a reprint they may easily be, for fear of embarrassing the workman with too frequent and unimportant corrections. For the same reason, the accentual marks have not been constantly repeated as the syllables requiring them have occurred, but are only occasionally marked, as a rule for supplying them in other places.

ardent desire for the blessing of its extension to the remotest regions of the earth.

In the hope, therefore, that it will appear in some degree worthy of the gracious patronage with which Your Majesty has condescended to honour it, I beg to lay the expression of my gratitude for this distinguished favour at the feet of Your Royal Majesty, humbly subscribing myself,

Your Majesty's

Most faithful Subject,

And most dutiful Servant,

FRANCIS CUNNINGHAM BELFOUR.

London, Feb. 9th, 1831.

DEDICATION.

TO HIS MAJESTY

KING WILLIAM THE FOURTH.

SIR,

IN promotion of the more accurate knowledge of a language which is generally used as the medium of official communication over the vast extent of Your Majesty's Asiatic dominions, this is the first work in the class of History, which has been regularly edited in Persian print.

The learned author expresses his sincere admiration of the wise and paternal government of Your Majesty's ancestors, and his

PRINTED BY A. J. VALPY, RED LION COURT, FLEET STREET.

Muhammad 'Alī Hazīn

THE

LIFE

OF

SHEIKH MOHAMMED ALI HAZIN,

WRITTEN BY HIMSELF:

EDITED FROM TWO PERSIAN MANUSCRIPTS,

AND NOTED WITH THEIR

VARIOUS READINGS.

BY

F. C. BELFOUR, M.A. OXON. F.R.A.S. LL.D.

LONDON:

PRINTED FOR THE ORIENTAL TRANSLATION FUND:

SOLD BY J. MURRAY, ALBEMARLE STREET; PARBURY, ALLEN, & CO.,
LEADENHALL STREET; THACKER & CO., CALCUTTA;
TREUTTEL & WÜRTZ, PARIS; AND
F. FLEISCHER, LEIPSIC.

1831.

Oriental Translation Fund.

INSTITUTED 1828.

UNDER THE PATRONAGE OF

HIS MOST GRACIOUS MAJESTY

GEORGE THE FOURTH.



THIS COPY WAS PRINTED FOR

THE RIGHT HONOURABLE

Sir G. WARRENDER, Bart. M.P.

A SUBSCRIBER

TO THE

Oriental Translation Fund.